



نور سنت و تاریکی‌های بدعت (در پرتو قرآن و سنت)

تألیف: نیازمند الله تعالی

دکتر سعید بن علی بن وهف قحطانی

ترجمه: پدram اندایش

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | : قحطانی، سعید |
| عنوان قراردادی | : نور السنه و الظلمات البدعه . فارسی |
| عنوان و نام پدیدآور | : نور سنت و تاریکی‌های بدعت در پرتو قرآن و سنت/ تالیف سعیدبن علی بن وهف قحطانی؛ ترجمه پدram اندایش. |
| مشخصات نشر | : بوکان: پدram اندایش، ۱۳۹۷. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۷۵ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. |
| شابک | : ۱۰۰۰۰۰ ریال : 978-600-04-9614-2 |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیپا |
| یادداشت | : کتاب حاضر نخستین بار در سال ۱۳۸۹ تحت عنوان «نور سنت و تاریکی بدعت» با ترجمه‌ی یعقوب عمرزهی توسط انتشارات حرمین منتشر شده است.. |
| یادداشت | : کتابنامه: ص. ۱۵۲ - ۱۶۶؛ همچنین به صورت زیر نویس. |
| عنوان دیگر | : نور سنت و تاریکی بدعت. |
| موضوع | : سنت و سنت‌گرایی |
| موضوع | : Tradition (Philosophy) |
| موضوع | : بدعت و بدعت‌گذاران |
| موضوع | : Islamic heresies |
| شناسه افزوده | : اندایش، پدram، ۱۳۵۵ - ، مترجم |
| رده بندی کنگره | : ۱۰۵B ۱۳۹۷ ۱۳۵۰۴۱ ق۹س/ |
| رده بندی دیویی | : ۱۰۷ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۵۰۹۶۵۵۸ |

نام کتاب: نور سنت و تاریکی‌ها بدعت در پرتو قرآن

نویسنده: نیازمند الله تعالی، دکتر سعید بن علی بن وهف قحطانی

مترجم: پدram، اندایش

ناشر: مترجم

طرح جلد: مترجم

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۶

تیراژ: 1000 نسخه

قیمت: ریال

حق چاپ و نشر برای مترجم محفوظ است.

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۱ | سخنی از مترجم..... |
| ۸ | مقدمه‌ی مؤلف..... |
| ۱۲ | مبحث اول: نور سنت..... |
| ۱۲ | مطلب اول: مفهوم آن:..... |
| ۱۲ | اول: مفهوم عقیده در لغت و اصطلاح:..... |
| ۱۳ | دوم: مفهوم اهل سنت:..... |
| ۱۵ | سوم: مفهوم جماعت:..... |
| ۲۳ | مطلب سوم: سنت نعمتی مطلق است:..... |
| ۲۷ | مطلب چهارم: منزلت سنت:..... |
| ۲۸ | مطلب پنجم: منزلت شخص اهل سنت و شخص اهل بدعت:..... |
| ۳۲ | مبحث دوم: تاریکی‌های بدعت..... |
| ۳۷ | مطلب دوم: شرط‌های قبول شدن عمل [دینی]:..... |
| ۴۱ | مطلب سوم: نکوهش بدعت در دین:..... |
| ۴۱ | اول: از قرآن:..... |
| ۴۵ | دوم: از سنت نبوی:..... |
| ۵۲ | سوم: سخنان صحابه <small>رضی الله عنهم</small> درباره‌ی بدعت:..... |
| ۵۶ | مطلب چهارم: سبب‌های بدعت:..... |
| ۷۵ | مطلب پنجم: انواع بدعت:..... |
| ۷۵ | نوع اول: بدعت حقیقی و اضافی:..... |
| ۷۸ | نوع دوم: بدعت فعلی و ترک کردنی:..... |

- نوع سوم: بدعت‌های گفتاری اعتقادی و بدعت‌های عملی:..... ۸۴
- مطلب ششم: حکم بدعت در دین:..... ۸۵
- مطلب هفتم: انواع بدعت بر سر قبرها:..... ۹۱
- مطلب هشتم: بدعت‌های انتشار یافته‌ی معاصر:..... ۹۵
- اول: بدعت جشن مولود پیامبر ﷺ:..... ۹۶
- دوم: بدعت جشن گرفتن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب:..... ۱۰۸
- سوم: بدعت جشن گرفتن در شب اسراء و معراج:..... ۱۱۵
- چهارم: جشن گرفتن نیمه‌ی شعبان:..... ۱۲۰
- پنجم: تبرک جستن:..... ۱۲۷
- امور مبارک انواعی دارد، از آنها:..... ۱۲۹
- ششم: بدعت‌های زشت و منکر مختلف که تعداد آنها زیاد می‌باشد:..... ۱۴۴
- مطلب نهم: توبه‌ی بدعت گذار:..... ۱۴۷
- مطلب دهم: نتایج بدعت و ضررهای آن..... ۱۵۰
- مصادر و مراجع..... ۱۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

سخنی از مترجم

شکر برای الله است که ما را در شبهات و تاریکی‌ها رها نمود و توسط دین، ما را به روشنی و آرامش سوق داد، اگر الله تعالی این کار را انجام نمی‌داد، معلوم نبود که چند نفر از ما حق را پیدا می‌کردیم و از عذاب جهنم نجات می‌یافتیم و در بهشت منزل می‌گزیدیم. شکی وجود ندارد که دین درست، همان دینی است که الله تعالی بر پیامبر ﷺ نازل نمود و او نیز آن را به صحابه رضی الله عنهم آموزش داد و مشخص است که ارزش دین در برابر بقیه عقاید این است که دین از طرف الله متعال آمده است تا رستگاری دنیا و آخرت ما را تضمین کند. برای رسیدن به وحی باید به منبعی که الله تعالی در اختیار ما قرار داده است، رجوع کنیم؛ اولین منبع قرآن است، قرآنی که حتی تاریخ نویسان کافر غربی نمی‌گویند آن تحریف رفته است و ادبیات بالا و متواتر بودن آن دلیلی بر این امر است. گفته یا نوشته و یا مطلبی را متواتر می‌گویند که آنقدر تعداد راویان آن زیاد باشد که امکان دست به یکی کردن آنها در تحریف آن وجود نداشته باشد، بطور مثال قرآن را کسی در عربستان نوشته است و دیگری در

خراسان و دیگری در عراق و دیگری در شام و مناطق دیگر، ولی تمامی آنها بر یک امر قرار دارند و زیاد بودن تعداد راویان آن، دلیلی بر صحت آن می‌باشد.

اما دومین منبع که همان سنت پیامبر ﷺ است، تعداد زیادی از افراد در آن شک می‌کنند و حتی درست بودن احادیث را با عقل ناقص بشری می‌سنجند، سوال می‌کنم: اگر پیامبر ﷺ حالا زنده بود، آیا امکان آن وجود داشت که با عقل ناقص بشری خود، سخنان او را بسنجیم؟ ممکن است بگویید: قرآن که سند متواتر است، پس حکم سنت چه می‌شود، حکم سنت را از خود قرآن برای شما بیان می‌دارم:

از جمله آیاتی که در این باره نازل شده است این است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۱۳۲) [آل عمران] (و از الله و رسول [او] اطاعت کنید تا مشمول رحمت قرار گیرید).

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۵۹). [النساء] (ای مؤمنان! از الله اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان

اطاعت کنید، هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، آن را به الله (قرآن) و رسول (سنت وی) بازگردانید. این بهتر و نیک انجامتر است).

می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (۸۰). [النساء] (هر کس از فرستاده‌ی [الله تعالی] اطاعت کند، در حقیقت از الله اطاعت کرده است. و کسی که روی گرداند، [بدان که] تو را بر آنان نگهبان فرستاده‌ایم).

چگونه ممکن است اطاعت از پیامبر ﷺ واجب باشد و در آنچه مردم، در آن اختلاف نظر دارند را باید به سخن الله تعالی و سخن رسول الله ﷺ رجوع داد، ولی با تمام این احوال، حجت آوردن از سنت رسول الله ﷺ امکان نداشته باشد؟ یا این که تمام سنت محفوظ نباشد؟ بنابراین قول باری تعالی بندگان خود را بر چیزی ارجاع داده که وجود ندارد! این از باطل‌ترین و پوچ‌ترین دروغها است، از بزرگترین کفرها به الله تعالی و سوء ظن به اوست.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۴۴) [النحل] (و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است، و باشد که تفکر ورزند).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (۶۴) [النحل] (و کتاب را بر تو فرو فرستادیم مگر برای آن که آنچه را که در آن اختلاف ورزیدند، برایشان روشن سازی و [همچنین] راهنمایی و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند).

پس چگونه است که وقتی سنت وجود نداشته باشد، یا این که حجت و ثابت نباشد، الله تعالی آشکار نمودن قرآن نازل شده را به رسول الله ﷺ واگذار کند!

به طور مثال الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (۵۴) [النور] (بگو: از الله اطاعت کنید و از رسول [او نیز] اطاعت کنید! و اگر روی بگردانید، بر [عهد] او [پیامبر ﷺ] تنها همان است که به آن مکلف شده است و بر [عهدی] شماست آنچه تکلیف یافته‌اید. و اگر از او اطاعت کنید راه خواهید یافت. و بر [عهدی] رسول [ما] جز پیام رسانی آشکار نمی‌باشد).

می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۵۶) [النور] (و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید، و از رسول [الله تعالی] فرمان برید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (۱۵۸) [الأعراف] (بگو: ای مردم! من فرستاده‌ام که به سوی همه شما هستم، کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، معبود بر حقی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به الله و رسول او، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به الله و سخنان او ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروی کنید، باشد که راه یابید).

در این آیات دلایل واضحی وجود دارد که هدایت و رحمت در اتباع و پیروی از رسول الله ﷺ می‌باشد.

این چگونه با عمل نکردن به سنت او ممکن است؟ یا این که گفته شود: سنت او صحیح نیست! یا گفته شود: نمی‌توان بر آن سنت اعتماد کرد!

می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۶۳) [النور] (پس باید آنان که بر خلاف فرمان

او رفتار می‌کنند از آن برحذر باشند، که بلایی به آنان برسد، یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود).

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (۷) [الحشر] (در اینجا یک قاعده‌ی مهم مقرر داشته و آن تبعیت رهبر مسلمانان از نصوص شریعت است) و آنچه که رسول [الله تعالی] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد، [از آن] خودداری کنید).

آیات در این موضوع و مطلب بسیار است و همه‌ی آنها بر وجوب اطاعت از رسول الله ﷺ و بر پیروی از آنچه او آورده دلالت می‌کنند.

اما آیا هرچه را اسم آن را سنت و حدیث بگذارند باید قبول کرد؟ هرگز این چنین نمی‌باشد و سنت پیامبر ﷺ فقط از کسانی قبول می‌شود که مورد اعتماد امت باشند.

حدیث صحیح از دید علمای اهل سنت فقط حدیثی است:

۱. تمامی راویان آن متصل باشند: یعنی راویان آن تک تک نفرات قبل از خود را دیده باشند و حدیث را از آنان شنیده باشند.

۲. تمامی راویان آن عادل باشند: جوانمرد بوده و اهل دروغ‌گویی و گناه نباشند.

۳. تمامی راویان آن ضابط باشند: حدیث را به خوبی در سینه - ی خود حفظ کرده و یا آن را نوشته باشند.

۴. شاذ نباشد: حدیث بر خلاف حدیث صحیح دیگری با راوی قویتر نباشد.

۵. معلل نباشد: متن حدیث بیانگر منظور حدیث باشد.

بر گرفته از: ۱- مقدمه‌ی ابن صلاح شهرزوری ۲- الباحث الحثیث فی اختصار العلوم الحدیث - ابن کثیر ۳- تدریب الراوی - سیوطی ۴- منهج النقد فی علوم الحدیث - نورالدین عتر.

در نزد تمام علمای اهل سنت بهترین کتاب زیر آسمانِ الله تعالی، قرآن است و بعد از آن صحیح بخاری (بخارایی) و بعد از آن صحیح مسلم می‌باشد.

مقدمه‌ی مؤلف

شکر و ستایش برای الله تعالی می‌باشد، او را حمد گفته و از او کمک می‌جوییم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. به الله پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و بدی‌های اعمالمان، کسی را که الله تعالی هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود نداشته و یکتا و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، صلی الله علیه و علی آله و أصحابه و من تبعهم بإحسان إلى یوم الدین و سلم تسلیماً کثیراً.

أما بعد:

این مطلبی مختصر است درباره‌ی نور سنت و تاریکی‌های بدعت، در آن این موارد بیان شده است: مفهوم سنت و اسمهای اهل سنت و این که سنت نعمتی مطلق است و همچنین منزلت سنت و منزلت اهل آن و نشانه‌های آنها و منزلت بدعت و مفهوم بدعت و شرطهای قبول شدن عمل و نکوهش بدعت در دین و سببهای بدعت و انواع آن و احکام آن و انواع بدعت‌هایی که بر قبر و دیگر چیزها صورت می‌گیرد و همچنین بدعت‌های نشر یافته در زندگی

امروز و حکم توبه‌ی بدعت گذار و آثار و ضرره‌های بدعت آمده است.

شکی نیست که سنت، زندگی و نور است، دو چیزی که توسط آنها خوشبختی و هدایت بنده تضمین می‌شود، سنت توسط اهل آن برپا می‌شود، حتی اگر در اعمال خود کوتاهی کنند، ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَتَسْوَدُّ﴾ [سوره آل عمران قسمتی از آیه‌ی: ۱۰۶] (روزی که چهره‌ها سفید می‌شود و [چهره‌ی برخی دیگر] سیاه می‌شود). ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صورت‌های اهل سنت و اتحاد، سفید می‌شود و صورت‌های اهل بدعت و تفرقه سیاه می‌شود^(۱). اهل سنت دارای قلبی زنده و نورانی هستند، آنان بر امر الله تعالی گردن می‌نهند و از فرستاده‌ی الله ﷺ در ظاهر و باطن تبعیت می‌کنند.

اما اهل بدعت دارای قلب مُرده و تاریک هستند و تاریکی اهل بدعت را پوشانده است: قلبهای آنها تاریک است و تمامی حالت‌های آنها در تاریکی می‌باشد و اگر الله تعالی برای او خوشبختی

(۱) ذکره ابن القیم فی اجتماع الجیوش الإسلامیة علی غزو المعطلة والجهمیة،

بخواهد، او را از تاریکی‌های [بدعت] به سوی نور سنت خارج می‌کند^(۱).

این مبحث دارای دو قسمت است و در هر قسمت مطالب زیر می‌آید:

مبحث اول: نور سنت:

مطلب اول: مفهوم سنت.

مطلب دوم: اسمهای اهل سنت.

مطلب سوم: سنت نعمتی مطلق است.

مطلب چهارم: منزلت سنت.

مطلب پنجم: منزلت اهل سنت و اهل بدعت.

مبحث دوم: تاریکی‌های بدعت:

مطلب اول: مفهوم بدعت.

مطلب دوم: شرط‌های قبول شدن عمل.

مطلب سوم: نكوهش بدعت در دین.

مطلب چهارم: سبب‌های بدعت.

مطلب پنجم: انواع بدعت.

مطلب ششم: حکم بدعت در دین و انواع آن.

(۱) انظر: المرجع السابق، ۳۸/۲ - ۴۱.

مطلب نهم: انواع بدعتی که برای قبرها صورت می‌گیرد.

مطلب هشتم: بدعت‌های نشر یافته‌ی معاصر.

مطلب نهم: توبه‌ی بدعت گذار.

مطلب دهم: اثرهای بدعت و ضررهای آن.

از الله ﷻ درخواست می‌نمایم که این عمل را پُر برکت و خالص برای صورت گرامی‌اش گرداند و در زندگی من و بعد از مرگم، توسط آن برای من منفعت قرار دهد و به هر کسی که با آن در ارتباط است، سود برساند، او بهترین درخواست شونده و گرامی‌ترین آرزو شونده است، او برای ما کافی است و نگهبان نیکی می‌باشد و هیچ قدرت و توانی وجود ندارد، مگر به اذن الله بلند مرتبه و بزرگ. صلوات، سلام و برکت الله تعالی بر بنده و رسولش کسی که او را از بین پیامبران برگزید و بر آل و اصحابش و کسانی که تا روز قیامت در نیکی از آنها تبعیت می‌کنند.

مؤلف

حرر فی لیلة الأربعاء، الموافق ۱۷/۱۰/۱۴۱۹هـ

مبحث اول: نور سنت

مطلب اول: مفهوم آن:

سنت، اهلی دارد و برای آنها عقیده‌ای وجود دارد و بر حق اجتماع نموده‌اند، مناسب است که تعریف این سه کلمه را بیان دارم، همان عقیده‌ی، اهل سنت و کلمه‌ی جماعت.

اول: مفهوم عقیده در لغت و اصطلاح:

عقیده در لغت: کلمه‌ی «عقیده» از عقد (گره) و بسته شدن و بستن محکم گرفته شده است و برای آن حکم‌ها و محکم کردنی وجود دارد و همچنین تمسک جستن و بسته شدن، گفته می‌شود: «عقد الحبل» یعنی آن [طناب] را محکم بست و گفته می‌شود: «عقد العهد والبیع» به معنای عهد و پیمان و خرید و فروش را به شدت محکم بست. گفته می‌شود، «عقد الإزار» کنایه از شدت داشتن در بستن ازار است و «عقد» ضد «الحل» (گشودن) است.^(۱)

(۱) انظر: لسان العرب لابن منظور، باب الدال، فصل العين، ۲۹۶/۳، والقاموس المحیط للفيروز آبادی، باب الدال، فصل العين، ص ۳۸۳، ومعجم المقاييس فی اللغة لابن فارس، كتاب العين، ص ۶۷۹.

مفهوم عقیده در اصطلاح: عقیده به چیزی گفته می‌شود که در آن ایمان قطعی و حکم قطعی وجود دارد و در آن شکی وجود ندارد در آن چیزی است که انسان به آن ایمان می‌آورد و قلب و درونش را به آن پیوند می‌دهد و توسط آن مذهب و دینی را بر می‌گزیند و به آن تمسک می‌جوید؛ اگر این ایمان قطعی و حکم قطعی صحیح باشد، عقیده صحیح می‌باشد، مثل اعتقاد اهل سنت و جماعت و اگر باطل باشد، عقیده باطل است^(۱).

دوم: مفهوم اهل سنت:

سنت در لغت: به معنای راه و روش می‌باشد، چه نیکو باشد و چه پلید^(۲).

سنت در اصطلاح علمای عقیده اسلامی: هدایتی است که رسول الله ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم بر آن بوده‌اند که شامل: علم، اعتقاد، سخن و عمل می‌باشد، آن سنتی است که باید تبعیت گردد و اهل آن ستایش شوند و کسی که با آن مخالفت می‌کند، نکوهش گردد؛ به همین دلیل

(۱) انظر: مباحث فی عقیده أهل السنة والجماعة، للشيخ الدكتور ناصر العقل ص

۹-۱۰.

(۲) لسان العرب، لابن منظور، باب النون، فصل السین، ۱۳/۲۲۵.

گفته می‌شود: فلانی از اهل سنت است: به این معنا که اهل راه درست، مستقیم، صحیح و ستوده می‌باشد^(۱).

حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «سنت راهی پیمودنی است و شامل تمسک جستن به آنچه که پیامبر ﷺ و خلفای راشدین بر آن بوده‌اند، می‌شود: شامل اعتقادات، عمل‌ها، سخنان است و این سنت، کامل می‌باشد»^(۲).

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «سنت چیزی است که دلیل شرعی بر آن قرار می‌گیرد؛ زیرا آن اطاعت از الله تعالی و فرستاده‌اش [ﷺ] است، یکسان است که آن فعل رسول الله ﷺ باشد یا آن که در زمانش عملی صورت گرفته باشد یا آن که از انجام آن خودداری نموده باشد یا در زمانش خودداری صورت گرفته باشد، زیرا در آن زمان اقتضایی برای آن وجود نداشت یا مانعی برای آن موجود نبود»^(۳)، به این معنا، سنت عبارت است از: «تبعیت از آثار

(۱) انظر: مباحث فی عقیده أهل السنة، للدكتور ناصر العقل، ص ۱۳.

(۲) جامع العلوم والحکم، ۱/۱۲۰.

(۳) مجموع فتاوی ابن تیمیه، ۲۱/۳۱۷.

رسول الله ﷺ در باطن و ظاهر و تبعیت از راه پیشیگیرندگان اول، از مهاجرین و انصار»^(۱).

سوم: مفهوم جماعت:

«الجماعة» در لغت: از کلمه‌ی «جمع» گرفته شده است و آن حول جمع، اجماع و اجتماع قرار دارد و ضد فرقه فرقه شدن است، قال ابن فارس رحمه الله گفته است: «حروف جیم و میم و عین یک اصل است و آن یکی شدن است، گفته می‌شود: «جمعت الشیء جمعاً» (چیزی را جمع کردم، چه جمع کردنی)»^(۲).

جماعت در اصلاح علمای عقیده‌ی اسلامی: همان پیشینیان امت است که شامل صحابه رضی الله عنهم، تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تا روز قیامت تبعیت می‌کنند، [همان کسانی که از اسلامی تبعیت می‌کنند که قبل از فرقه فرقه شدن وجود داشته است]، کسانی که از روی حق آشکار که همان قرآن و سنت است، نزد یکدیگر جمع شده‌اند^(۳).

(۱) مجموع فتاوی ابن تیمیة، ۱۵۷/۳.

(۲) معجم المقاییس فی اللغة، لابن فارس، کتاب الجیم، باب ما جاء من کلام العرب فی المضاعف والمطابق أوله جیم، ص ۲۲۴.

(۳) انظر: شرح العقيدة الطحاوية، لابن أبي العز، ص ۶۸، وشرح العقيدة الواسطية لابن تیمیة، تألیف العلامة محمد خلیل هراس، ص ۶۱.

[معنای آن بر عکس آن است که شخصی به تبعیت از شخصی خاص دین خود را از بقیه جدا کند].

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «جماعت، بر حق قرار گرفتن است، حتی اگر تنها باشی»، نَعِیم بن حماد گفته است: «به این معناست که اگر جماعت فاسد شد بر آن چیزی باشی که جماعت قبل از فاسد شدن بر آن قرار داشته باشند، زیرا در آن زمان، جماعت تو هستی»^۱.

مطلب دوم: اسمهای اهل سنت و صفات آنها:

۱- اهل سنت و جماعت: آنان همان گونه هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم بر آن بودند. همان کسانی که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متمسک بودند و آنان شامل صحابه رضی الله عنهم و تابعین و امامان هدایت یافته‌ای هستند که از آنان تبعیت می‌کردند. کسانی که بر تبعیت [از پیامبر صلی الله علیه و آله] استقامت ورزیدند و در هر مکان و زمانی از بدعت گذاشتن دوری می‌کردند و آنان کسانی هستند که باقی می‌مانند و تا روز قیامت یاری می‌گردند^(۲). به این نام نامیده می‌شوند، زیرا به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱) ذکره الإمام ابن القیم فی إغائة اللهفان، ۷۰/۱، وعزاه إلی البیهقی.

(۲) انظر: مباحث فی عقیده أهل السنة والجماعة، للدکتور ناصر بن عبد الکریم

منسوب شده‌اند و بر اتخاذ از آن جمع شده‌اند، چه ظاهری و چه باطنی و شامل سخن، عمل و اعتقاد می‌باشد^(۱). عوف بن مالک رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَأَفْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَيَّ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَأِحْدَى وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَيَّ ثَلَاثَ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ» (یهودیان هفتاد و یک فرقه شدند و یکی در بهشت و هفتاد [فرقه‌ی دیگر] در آتش جهنم هستند و مسیحیان، هفتاد دو فرقه [شدند] و هفتاد و یک [فرقه] در آتش جهنم هستند و یکی در بهشت، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، یک فرقه‌ی آن در بهشت خواهند بود و هفتاد و دو فرقه در آتش جهنم خواهند بود)، گفته شد: ای رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الْجَمَاعَةُ» (اهل جماعت)^(۲). در روایت ترمذی از عبد الله بن عمرو رضی الله

(۱) انظر: فتح رب البرية بتخليص الحموية، للعلامة محمد بن عثيمين ص ۱۰،

وشرح العقيدة الواسطية، للعلامة صالح بن فوزان الفوزان، ص ۱۰.

(۲) أخرجه ابن ماجه بلفظه، في كتاب الفتن، باب افتراق الأمم، ۳۲۱/۲، برقم

۳۹۹۲، وأبو داود، كتاب السنة، باب شرح السنة، ۱۹۷/۴، برقم ۴۵۹۶، وابن أبي

عنها آمده است: گفتند: آنان کدام می باشند ای رسول الله؟! فرمود: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (آن که من بر آن قرار دارم و اصحاب من)^(۱).

۲- فرقه ی نجات یافته (الناجیة): به معنای نجات یافته از آتش جهنم، زیرا پیامبر ﷺ آنان را استثناء کرده است و هنگام ذکر فرقه ها فرموده است: «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» (تمامی آنها در آتش هستند، مگر یکی) به این معنا که یک گروه از آنها در آتش جهنم نیستند.^(۲)

۳- طایفه ی یاری شده و پیروز: معاویه رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ»^(۳)

عاصم، فی کتاب السنة، ۳۲/۱، برقم ۶۳، وصححه الألبانی فی صحیح سنن ابن ماجه، ۳۶۴/۲.

^(۱) سنن الترمذی، کتاب الإیمان، باب ما جاء فی افتراق هذه الأمة، ۲۶/۵، برقم ۲۶۴۱.

^(۲) انظر: من أصول أهل السنة والجماعة، للعلامة صالح بن فوزان الفوزان، ص ۱۱.

^(۳) متفق علیه: البخاری، کتاب المناقب، باب: حدثنا محمد بن المثنی، ۲۲۵/۴، برقم ۳۶۴۱، ومسلم بلفظه، فی کتاب الإمارة، باب قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا

(همچنان گروهی از امت بر امر الله استوار هستند و کسی که می-خواهد آنان را خوار نماید یا با آنها مخالفت ورزد، به آنها ضرری نمی‌رساند تا این امر الله (قیامت) برسد و آنان بر مردم چیره هستند) از مغیره بن شعبه رضی الله عنه نیز مانند آن آمده است^(۱)، ثوبان رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^(۲) (طایفه‌ای از امت من همچنان به حق چیره خواهند بود و کسی که قصد خواری آنها را دارد به آنها ضرری نمی‌رساند، تا این که امر الله (قیامت) بیاید

تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم“ ۱۵۲۴/۲، برقم ۱۰۳۷.

^(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب المناقب، باب: حدثنا محمد بن المثنی، ۲۲۵/۴، برقم ۳۶۴۰، و مسلم، کتاب الإمارة، باب قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ”لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ“ ۱۵۲۳/۲، برقم ۱۹۲۱.

^(۲) صحيح مسلم، کتاب الإمارة باب قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ”لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ“ ۱۵۲۳/۲، برقم ۱۹۲۰.

و آنان این چنین هستند). از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما نیز مانند آن آمده است^(۱).

۴- چنگ زندگان و تمسک جویندگان به کتاب الله تعالی و سنت فرستاده اش ﷺ، همان راهی که پیشگیرندگان اولیه از مهاجرین و انصار بر آن قرار داشتند، به همین دلیل پیامبر ﷺ درباره‌ی آنها فرموده است: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (همانی که من و اصحاب من بر آن قرار دارند)^(۲)، به این معنا که آنها به مانند آن چیزی هستند که من و اصحابم بر آن قرار دارند.

۵- آنان الگوهایی صالح هستند، کسانی که به سوی حق هدایت می‌کنند و به آن عمل می‌کنند: ایوب سختیانی رحمه الله گفته است: «از خوشبختی جوانان و غیر عربها این است که الله آنان را موافق عالمی از اهل سنت قرار دهد»^(۳)، فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است: «برای الله بندگانی وجود دارند که توسط آنها سرزمین‌ها زنده

(۱) صحیح مسلم، کتاب الإمارة باب قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مِنْ خَالِفِهِمْ"، ۱۵۲۳/۲، برقم ۱۹۲۳.

(۲) سنن الترمذی، کتاب الإیمان، باب ما جاء في افتراق هذه الأمة، ۲۶/۵، برقم ۲۶۴۱.

(۳) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۶۶/۱، برقم ۳۰.

می‌گردند و آنان یاران سنت هستند و کسی که درباره‌ی چیز حلالی که داخل درونش می‌شود، تعقل کند، از حزبِ الله است»^(۱).

۶- اهل سنت بهترین مردم هستند و از بدعت و اهل آن نهی می‌کنند: به ابوبکر بن عیاش گفته شد: سنی چه کسی است؟ گفت: «کسی که وقتی مطالبی از هوای [نفس] گفته شود، در هیچکدام از آنها ذره‌ای تعصب نداشته باشد»^(۲). ابن تیمیه رحمه الله نیز گفته است: اهل سنت، همان بهترین امت و میانه‌رو هستند، کسانی که بر راه مستقیم می‌باشند، همان راه حق و اعتدال^(۳).

۷- اهل سنت همان غریبانی هستند که در زمان فاسد شدن مردم، وجود دارند: ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بَدَأَ الْإِسْلَامَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»^(۴) (اسلام غریبانه شروع شد و به زودی غریب می‌شود، پس [درخت] طوبی [در بهشت] برای غریبان است). امام احمد رحمه الله از عبد الله بن

(۱) شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۷۲/۱، برقم ۵۱.

(۲) شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۷۲/۱، برقم ۵۳.

(۳) انظر: فتاوی ابن تیمیة، ۳۶۸/۳-۳۶۹.

(۴) مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أن الإسلام بدأ غریباً وسیعود غریباً، ۱۳۰/۱.

مسعود رضی الله عنه [بعد از آن] آورده است: گفته شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الْزَّاعُ مِنَ الْقَبَائِلِ»^(۱) (کسانی که از قبایل خود جدا می شوند). در روایتی که امام احمد رحمه الله از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما آورده است، آمده است: گفته شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «أَنَاسٌ صَالِحُونَ فِي أَنَاسٍ سُوءٍ كَثِيرٍ مِّنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ»^(۲) (انسانهای صالحی هستند که در بین انسانهای زیاد و بد قرار دارند و کسانی که از آنها نافرمانی می کنند، بیشتر از کسانی هستند که از آنها اطاعت می کنند) و در روایتی از طریقی دیگر آمده است: «الَّذِينَ يُضْلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ»^(۳) (کسانی که وقتی مردم فاسد می گردند، دست به اصلاح می زنند)، بنابراین اهل سنت غریبانی هستند.

۸- اهل سنت کسانی هستند که علم را حفظ می کنند:

اهل سنت کسانی هستند که از علم حفاظت می کنند و آن را از تحریف غلوکنندگان، قبول باطل کنندگان و تأویل جاهلان مصون می دارند؛ به همین دلیل ابن سیرین رحمه الله گفته است: «آنان (اهل

(۱) المسند ۱/۳۹۸.

(۲) المسند ۲/۱۷۷ و ۲۲۲.

(۳) مسند الإمام أحمد، ۴/۱۷۳.

بدعت) از سند [متن دینی] نمی‌پرسند، وقتی فتنه واقع می‌شود، می‌گویند: برای ما رجال خودتان را نام ببرید، به اهل سنت رو می‌کنند و حدیث آنها را قبول می‌کنند و به اهل بدعت رو می‌کنند و حدیث آنها را [نیز] قبول می‌کنند»^(۱).

۹- اهل سنت کسانی هستند که از دوری آنها مردم غمگین می‌شوند:

ایوب سختیانی رحمه الله گفته است: «خبر دادن مرگ شخصی از اهل سنت به من به مانند آن است که بعضی از عضوهای [بدن خود را] از دست داده‌ام»^(۲)، همچنین گفته است: «کسانی که آرزوی مرگ اهل سنت را دارند می‌خواهند با دهانهایشان نور الله [تعالی] را خاموش کنند و الله [متعال] نور خود را تمام می‌کند، حتی اگر کافران [از آن] کراهت داشته باشند»^(۳).

مطلب سوم: سنت نعمتی مطلق است:

نعمت دو گونه است: نعمت مطلق و نعمت مقید:

(۱) مسلم، فی المقدمة، باب الإسناد من الدین، ۱/۱۵.

(۲) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۱/۶۶، برقم ۲۹.

(۳) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۱/۶۸، برقم ۳۵.

اول: نعمت مطلق: آن متصل به خوشبختی ابدی است و آن نعمت اسلام و سنت است؛ زیرا خوشبختی دنیا و آخرت بر سه ستون قرار دارد و آنها اسلام، سنت و عافیت در دنیا و آخرت می‌باشند. نعمت اسلام و سنت، همان نعمتی است که الله ﷻ به ما امر فرموده است تا آن را از او در نمازمان طلب کنیم تا ما را به راه اهل آن، هدایت بفرماید و از کسانی قرار دهد که آنان را مخصوص آن نموده است و آنان را اهل رفیق اعلی قرار داده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹] (و کسانی که از الله و رسول اطاعت می‌کنند، آنان همراه کسانی خواهند بود که الله به آنها نعمت داده است، شامل: پیامبران و صدیقان (بسیار راستگویان) و شهدا و صالحان هستند و آنان نیک رفیقانی می‌باشند).

آن گروه چهارگانه دارای نعمت مطلق هستند و اهل آن، این سخن الله تعالی را معنا نموده‌اند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] (امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، کمال از جانب دین است و اتمام از

جانب نعمت، عمر بن عبد العزیز رحمه الله گفته است: «ایمان دارای مرزها، واجبات، سنت‌ها و قوانینی است، کسی که آنان را کامل کند، ایمان را کامل نموده است»^(۱).

دین الله تعالی همان قوانینی آن است که متضمن امر، نهی و آشکار نمودن محبت نسبت به وی می‌باشد و منظور از نعمت مطلق همان نعمتی است که مخصوص مؤمنان است و آن نعمت اسلام و سنت است، همان نعمتی که توسط آن شادی حقیقی ایجاد می‌گردد و از آنچه الله تعالی دوست دارد و از آن راضی می‌شود، شادی به وجود می‌آید، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۸] (بگو: پس به فضل الله و بر رحمت وی شاد شوند، آن از آنچه جمع نموده‌اند، بهتر است)، فضیلت و رحمت آن را سخنان پیشینیان بیان داشته است: اسلام و سنت، همان چیزی است که بر اساس زنده بودن قلب، از آنها شادی به وجود می‌آید، هر چه آن بیشتر رسوخ می‌کند، قلب شدت شادی بیشتری پیدا می‌کند، تا بدانجا که وقتی روح سنت به او بشارت می‌دهد، قلبش می‌رقصد حتی اگر از

(۱) البخاری معلقاً، فی کتاب الإیمان، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: ”بنی

غمگین‌ترین مردم باشد و اگر از ترس‌وترین مردم باشد، به کمال امنیت می‌رسد^(۱).

دوم: نعمت مقید: مانند: نعمت سلامتی، ثروت‌مندی، سالم بودن بدن، مقام داشتن، زیادی فرزندان، زن نیک و به مانند آن؛ این نعمتها بین نیکوکار و گناهکار، مؤمن و کافر یکسان است؛ اگر گفته شود: «الله تعالی در این مورد به کافر نعمت داده است» این سخن حق می‌باشد، آن نعمت مقید است و دارای سنت استدرج^۲ برای کافر و گناهکار است و اگر صاحب آن دارای نعمت مطلق نباشد او را به سوی عذاب و بدبختی سوق می‌دهد^(۳).

(۱) مقتبس من کلام الإمام ابن القیم فی کتابه: اجتماع الجیوش الإسلامیة علی غزو المعطلة والجهمیة ۳۳/۲ - ۳۶، و ۳۸.

^۲ - سنت استدرج، سنتی است که الله تعالی برای بعضی از کافران و گناهکاران قرار می‌دهد، بدین ترتیب که هر چه شخص گناه می‌کند، الله تعالی نعمتی جدید به او می‌دهد، تا این که نفهمد، چه بلایی بر سر وی خواهد آمد و عذاب خود را روز به روز زیاد می‌کند. (مترجم)

(۳) مقتبس من کلام الإمام ابن القیم فی کتابه: اجتماع الجیوش الإسلامیة علی غزو المعطلة والجهمیة ۳۶/۲.

مطلب چهارم: منزلت سنت:

سنت: پناهگاهی از طرف الله تعالی است که کسی که داخل آن گردد، ایمن خواهد بود، بزرگترین درب قلعه‌ای است که کسی که از آن داخل شود از وصال یافته‌ها می‌شود و آن توسط اهلش برپا می‌شود، البته اگر به آن عمل کنند. نور آن در جلوی آنها می‌درخشد، حتی اگر اهل بدعت و نفاق قصد خاموش کردن آن را داشته باشند و اهل سنت کسانی هستند که وقتی چهره‌های اهل بدعت سیاه می‌شود، چهره‌ی آنها سفید می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ﴾ [سوره آل عمران قسمتی از آیه‌ی: ۱۰۶] (روزی که چهره‌ها سفید می‌شود و [چهره‌ی برخی دیگر] سیاه می‌شود). ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صورت‌های اهل سنت و اتحاد، سفید می‌شود و صورت‌های اهل بدعت و تفرقه، سیاه می‌شود^(۱). سنت، زندگی و نور است، همان دو چیزی که توسط آنها خوشبختی بنده، هدایت و کامیابی وی حاصل می‌شود الله جل و علا می‌فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ

(۱) ذکره ابن القيم، فی اجتماع الجيوش، ۳۹/۲، وابن کثیر فی تفسیره، ۳۶۹/۱،

وانظر: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، لابن جریر، ۹۳/۷.

مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿[الأنعام: ۱۲۲]﴾ (آیا کسی که مرده‌ای بود و ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که بین مردم قدم بگذارد، به مانند کسی است که در تاریکی‌ها است و نمی‌تواند از آن خارج گردد؟ این چنین است که آنچه را که کافران انجام می‌دهند را برای آنها زینت می‌دهیم)، بله و این الله تعالی است که توفیق می‌دهد^(۱).

مطلب پنجم: منزلت شخص اهل سنت و شخص اهل بدعت:

اول: منزلت شخص اهل سنت:

شخص اهل سنت دارای قلب زنده و قلب نورانی است، الله ﷻ در کتابش زندگی و نور را در مواردی ذکر نموده است و آن را صفت اهل ایمان قرار داده است، قلب زنده و نورانی آن قلبی است که درباره‌ی الله تعالی تعقل می‌کند و از وی اطاعت می‌کند و آنچه از وی آمده است را می‌فهمد و بر توحید وی گردن می‌نهد و از آنچه رسول الله ﷺ برای آن برانگیخته شده است، تبعیت می‌کند.

پیامبر ﷺ از الله تعالی درخواست نموده است تا برای او نوری قرار دهد: در قلبش، گوشش، چشمش، زبانش و از بالای سرش و

(۱) اجتماع الجيوش الإسلامية لابن القيم، ۳۸/۲.

از زیرش و از سمت راستش و از سمت چپش و از پشتش و از جلوی وی، تا برای وی نوری قرار دهد و ذات او را نورانی نماید و در پوست، گوشت، استخوان و خونس نور قرار دهد، پیامبر ﷺ از الله تعالی طلب نموده است تا در ذاتش، قسمتهای بدنش، حواس ظاهری و باطنی‌اش، از شش طرفش نور قرار دهد. مؤمن محل داخل شدنش نور است و محل خارج شدنش نور است و سخنش نور است و عملش نور است و این نور بر حسب زیاد و کم بودن آن، برای صاحبش در روز قیامت آشکار می‌گردد و در جلو و سمت راستش به حرکت می‌افتد؛ از انسانها کسانی هستند که نور آنها به مانند خورشید است و دیگری مثل ستارگان و دیگری مثل درخت خرما یا بلند و دیگری به مانند مردی ایستاده و کمتر از آنها؛ اشخاص دیگری هستند که نور آنها مدتی روشن می‌شود و مدتی خاموش می‌گردد و آن نورها بر حسب نور ایمان و تبعیت از آن، در دنیا می‌باشد و این نور در آنجا به طور آشکار و واضح حس شده و دیده می‌شود^(۱).

دوم: علامتهای اهل سنت بسیار می‌باشند، بشرهای عاقل آن را درک می‌کنند و مهمترین علامتهای آنها بدین شرح می‌باشد:

(۱) اجتماع الجيوش الإسلامية لابن القيم، ۲/۳۸ - ۴۱ بتصرف.

- ۱- چنگ زدن به قرآن و سنت و با دندان گرفتن آنها.
- ۲- ارجاع دادن حکم به کتاب و سنت در اصول و فروع.
- ۳- دوست داشتن اهل سنت و کسانی که به آن تمسک می‌جویند و کراهت داشتن از اهل بدعت.
- ۴- از کم بودن تعداد سالکین نمی‌ترسند؛ زیرا حق آن چیزی است که مؤمن آن را بر می‌گزیند، حتی اگر مردم مخالفت ورزند.
- ۵- راستگویی در سخنان و اعمال، و تطبیق دادن آن به شکلی صحیح با قرآن و سنت.
- ۶- تسلی یافتن توسط رسول الله ﷺ کسی که اخلاق او قرآن بود^(۱).

سوم: منزلت شخص اهل بدعت:

شخص اهل بدعت دارای قلب مرده و تاریک است و الله تعالی صفت مرده را برای کسی قرار می‌دهد که از ایمان خارج شده است. قلب مرده و تاریک برای الله تعالی تعقل نمی‌کند و به آنچه پیامبر ﷺ بر آن مبعوث شده است، گردن نمی‌نهد، به همین دلیل الله سبحانه و تعالی مثال این گونه افراد را مرده و غیر زنده بیان می‌فرماید، زیرا

(۱) انظر: عقيدة السلف وأصحاب الحديث، للإمام أبي عثمان إسماعيل بن عبد الرحمن الصابوني، ص ۱۴۷، وتنبیه أولى الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من الأخطار، للدكتور صالح بن سعد السحيمي، ص ۲۶۴.

آنها در تاریکی‌ها هستند و از آن خارج نمی‌شوند و بدین شکل است که تاریکی در تمامی زندگی آنها سایه افکنده است؛ قلبهای آنها مرده است و حق را باطل می‌بینند و باطل را حق می‌بینند، اعمال آنها تاریک است و سخنان آنها نیز تاریک است و تمامی احوال آنها تاریک است و قبرهای آنها مملو از تاریکی است، وقتی نور در آخرت تقسیم می‌شود، عبور آنها از روی پل صراط با تاریکی همراه است، محل داخل شدن آنها در آتش جهنم تاریک است، این همان تاریکی است که الله تعالی مخلوقات را در اول این‌گونه آفرید. کسی که الله سبحانه و تعالی برای او خوشبختی بخواهد، از آن تاریکی او را خارج کرده و به سوی نور سوق می‌دهد و کسی که الله تعالی برای او بدبختی بخواهد، او را در آن تاریکی ترک می‌کند^(۱).



(۱) اجتماع الجویش الإسلامیة، لابن القيم، ۳۹/۲ - ۴۰- بتصرف.

مبحث دوم: تاریکی‌های بدعت

مطلب اول: مفهوم آن:

بدعت در لغت: به معنای چیز جدیدی در دین وارد کردن، بعد از کامل شدن آن است، یا آنچه که بعد از پیامبر ﷺ ایجاد گردد و از هوی و اعمال نشأت گرفته باشد^(۱). گفته می‌شود: «در چیزی در سخن و عمل بدعت گذاشته شده است و این در صورتی است که قبل از آن مثالی برای آن وجود نداشته است»^(۲)، اصل کلمه‌ی از «بدع» است و آن اختراع چیزی است که در قبل وجود نداشته است، و در خصوص آن الله تعالی می‌فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷، الأنعام: ۱۰۱] (شروع کننده‌ی خلقت آسمانها و زمین است)، به این معنا که آن را اختراع نموده است، قبل از آن که مانندی برای آن در قبل وجود داشته باشد^(۳).

(۱) القاموس المحيط، باب العين، فصل الدال، ص ۹۰۶، ولسان العرب ۶/۸، وفتاوی ابن تیمیة ۴۱۴/۳۵.

(۲) معجم المقاییس فی اللغة لابن فارس ص ۱۱۹.

(۳) الاعتصام للشاطبی ۴۹/۱، وانظر: مفردات ألفاظ القرآن، للراغب الأصفهانی، مادة " بدع " ص ۱۱۱.

بدعت در اصطلاح دین، نزد علماء تعریفاتی دارد که بعضی، بعضی دیگر را کامل می‌کند، از آنها:

۱- شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی گفته است: «بدعت در دین چیزی است که الله و رسولش ﷺ آن را قانون نفرموده باشند و آن امری است که امری برای واجب بودن یا مستحب بودن آن وجود نداشته باشد»^(۱).

«بدعت دو نوع است: نوع اول در سخنان و اعتقادات است و نوع دیگر در افعال و عبادات، نوع دوم شامل نوع اول می‌شود، همان گونه که نوع اول به سوی نوع دوم دعوت می‌دهد»^(۲). «آن چیزی که امام احمد و دیگران مذهب خود را بر آن بنا نموده‌اند: اعمالی است که عبادات و عادت‌ها می‌باشد»، اصل در عبادت‌ها این است که چیزی در آنها قانون نمی‌شود، مگر آنچه الله تعالی قانون فرموده است و آنچه در عادات [و امور دنیوی قرار دارد] آن است که از آن خودداری صورت نمی‌گیرد، مگر آنچه که الله تعالی از آن بر حذر داشته است»^(۳).

(۱) فتاوی این تیمیه ۱۰۷/۴ - ۱۰۸.

(۲) فتاوی این تیمیه ۳۰۶/۲۲.

(۳) فتاوی این تیمیه ۱۹۶/۴.

همچنین گفته است: «بدعت آن چیزی است که مخالف قرآن و سنت باشد، یا با اجماع پیشینیان در اعتقادات و عبادت‌ها مخالفت کند: مانند سخنانِ خوارج، قدریة و جهمیة، مانند کسانی که در مساجد با غنا و رقص عبادت می‌کنند و مانند کسانی که با تراشیدن ریش و کشیدن بنگ قصد عبادت دارند و انجام دادن انواع عبادتی که توسط بعضی از طایفه‌ها صورت می‌گیرد در حالی که مخالف قرآن و سنت است، والله أعلم»^(۱).

۲- شاطبی رحمه الله تعالی گفته است: «بدعت: راهی در دین است که [توسط بشر] اختراع شده است و با شریعت اختلاف دارد در حالی که به آن شبیه می‌باشد و هدف از انجام آن، مبالغه نمودن در عبادت الله سبحانه است».

از این گفته معلوم می‌شود که عادات [و امور دنیوی] در معنای بدعت وارد نمی‌شود و بدعت فقط مخصوص عبادت‌ها است؛ ولی در برابر سخنی که عادات [و امور دنیوی] را در بدعت وارد می‌کند باید گفت: «بدعت: راهی در دین است که [توسط بشر] اختراع شده

(۱) فتاوی ابن تیمیة ۳۴۶/۱۸، وانظر: فتاوی ابن تیمیة ۴۱۴/۳۵.

است و با شریعت اختلاف دارد در حالی که به آن شبیه می‌باشد و هدف از انجام آن، مبالغه نمودن در عبادت الله سبحانه است»^(۱).

سپس وی رحمه الله تعالی بیان می‌نماید که عادات [و امور دنیوی] در آنها بدعت راه ندارد و اگر از امور عبادی محسوب شوند، در معنای بدعت داخل می‌شوند. از این دو تعریف معلوم می‌شود که امور عادی و متداولی وجود دارند که در معنای عبادت می‌باشند، مانند: خرید و فروش، ازدواج و طلاق، اجاره دادن و مرتکب جرم شدن... زیرا آنها به امور و شرط‌های دینی مربوط می‌باشند و حق انتخابی برای انجام دهنده‌ی خود ندارند^(۲).

۳- حافظ ابن رجب رحمه الله تعالی^(۳) گفته است: «مراد از بدعت آن اموری است که جدید درست شده‌اند و اصل و ریشه‌ای در دین برای آنها وجود ندارد تا بر آن دلالت کند، اما آنچه که اصلی در دین بر آن وجود دارد و بر آن دلالت می‌کند، بدعت نمی‌باشد، حتی اگر در لغت معنای بدعت بدهد. تمامی آنچه جدید

(۱) الاعتصام لأبی إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبی ۵۰/۱ - ۵۶.

(۲) الاعتصام لأبی إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبی ۵۶۸/۲، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۹۴.

(۳) جامع العلوم والحکم ۱۲۷/۲ - ۱۲۸ بتصرف یسیر جداً.

درست شوند و به دین نسبت داده شوند و اصلی برای آنها در دین وجود نداشته باشد، آنها گمراهی هستند و دین از آنها بیزار است و فرقی نمی‌کند که در اعتقاد باشند یا اعمال یا سخنان ظاهری و باطنی. آنچه از کلمه‌ی بدعت در سخنان پیشینیان وجود دارد، بدعت لغوی است و بدعت دینی نمی‌باشد، از آنها سخن عمر رضی الله عنه است که وقتی مردم را در نماز تراویح، بر یک صف و یک امام قرار داد و خارج شد در حالی که دید آنها نماز می‌خوانند، گفت: «این بدعت خوبی است»^(۱)... هدف وی رضی الله عنه این بود که این فعل قبل از آن وجود نداشته است، ولی اصل و ریشه‌ای در دین دارد.

از آنها: پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز تراویح تشویق می‌فرمود و برای آن رغبت ایجاد می‌کرد و مردم در زمان وی در مسجد آن را به صورت گروه‌های چند نفری و تنها انجام می‌دادند و او همراه اصحابش در ماه رمضان در تمامی شبها آن را انجام داد؛ سپس از آن خودداری کرد زیرا ترسید که آنها فکر کنند این عمل واجب

(۱) انظر: صحیح البخاری، کتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام رمضان،

است و از انجام آن ناتوان گردند و این عملی [که عمر رضی الله عنه] آن را انجام داد ادامه‌ی راه وی رضی الله عنه بود^(۱).

از آنها: «او رضی الله عنه امر به تبعیت از خلفای راشدین نمود و این عمل از سنت‌های خلفای راشدین است»^(۲).

بدعت دو نوع است: بدعتی که کافر می‌کند و باعث خروج از اسلام است و بدعتی که فاسق می‌کند و شخص با انجام آن از اسلام خارج نمی‌شود^(۳).

مطلب دوم: شرط‌های قبول شدن عمل [دینی]:

عملی که برای تقرب به الله سبحانه و تعالی انجام می‌گیرد، قبول نمی‌شود، مگر به دو شرط:

شرط اول: اخلاص داشتن در عمل برای الله یکتایی که شریکی ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإِنَّمَا

(۱) انظر: صحيح البخاري، كتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام رمضان، ۳۰۹/۲، برقم ۲۰۱۲.

(۲) جامع العلوم والحكم ۱۲۹/۲.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبي ۵۱۶/۲.

لکل امرئٍ ما نوى»^(۱) (اعمال فقط به نیت آنها می‌باشند و برای هر کسی فقط آن چیزی است که نیت کرده است).

شرط دوم: تبعیت از رسول الله ﷺ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، می‌باشد).

پس کسی که اعمال خود را برای الله تعالی خالص گرداند و در آن از رسول الله ﷺ تبعیت کند، همان کسی است که عمل او قبول می‌شود و کسی که اخلاص و تبعیت از رسول الله ﷺ را از دست دهد و یا فقط یکی از آنها را از دست بدهد، عمل او مردود است و مصداق آن این سخن الله تعالی می‌باشد: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» [الفرقان: ۲۳] (و ما به سوی آنچه انجام داده‌اند می‌رویم و آن را به صورت غبار پراکنده‌ای در می‌آوریم) و

^(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب بدء الوحی، باب کیف کان بدء الوحی إلی رسول الله صلی الله علیه وسلّم، ۹/۱، برقم ۱، و مسلم، کتاب الإمارة، باب قوله صلی الله علیه وسلّم: «إنما الأعمال بالنیات» ۱۵۱۵/۲، برقم ۱۹۰۷.

^(۲) مسلم، کتاب الأفضیة، باب نقض الأحکام الباطلة، ورد محدثات الأمور، ۱۳۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، و لفظ البخاری و مسلم «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» البخاری برقم ۲۶۹۷، و مسلم برقم ۱۷۱۸.

کسی که هر دو امر را به اتمام برساند، مصداق عمل او این سخن
 اللَّهُ تَعَالَى می‌باشد: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ
 مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵] (و چه کسی در دین نیکوتر از کسی است
 که خالصانه صورتش را تسلیم الله نموده است و او نیکوکار می-
 باشد)، همچنین در این سخن الله تعالی: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ
 وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
 [البقرة: ۱۱۲] (بله کسی که خالصانه صورتش را تسلیم الله نموده
 است و او نیکوکار می‌باشد، پس اجر او نزد پروردگارش است و
 ترسی برای وی وجود نداشته و غمگین نمی‌شود). حدیثی که
 عمر رضی الله عنه روایت کرده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (اعمال فقط به
 نیت‌های آن بستگی دارد)، بیانگر شرط درونی قبول شدن عمل
 است و حدیثی که عایشه رضی الله عنها آورده است: «مَنْ عَمِلَ
 عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که در
 امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، است). بیانگر شرط
 بیرونی قبول شدن عمل می‌باشد، آنها دو حدیث بزرگ هستند که
 تمامی دین در آن داخل می‌گردد: اصول، فروع، ظاهر، باطن و امور
 گفتاری و عملی^(۱).

(۱) انظر: بهجة قلوب الأبرار وقررة عيون الأخيار، للسعدی، ص ۱۰.

امام نووی رحمه الله درباره‌ی حدیثی که عایشه رضی الله عنها روایت کرده است، به شکلی کامل و نفیس سخن گفته است و درباره‌ی آن گفته است: «سخن وی ﷺ: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که چیز جدیدی را درست کند که امر ما در آن قرار ندارد، [آن عمل] رد است) و در روایتی دیگر «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده است)، اهل زبان عربی گفته‌اند، رد در اینجا به معنای مردود است و معنای آن این می‌شود که آن عمل باطل می‌شود و به عادت به آن [ثواب داده نمی‌شود]، این حدیث قاعده‌ای بزرگ از قواعد اسلام است و آن از شمولیتی است که پیامبر ﷺ درباره‌ی آن سخن گفته است و به شکلی آشکار، تمامی بدعتها و اختراعات را رد می‌نماید، [شرح] روایت دوم ادامه داشته و در آن آمده است: بعضی از انجام دهندگان بدعت که قبل از آن، آن را انجام داده‌اند را توبیخ می‌نماید و اگر [شخصی از اهل بدعت] به روایت اول احتجاج کند و گفته شود: من چیز جدیدی درست نکرده‌ام [و این عمل من در قبل وجود داشته است]، حدیث دوم حجت قرار داده می‌شود که در آن به صراحت بیان می‌دارد که هر امر جدیدی رد شده، می‌باشد و یکسان است که انجام

دهنده‌ی آن بدعت، آن را درست کرده باشد و یا قبل از او، آن بدعت درست شده باشد و او از آن تبعیت کند^(۱).

مطلب سوم: نكوهش بدعت در دین:

در نكوهش بدعت مطالب بسیاری در قرآن و سنت آمده است و صحابه رضی الله عنهم و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند، از آن برحذر بودند، به شکلی مختصر مواردی از آن را بیان می‌داریم:

اول: از قرآن:

۱- الله عز وجل می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۷] (او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، [قسمتی] از آن آیات محکم هستند که اصل کتاب می‌باشند و دیگر [آیات] متشابه هستند [و امکان برداشت دیگری از آن وجود دارد] کسانی که در قلبهایشان انحراف وجود دارد برای درست کردن فتنه و تأویل نادرست به دنبال متشابهات می‌روند و کسی تأویل آنها را

^(۱) شرح النووی علی صحیح مسلم، ۲۵۷/۱۴، وانظر: المفهم لما أشكل من

تلخیص کتاب مسلم، للقرطبی، ۱۷۱/۶.

نمی‌داند، مگر الله)، شاطبی رحمه الله اثرهایی را بیان می‌دارد که درباره‌ی این آیه می‌باشد و آن در مورد کسانی است که با قرآن به جدال می‌پردازند، به مانند خوارج و کسانی که با آنها موافق هستند^(۱).

۲- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳] (و این راه مستقیم من است، پس از آن تبعیت کنید و از راه‌های دیگر تبعیت نکنید که توسط آن شما از راه او (الله تعالی) باز می‌دارند، این چیزی است که به آن سفارش شده‌اید، باشد که پرهیزگار گردید)، راه مستقیم همان راه الله تعالی است که به سوی آن دعوت می‌دهد، آن سنت است و راه‌ها [یی که در این آیه آمده است] همان راه کسانی است که با راه درست دشمنی می‌کنند و آنها همان اهل بدعت هستند^(۲)، این آیه از تمامی راه‌های اهل بدعت نهی می‌کند^(۳).

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۰/۱-۷۶.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۶/۱.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۸/۱.

۳- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [النحل: ۹] (هدایت شدن مردم) به راه درست بر الله است و از آن [راه‌ها، راه] کج و نادرست می‌باشد و اگر [الله تعالی] می‌خواست تمامی شما را هدایت می‌نمود) راه درست همان راه حق است و به غیر از آن تمامی راه‌ها کج و نادرست می‌باشند و عدول از راه حق است و آن راه‌های اهل بدعت و گمراهی می‌باشد^(۱).

۴- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۹] (کسانی که به پیروی از کسی دین خود را جدا کردند، ذره‌ای از آنها نیستی، فقط امر آنها به الله بر می‌گردد، سپس از آنچه انجام می‌دهند، آنها را باخبر می‌سازد)، آنان همان اصحاب هوی، گمراهی و بدعتی هستند که در این امت وجود دارند^(۲).

۵- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [الروم: ۳۱-۳۲] (از مشرکان نباشید! * کسانی که دین خود را جدا کردند و

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۸/۱.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۱۷۹/۱.

پیرو شخصی شدند، هر حزبی به واسطه‌ی آنچه نزد آنها است، شاد می‌باشند).

۶- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳] (کسانی که با امر او مخالفت می‌ورزند، برحذر باشند که فتنه‌ای به آنها برسد یا گرفتار عذابی دردناک شوند).

۷- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾ [الأنعام: ۶۵] (بگو: او قادر است تا عذابی از بالای سرتان یا زیر پایتان بر شما بفرستد یا شما را دسته دسته نماید).

۸- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹] (دائماً با یکدیگر اختلاف دارند * مگر کسی پروردگارت به او رحم نموده باشد)، والله ﷻ أعلم^(۱).

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۱/۷۰-۹۱.

دوم: از سنت نبوی:

احادیث بسیاری از رسول الله ﷺ رسیده است که در آنها بدعت نکوهش شده و از آن برحذر داشته شده است، از آنها این موارد هستند:

۱- عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که چیز جدیدی را درست کند که امر ما در آن قرار ندارد، [آن عمل] رد شده، است).

۲- جابر بن عبد الله رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ در خطبه‌اش می‌فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۲) (اما بعد، بهترین سخن کتاب الله است و بهترین هدایت، هدایت محمد و شرترین امور، امور جدید[ی] که در دین درست می‌شوند می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است).

۳- در سنن نسائی آمده است که رسول الله ﷺ در خطبه‌اش الله را حمد گفته و از او ستایش می‌کرد، زیرا او اهل آن است، سپس

(۱) متفق علیه: البخاری، برقم ۲۶۹۷، و مسلم برقم ۱۷۱۸.

(۲) مسلم، کتاب الجمعة، باب تخفيف الصلاة والخطبة، ۵۹۲/۱، برقم ۸۶۷.

می فرمود: «مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُخَدَّنَاتُهَا وَكُلُّ مُخَدَّنَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»^(۱) (کسی را که الله هدایت کند، گمراه کننده ای ندارد و کسی را که گمراه نماید، هدایت کننده ای ندارد، صادقانه ترین سخن، کتاب الله است و نیکوترین هدایت، هدایت محمد، بدترین امور، امور جدید [ی است که در دین درست شده اند] و هر چیز جدیدی بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی به سوی آتش جهنم).

۴- ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^(۲) (کسی که به سوی هدایت دعوت دهد، اجری برای وی است، به اندازه ای اجر کسانی که [از آن هدایت] تبعیت می کنند و ذره ای از اجرهای آنها کم نمی شود و

^(۱) أصله فی صحیح مسلم فی الحدیث السابق، وأخرجه النسائی بلفظه، فی

کتاب صلاة العیدین، باب کیف الخطبة، ۱۸۸/۳، برقم ۱۵۷۸.

^(۲) مسلم، کتاب العلم، باب من سن سنة حسنة أو سيئة، ومن دعا إلى هدى أو

ضلالة، ۲۰۶۰/۴، برقم ۲۶۷۴.

کسی که به سوی گمراهی دعوت دهد، بر وی گناهی است به اندازه‌ی گناه کسانی که [از آن گمراهی] تبعیت می‌کنند و ذره‌ای از گناه آنها کم نمی‌شود).

۵- جریر بن عبد الله رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ»^(۱) (کسی که سنتی نیکویی را در اسلام قرار دهد و بعد از او، به آن عمل شود، به مانند اجر کسی که به آن عمل نموده است، به او اجر داده می‌شود و ذره‌ای از اجر آنها (تبعیت کنندگان) کم نمی‌شود و کسی که در اسلام سنت بدی قرار دهد و بعد از او به آن عمل شود، به مانند بار کسی که به آن عمل نموده است، برای وی [مجازات] نوشته می‌شود و ذره‌ای از بار گناه آنها (تبعیت کنندگان) کم نمی‌شود).

۶- عرباض بن ساریه رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را پند می‌داد که با آن پند دادن قلبها می‌ترسید و چشمها پر از اشک می‌شد،

^(۱) مسلم، کتاب الزکاة، باب الحث علی الصدقة ولو بشق تمره، ۷۰۵/۲، برقم

گفتیم: ای رسول الله! به مانند آن بود که این موعظه برای ما خیرخواهی داشت، پس ما را توصیه نما؟ فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَبْرِي اخْتِلافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدِّبِينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱) (شما را به تقوای الهی و گوش فرادادن و اطاعت کردن سفارش می‌کنم، حتی [اگر امیر شما] برده- ای حبشی بود. کسی از شما که بعد از من زنده بماند، اختلافات زیادی را می‌بیند، پس بر شماست، سنت من و سنت خلفای هدایت یافته‌ی راشد بعد از من، به آن [سنتها] تمسک جویند و آنان را با دندان بگیرد و شما را بر حذر می‌دارم از امور جدید، زیرا هر امر جدیدی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی).

۷- حذیفه رضی الله عنه گفته است: مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی خیر می‌پرسیدند و من از او درباره‌ی شرّ می‌پرسیدم، از ترس آن که به

(۱) أبو داود، کتاب السنة، باب فی لزوم السنة، ۲۰۱/۴، برقم ۴۷۰۷، والترمذی، کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدع، ۴۴/۵ برقم ۲۶۷۶، وقال: هذا حدیث حسن صحیح، وابن ماجه فی المقدمة، باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين المهديين، ۱/۱۵-۱۶، برقم ۴۲، ۴۳، ۴۴، وأحمد ۴/۴۶-۴۷.

من برسد، گفتم: ای رسول الله! ما در جاهلیت بودیم و آن برای ما شر بود، الله برای ما این خیر را آورد، آیا بعد از خیر، شر خواهد بود؟ فرمود: «بله» گفتم: آیا بعد از شر، خیر خواهد بود؟ فرمود: «نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ» (بله در آن تیرگی خواهد بود) گفتم: چه کسی آن را تیره می‌کند؟ فرمود: «قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيٍ، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ» (قومی بدون هدایت من به آن حرکت می‌دهند و در آنها خوبی و بدی می‌بینی) گفتم: آیا بعد از [آن] خیر، شری خواهد بود؟ فرمود: «نَعَمْ دُعَاءُ إِلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا» (بله، دعوت کنندگانی به سوی درهای جهنم هستند که کسی که آنها را اجابت کند، آنها او را در آن می‌اندازند)، گفتم: ای رسول الله! آنها را برای ما توصیف فرما! فرمود: «هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا» (آنان از ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند)، گفتم: ای رسول الله! چه کاری انجام دهیم اگر آنها به ما رسیدند؟ فرمود: «تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ» (با جماعت مسلمانان و پیشوای آنها باش!) گفتم: اگر آنها جماعتی نداشتند و برای آنها امامی نبود، چه؟ فرمود: «فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنَّ تَعْضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ، حَتَّىٰ يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَىٰ ذَلِكَ» (از آن فرقه‌ها جدا شو و گوشه عزلت گزین! حتی اگر مجبور شدی ریشه‌ی درختی را بخوری و

مرگ به سراغ تو بیاید و تو آن گونه بمانی^(۱)، امام نووی رحمه الله درباره‌ی این سخن: «بهدون بغیر هدی» گفته است: «هدی» هیئت، سیره و روش می‌باشد و سخنش: «دعاهُ علی أبواب جهنم من أجاهاهم إليها قذفوه فیها» علماء گفته‌اند: آنان امیرانی هستند که به سوی بدعت و گمراهی دعوت می‌دهند به مانند خوارج، قرامطه و اصحاب آزمایش و بلا^(۲).

۸- زید بن أرقم رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ [هو حبل الله المتين من اتبعه كان على الهدى، ومن تركه كان على الضلالة] فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» (اما بعد، آگاه باشید که ای مردم! من فقط بشری هستم که نزدیک است فرستاده‌ی پروردگارم نزد من بیاید و من او را اجابت کنم و من بین شما دو چیز سنگین را باقی

^(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب الفتن، باب كيف الأمر إذا لم تكن جماعة، ۱۱۹/۸، برقم ۷۰۸۴، و مسلم، کتاب الإمارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن وفي كل حال، و تحريم الخروج على الطاعة، و مفارقة الجماعة، ۱۴۷۵/۳، برقم ۱۸۴۷.

^(۲) شرح النووی علی صحیح مسلم، ۴۷۹/۱۲.

می‌گذارم، اولین آنها کتاب الله است که در آن هدایت و نور وجود دارد [و آن طناب محکم الهی است که کسی که از آن تبعیت کند بر هدایت خواهد بود و کسی که آن را ترک کند بر گمراهی خواهد بود] پس کتاب الله را بگیرید و به آن تمسک جویند!، سپس به کتاب الله تشویق نمود و به آن رغبت ایجاد فرمود^(۱).

۹- ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكَمُ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَأَيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يُضِلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ»^(۲) (در آخر زمان، افرادی که بسیار فریبنده و بسیار دروغگو هستند، نزد شما خواهند آمد و برای شما احادیثی را بیان خواهند نمود که شما و پدرانتان آن را نشنیده‌اید و شما را از آنها برحذر می‌دارم که شما را گمراه نکنند و به فتنه نیاندازند).

^(۱) مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ۱۸۷۳/۴، برقم ۲۴۰۸.

^(۲) مسلم، فی المقدمة، باب النهی عن الروایة عن الضعفاء والاحتیاط فی تحملها، ۱۲/۱، برقم ۶، ۷، وابن وضاح فی ما جاء فی البدع، ص ۶۷، برقم ۶۵.

سوم: سخنان صحابه رضی الله عنهم درباره ی بدعت:

۱- ابن سعد رحمه الله با اسنادش ذکر می کند که ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای مردم! من کسی هستم که تبعیت می کند و بدعتگذار نیستم، پس اگر عمل نیکی انجام دادم، مرا یاری کنید و اگر خطا نمودم، مرا باز دارید»^(۱).

۲- عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: «شما را از اهل فلسفه برحذر می دارم، آنان دشمنان سنت هستند و شما را به واسطه ی آنچه از احادیث حفظ می کنید، نکوهش می کنند، آنها از روی نظر [شخصیشان] صحبت می کنند و طلب برتری می کنند و گمراه می سازند»^(۲).

(۱) الطبقات الکبری، ۱۳۶/۳.

(۲) أخرجه اللالكائي، فی شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۱۳۹/۱، برقم ۲۰۱، والدارمی فی سننه، ۴۷/۱، برقم ۱۲۱، وابن عبد البر فی جامع بیان العلم وفضله، ۱۰۴۱/۲، برقم ۲۰۰۱، ورقم ۲۰۰۳، ورقم ۲۰۰۵.

۳- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «تبعیت کنید و بدعت نگذارید که این برای شما کافی است، هر بدعتی گمراهی می‌باشد»^(۱).

چهارم: سخنان تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند:

۱- عمر بن عبد العزیز رحمه الله برای مردی نوشت و گفت: «اما بعد، شما را به تقوای از الله سفارش می‌کنم و [همچنین] میانه روی در امر وی و تبعیت از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ترک آن چیزهای جدیدی که اهل آن، آن را بعد از آمدن سنت، جاری می‌کنند»^(۲).

(۱) أخرجه ابن وضاح فی ما جاء فی البدع، ص ۴۳، برقم ۱۴، ۱۲، والطبرانی فی المعجم الكبير، ۱۵۴/۹، برقم ۸۷۷۰، وقال الهيثمي فی مجمع الزوائد: ۱/۱۸۱: "ورجاله رجال الصحيح"، وأخرجه اللالكائي فی شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۹۶/۱، برقم ۱۰۲، وانظر: آثاراً أخرى عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فی ما جاء فی البدع لابن وضاح ص ۴۵، ومجمع الزوائد، ۱/۱۸۱.

(۲) سنن أبي داود، كتاب السنة، باب لزوم السنة، ۲۰۳/۴، برقم ۴۶۱۲، وانظر: صحيح سنن أبي داود، للألبانی، ۳/۸۷۳.

۲- حسن بصری رحمه الله گفته است: «سخن درست نمی‌شود، مگر با عمل و سخن و عمل درست نمی‌شود، مگر با نیت و سخن و عمل و نیت درست نمی‌شود، مگر با سنت»^(۱).

۳- امام شافعی رحمه الله گفته است: «حکم من درباره‌ی اهل کلام [و فلسفه] این است که با چوب آنها زده شوند و بر روی شتر، سوارشان کنند و آنان را بین خانواده‌ها و قبیله‌ها بگردانند و گفته شود: این پاداش کسی است که قرآن و سنت را ترک کرده است و فلسفه را برگزیده است»^(۲).

۴- امام مالک رحمه الله گفته است: «کسی که در اسلام بدعتی بگذارد و آن را نیک بشمارد به مانند آن است که پندارد محمد ﷺ در رسالت و پیامبری خیانت کرده است، زیرا الله [تعالی] می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل کردم)، چیزی که در آن روز دین نبوده است، امروز [نیز] دین نمی‌باشد»^(۳).

(۱) أخرجه اللالكائي، في شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۶۳/۱، برقم

۱۸.

(۲) أخرجه أبو نعيم في الحلية، ۱۱۶/۹.

(۳) الاعتصام، للإمام الشاطبي، ۶۵/۱.

۵- إمام أحمد رحمه الله گفته است: «اصول سنت در نزد ما، تمسک به همان چیزی است که صحابه‌ی رسول الله! بر آن قرار داشتند و [همچنین] اقتداء [به جماعت] و ترک بدعت است - زیرا هر بدعتی گمراهی می‌باشد - و [همچنین باید] دشمنی و نشستن با اهل هوی و بحث کردن با آنها و خودنمایی و ریا و دشمنی در دین را نیز باید ترک کرد [و این امور نیز از اقتداء به صحابه رسول الله ﷺ می‌باشند]»^(۱).

پنجم: بدعت امری نکوهش شده است به دلایل زیر:

۱- از روی تجربه مشخص شده است که عقل بدون وحی به مصلحت خود دست پیدا نمی‌کند و بدعت گذاشتن امری مخالف این امر است.

۲- دین کامل شده است و نباید آن را کم و زیاد کرد.

۳- بدعتگذار، دشمن دین است و با آن لجبازی می‌کند.

۴- بدعت گذار از هوای خودش تبعیت می‌کند، زیرا عقل وقتی از شرع تبعیت نکند از هوی تبعیت می‌کند.

۵- بدعت گذار خودش را در منزلت کسی که قوانین دینی را وضع کرده است [که همان الله تعالی و رسولش ﷺ می‌باشند] قرار

^(۱) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۱/۱۷۶.

می دهد؛ زیرا شارع (کسی که قوانین دینی را وضع می کند) مکلفان را ملزم می گرداند که از سنتهای وی تبعیت کنند^(۱).

مطلب چهارم: سببهای بدعت:

بدعت دارای سببهایی است که آنان را می شماریم^(۲):

اول: جهل است و آن آفت خطرناکی است، الله عز وجل می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] (و به دنبال چیزی که به آن علمی نداری مرو! گوش و چشم و دل، تمامی آنها از آن سوال خواهند شد)، الله سبحانه می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳] (بگو: پروردگرم فقط فاحشه گری چه آشکارا و چه پنهانی و گناه و ستم به ناحق را حرام کرده است و این که به الله شرک بورزید در حالی که دلیل محکمی برای آن نازل نفرموده است و این که بر الله چیزی را بگوئید که نمی دانید)، عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما

(۱) انظر: الاعتصام، للشاطبي، ۶۱/۱ - ۷۰.

(۲) نگاه شود به زیاد بودن این اسباب در کتاب الاعتصام للشاطبي، ۲۸۷/۱ -

آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ مِنَ النَّاسِ أَنْتَزَاعًا وَلَكِنْ يَفْبِضُ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفَعُ الْعِلْمَ مَعَهُمْ وَيُبْقِي فِي النَّاسِ رُءُوسًا جُهَالًا يُفْتَوْنَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ»^(۱) (الله علم را از بین مردم نمی‌برد، بلکه علماء را نیست می‌کند و علم را توسط آنها می‌برد و برای مردم رئیسانی جاهل باقی می‌ماند که آنها را به غیر علم به فتنه می‌اندازند و گمراه می‌سازند و گمراه می‌شوند).

دوم: تبعیت از هوای نفس: از سبب‌های خطرناکی است که انسانها را دچار بدعت و هوی می‌نماید، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] (ای داود! ما تو را خلیفه‌ای بر روی زمین قرار دادیم، پس بین مردم از روی حق حکم نما و از هوی تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد، کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، برای آنها عذابی شدید خواهد بود به واسطه‌ی آن که روز حساب و کتاب را فراموش نمودند)، الله

^(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ما يذكر من ذم الرأي وتكلف القياس، ۱۸۷/۸، برقم ۷۳۰۷، ومسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن آخر الزمان، ۲۰۵۸/۴، برقم ۲۶۷۳.

سبحانه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَطْعُ مَنْ أَغْلَنَّا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ [الکهف: ۲۸] (و از کسی که قلب او را از ذکر خودمان غافل نمودیم و از هوای [نفسش] تبعیت می‌کند و امر او از حد گذشته است، اطاعت نکن!)، همچنین الله ﷻ می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الجاثية: ۲۳] (آیا کسی را ندیدی که هوای [نفس] خود را معبود و پرستش شونده‌ی خود گرفته است و الله او را از علم [دور داشته و] گمراه ساخته است و بر گوشش و قلبش مهر نهاده است و بر چشمش پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی بعد از الله او را هدایت می‌کند، پس چرا متذکر نمی‌شوید)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ [القصص: ۵۰] (و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوای [نفسش] بدون هدایتی از طرف الله، تبعیت می‌کند)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الرَّبِّ الْأُھْدَىٰ﴾ [النجم: ۲۳] (فقط از گمان تبعیت می‌کنند و آنچه که هوای نفس [به آن فرمان می‌دهد] و [این در حالی است که] از طرف پروردگارشان، هدایت به آنها رسید).

سوم: به دنبال تشابهات رفتن: اهل بدعت به دنبال تشابهات می‌روند و در نتیجه گرفتار بدعت می‌گردند، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷] (او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، از آن کتاب، قسمتی) [آیات محکم است که آن اصل کتاب است و دیگر [آیات] متشابه هستند و کسانی که در قلبشان انحراف است برای فتنه انگیزی و تأویل نادرست، از تشابه آن تبعیت می‌کنند، و [تأویل آن آیات متشابه] را کسی نمی‌داند، مگر الله. راسخان در علم می‌گویند: به آنها ایمان آورده‌ایم [و] تمامی آن از نزد پروردگاران می‌باشد و کسی پند نمی‌گیرد، مگر صاحبان خرد).

چهارم: اعتماد کردن به عقل به تنهایی، کسی که فقط به عقلش اعتماد کند و متون قرآن و سنت و یا یکی از آنها را رها کند، گمراه خواهد شد، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷] (و آنچه را رسول به شما رسانده است را بگیریید و از آنچه شما را نهی نموده

است، خودداری کنید و از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، زیرا الله دارای مجازات شدیدی است)، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶] (و بر هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی نیست که بر آنچه که الله و فرستاده اش بر آن حکم نموده اند، برای آنها در امرشان اختیاری [برای قبول کردن و نکردن آن] وجود داشته باشد و کسی که از الله و فرستاده اش نافرمانی کند، همانا به شکلی آشکار گمراه شده است).

پنجم: تقلید و تعصب کور: بیشتر اهل بدعت از پدران و بزرگان دینی خود تقلید می کنند و نسبت به مذاهبشان تعصب دارند، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ [البقرة: ۱۷۰] (و وقتی به آنها گفته می شود از آنچه الله نازل فرموده است، تبعیت کنید، می گویند: بلکه از چیزی تبعیت می کنیم که پدران خود را بر آن یافته ایم)، الله ﷻ می فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۲] (بلکه می گویند: پدران خودمان را بر آیینی یافته ایم و ما بر اثری [که از آنها گرفته ایم] هدایت شده ایم)، برای اهل بدعت، اعمال آنها زینت داده شده است، الله ﷻ می فرماید: ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ

فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ
 نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿فاطر: ۸﴾ (آیا
 کسی که عمل بد او برایش زینت داده شده است [به مانند کسی
 است که این گونه نمی‌باشد؟]، الله کسی را که بخواهد گمراه می‌کند
 و کسی را که بخواهد هدایت می‌نماید، در نتیجه خودت را بر
 حسرت [هدایت] آنان تلف نکن، الله به آنچه انجام می‌دهند، دانا
 است). الله ﷻ برای روشن نمودن اهل بدعت و هوی می‌فرماید:
 ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا
 الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا *
 رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸]
 (روزی که چهره‌های آنان در آتش گردانده می‌شود، می‌گویند: وای
 بر ما! ای کاش از الله اطاعت می‌کردیم و از رسول اطاعت می‌کردیم
 * می‌گویند: پروردگار ما! از سروران و بزرگان خودمان اطاعت
 کردیم و آنان ما را از راه گمراه ساختند * پروردگار ما! عذاب آنان
 را دو برابر فرما و آن را به شکل شدیدی از رحمت خودت دور
 بگردان).

ششم: معاشرت با اهل شرّ و همنشینی با آنها، از اسبابی هستند
 که باعث ایجاد بدعت و انتشار آن در بین مردم می‌شود، الله ﷻ

همنشینی با اهل بدی را موجب پشیمانی بیان می نماید، الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹] (و روزی که ستمکار دو دست خود را گاز می گیرد [و] می گوید: ای کاش همراه رسول راهی بر می گزیدم * وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتم * مرا از قرآن بعد از آن که نزد من آمد، گمراه ساخت و شیطان خوار کننده ی انسان است)، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸] (و وقتی کسانی را دیدی که [برای طعنه زدن] در آیات ما فرو می روند، از آنها روی بگردان! تا در سخنی دیگر فرو روند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از یادآوری همراه گروه ستمگران نشین!)، الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰] (و بر شما در کتاب

[قرآن] نازل شده است که اگر شنیدید که به آیات الله کفر ورزیده می‌شود و مورد مسخره قرار گرفته می‌شود، همراه آنان ننشینید! تا این که در سخنی دیگر فرو روند، اگر این گونه رفتار نکنید شما [نیز] مثل آنها خواهید بود؛ الله تمامی منافقان و کافران را در جهنم جمع می‌کند، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَيْرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً وَنَافِخُ الْكَيْرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»^(۱) (مثال همنشین صالح و همنشین بد فقط به مانند عطر فروش و آهنگر می‌باشند، عطر فروش گاهی به تو عطا می‌کند و گاهی از او خریداری می‌کنی و گاهی از وی بوی خوب به تو می‌رسد و [لی توسط] آهنگر گاهی لباس آتش می‌گیرد و گاهی بوی بد به تو می‌رسد).

هفتم: سکوت علماء و پوشاندن علم: از سبب‌های انتشار بدعت و فساد در بین مردم، این امر می‌باشد، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

^(۱) متفق علیه من حدیث اَبی موسی الأشعری رضی الله عنه: البخاری، کتاب الذبائح والصيد، باب السمک، ۲۸۷/۶، برقم ۵۵۳۴، و مسلم، فی کتاب البر والصله، باب استحباب مجالسة الصالحین، ومجانبة قرناء السوء، ۲۰۲۶/۴، برقم

يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿البقرة: ۱۵۹-۱۶۰﴾ (کسانی که آنچه را که ما از روشنگری ها و هدایت نازل فرمودیم را بعد از آن که برای آنها در قرآن آن را آشکار نمودیم، می پوشانند، الله آنها را لعنت می کند و لعنت کنندگان [نیز] آنان را لعنت می کند * مگر کسانی که توبه نمایند و اصلاح کنند و [گذشته ی بد خود را برای مردم] آشکار نمایند، پس آنان کسانی هستند که توبه آنها را می پذیرم و من بسیار توبه پذیر [و] دائماً رحمت کننده هستم)، الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۴] (کسانی که آنچه را از کتاب که الله نازل نموده است، می پوشانند و به بهای اندکی آن را می فروشند، آنان چیزی در شکمهایشان نمی کنند، مگر آتش جهنم و الله روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاک می کند و برای آنها عذابی دردناک خواهد)، الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

وَأَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷] (و [به یاد آورید] هنگامی را که از کسانی که به آنها کتاب دادیم پیمان گرفتیم که آن را برای مردم روشن سازند و آن را پنهان ندارند، پس آن را پشت سر خود انداختند و به بهای کمی آن را خریدند، پس چه بد است آن چیزی که می‌خرند)، الله تعالی به طایفه‌ای از امت واجب فرموده است تا به سوی الله ﷻ دعوت دهند و امر به نیکی کنند و از بدی نهی کنند، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴] (شما امتی باشید که به سوی خیر دعوت می‌دهند و امر به نیکی می‌کنند و از بدی نهی می‌کنند و آنان رستگاران هستند)، ابوسعید رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ

۱ - این آیه اشاره دارد به این که تمامی مسلمانان باید امتی باشند که به سوی خیر دعوت می‌دهند و ... و معنای آن فقط گروهی از مسلمانان نیست، بلکه بر تمامی مسلمانان واجب است، به طور مثال در زبان عربی گفته می‌شود: «ولتكن منك الرجل الرشيد» (تو باید مرد رشیدی باشی) و معنای آن این نمی‌باشد که قسمتی از تو باید مرد رشیدی باشد - رجوع شود به کتاب منهج دعوت اهل سنت و جماعت از عبدالرحمن عبدالخالق. (مترجم)

فَبَلِّسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أضعفُ الإیمان»^(۱) (کسی از شما که عمل زشتی را دید، آن را با دستش تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش و این ضعیف‌ترین حالت ایمان است)، این حدیث بیان می‌دارد که امر به نیکی و نهی از بدی بر هر شخصی واجب است و بر حسب درجات آنها می‌باشد.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ»^(۲) (پیامبری قبل از من نبوده است که الله او را مبعوث گرداند، مگر آن که همراه او از امتش حواریان و صحابه‌ای بوده‌اند که سنت او را می‌گرفتند و به امر او اقتدا می‌کردند، سپس بعد از آنها کسانی جایگزین آنها شدند،

^(۱) مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان کون النهی عن المنکر من الإیمان وأن الإیمان

یزید وینقص وأن الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر واجب، ۶۹/۱، برقم ۴۹.

^(۲) مسلم، کتاب الإیمان، باب کون النهی عن المنکر من الإیمان، ۷۰/۱، برقم

[چیزهایی] را می‌گفتند که آن را انجام نمی‌دادند و عملی را انجام می‌دادند که به آن امر نشده بودند، کسی که با آنها با دستش جهاد کند، او مؤمن است و کسی که با زبانش با آنها جهاد کند، او مؤمن است و کسی که با قلبش با آنها جهاد کند او [نیز] مؤمن است و بعد از آن به اندازه‌ی کوچکترین چیز، ایمانی وجود ندارد).

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكَتَمَهُ الْجِمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»^(۱) (کسی که درباره‌ی علمی از او سوال شود و در حالی که آن را می‌داند، آن را بیوشاند، روز قیامت پوزه بندی از آتش بر وی زده می‌شود).

هشتم: تشابه به کافران و تقلید از آنها از بزرگترین چیزهایی است که باعث ایجاد بدعت بین مسلمانان می‌گردد؛ حدیث اُبی واقد لیشی رضی الله عنه دلیلی بر این مسأله است، گفته است: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ حنین خارج شدیم و ما درباره‌ی کافران سخن می‌گفتیم

^(۱) الترمذی، فی کتاب العلم، باب ما جاء فی کتمان العلم، ۲۹/۵، برقم ۲۶۴۹، و أبو داود، فی العلم، باب کراهیة منع العلم، ۳۲۱/۳، برقم ۳۶۵۸، وابن ماجه، فی المقدمه، باب من سئل عن علم فکتمه، ۹۸/۱، برقم ۲۶۶، ومسند أحمد، ۲۶۳/۲، ۳۰۵، وصححه الألبانی فی صحیح سنن الترمذی، ۳۳۶/۲، وصحیح سنن ابن ماجه، ۴۹/۱.

و آنان کسانی بودند که روز فتح، اسلام آورده بودند، گفته است: از کنار درختی گذشتیم و گفتیم ای رسول الله! برای ما چیزی قرار بده تا [شمشیرهایمان را] به آن آویزان کنیم [همان طور که برای آنها چیزی است که شمشیرهایشان را به آن آویزان کرده‌اند] برای کافران درخت سدری بود که حول آن اعتکاف کرده بودند و اسلحه‌های خود را به آن آویخته بودند، وقتی آن را به پیامبر ﷺ گفتیم، فرمود: «الله أكبر و قلتم، والذی نفسی بیده کما قالت بنو إسرائيل لموسى: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [الأعراف: ۱۳۸] «(الله بزرگترین است، چیزی را گفتید که قسم به کسی که جان من در دست اوست، همان سخن بنی اسرائیل است که به موسی گفتند: (برای ما معبودی قرار بده! همان گونه که برای آنها معبودانی وجود دارد، [موسى ﷺ] گفت: شما قومی جاهل هستید))، و مرتکب سنت‌های اشخاص قبل از خودتان شدید^(۱)، این حدیث دلیلی واضح برای تشابه به کافران است و آن

(۱) أخرجه بلفظه، أبو عاصم فى كتاب السنة، ۳۷/۱، برقم ۷۶، وحسن إسناده الألبانى فى ظلال الجنة فى تخريج السنة، المطبوع مع كتاب السنة، ۳۷/۱، وأخرجه الترمذى بنحوه، فى كتاب الفتن، باب ما جاء لتركبن سنن من كان قبلكم، ۴/۴۷۵، برقم ۲۱۸۰، وقال: هذا حدیث حسن صحیح، وانظر: النهج

به مانند عمل زشتی است که بنی‌اسرائیل به آن مرتکب شده بودند و آن درخواست صحابه‌ی پیامبر ﷺ است که از پیامبر ﷺ خواستند تا برای آنها درختی قرار دهد که توسط آن از چیزی غیر از الله ﷻ تبرک بجویند، این چنین است که بیشتر مسلمانان از کافران تقلید می‌کنند و در بدعت و شرکيات گرفتار می‌شوند، مانند: عیدهای مولود، بدعت‌های جنازه و ساختن بنا بر قبور، شکی نیست که تبعیت از سنت آنها در نتیجه‌ی تبعیت از هوی و بدعت می‌باشد^(۱).

این امر را حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه به طور آشکار واضح می‌سازد، آنجا که از پیامبر ﷺ آورده است: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَأَتَّبَعْتُمُوهُمْ» (از راه‌های [امت‌های] قبل از خودتان تبعیت می‌کنید، و جب به جب و ذراع به ذراع، حتی اگر داخل سوراخ سوسماری شوند، از آنها

السديد في تخريج أحاديث تيسير العزيز الحميد، لجاسم بن فهيد الدوسري، ص ۶۴-۶۵.

(۱) انظر: تنبيه أولى الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص ۱۴۷، ورسائل ودراسات في الأهواء والافتراق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، ۱۷۰/۲، وكتاب التوحيد، للدكتور العلامة صالح الفوزان ص ۸۷.

تبعیت می کنید)، گفتیم: ای رسول الله! آیا منظور یهودیان و مسیحیان است؟ فرمود: (پس چه کسی؟)^(۱)، امام نووی رحمه الله گفته است: «السَّنَنُ»، با فتحه ی سین و نون به معنای: راه است، و منظور از وجب و ذراع و سوراخ سوسمار، تشابه یافتن شدید در نافرمانی ها و مخالفت نمودن ها است و نه در کفر آنها، این معجزه ای آشکار از رسول الله ﷺ است و آنچه که پیامبر ﷺ به آن خبر داده است، واقع شده است.^(۲)

بیان شدن وجب، ذراع، راه و داخل شدن به سوراخ، تمثیلی است برای اقتدا نمودن در تمامی اموری که از آنها نهی شده و مورد نکوهش واقع شده است^(۳)، پیامبر ﷺ از تشابه به غیر مسلمانان نهی نموده است و فرموده است: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي وَجُعِلَ

(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَتَتَّبِعَنَ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ"، ۱۹۱/۸، برقم ۷۳۲۰، ومسلم، كتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، ۲۰۵۴/۴، برقم ۲۶۶۹.

(۲) شرح النووی علی صحیح مسلم، ۴۶۰/۱۶.

(۳) انظر: فتح الباری، لابن حجر، ۳۰۱/۱۳.

الذُّلُّ وَالصَّعَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي وَمَنْ تَشَبَّهُ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱) (در پیشگاه قیامت با شمشیر مبعوث شدم تا الله به صورت یکتا و بی-شریک عبادت شود و روزی من زیر سایه‌ی نیزه‌ام قرار داده شده است و ذلت و خواری برای کسی خواهد بود که با امر من مخالفت ورزد و کسی که به قومی تشابه پیدا کند، از آنها خواهد بود).

نهم: اعتماد به احادیث ضعیف و موضوع^۲ از سبب‌های ایجاد بدعت می‌باشند و باعث انتشار آن می‌شوند؛ عده‌ی بسیاری از اهل بدعت به احادیث واهی و ضعیف اعتماد می‌کنند، احادیثی که از روی دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است و امری که کسانی که حدیث ساختگی می‌سازند، رد کردن احادیث صحیحی است که با بدعتی که آنها در آن قرار دارند، مخالفت می‌ورزد، بدین ترتیب در هلاکت، نابودی و زیان می‌افتند، ولا حول ولا قوة إلا بالله^(۳).

(۱) أحمد فی المسند، ۵۰/۲، ۹۲، و صحیح إسناده أحمد محمد شاکر فی شرحه للمسند برقم ۵۱۱۴، ۵۱۱۵، ۵۶۶۷، من حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

۲ - حدیث موضوع حدیثی است که حداقل یکی از راویان آن کسی بوده است که ثابت شده است که به پیامبر ﷺ دروغ می‌بسته است و هیچگونه ارزشی ندارد. (مترجم)

(۳) انظر: فتاوی ابن تیمیة، ۳۶۱/۲۲-۳۶۳، والاعتصام للشاطبی، ۲۸۷/۱-۲۹۴، وتنبیه أولى الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من الأخطار، للدکتور صالح

دهم: غلو از بزرگترین سبب‌های انتشار بدعت و ظهور آن است و آن سببی برای ایجاد شرک در بشر می‌شود؛ زیرا مردم بعد از آدم علیه الصلاة والسلام تا ده قرن بر توحید بودند و بعد از آن خود را متعلق به اشخاص صالح نمودند و درباره‌ی آنها غلو کردند تا جایی که آنها را به غیر از الله ﷻ عبادت می‌کردند؛ الله تعالی نوح ﷺ را برای آنها ارسال نمود که آنها را به سوی توحید دعوت دهد، سپس بعد از او رسولان علیهم الصلاة والسلام را یکی بعد از دیگری فرستاد^(۱)، غلو ممکن است در اشخاص باشد، مثل مقدس دانستن امامان و اولیاء و آنان را بالاتر از آن چیزی که بودند، قرار می‌دهند و این در نهایت باعث عبادت آنها می‌شود، گاهی غلو در دین است و آن وقتی است که بر آنچه الله تعالی قانون نموده است، چیزی افزوده شود یا آن که تندروی و نسبت کافر دادن به کسی به ناحق می‌باشد. غلو در حقیقت خارج شدن از مرزهای اعتقادی و عملی می‌باشد و یا ستایش نمودن بیش از حد از چیزی و یا آن که زیاده-

السحیمی، ص ۸۴۸، ورسائل ودراسات فی الأهواء والافتراق والبدع وموقف

السلف منها، للدكتور ناصر العقل، ۱۸۰/۲.

(۱) انظر: البداية والنهاية، لابن كثير، ۱۰۶/۱.

روی در نکوهش چیزی است که مستحق آن نمی‌باشد^(۱)، الله تعالی از غلو بر حذر می‌دارد و خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۱] (ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید!)، پیامبر ﷺ نیز از غلو در دین بر حذر داشته است، ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ»^(۲) (شما را از غلو کردن در دین بر حذر می‌دارم، فقط غلو در دین افراد قبل از شما را هلاک نمود)، آشکار است که غلو در دین از بزرگترین سبب‌های شرک، بدعت و هوی می‌باشد^(۳)؛ به علت خطر غلو در دین پیامبر ﷺ از مدح و ستایش بی‌جا بر حذر داشته است و فرموده

(۱) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، ۲۸۹/۱.

(۲) النسائی، کتاب المناسک، باب التقاط الحصى ۲۶۸/۵، وابن ماجه، کتاب المناسک، باب قدر حصى الرمی ۱۰۰۸/۲، وأحمد ۳۴۷/۱، وصحح إسناده شیخ الإسلام ابن تیمیة فی اقتضاء الصراط المستقیم ۲۸۹/۱.

(۳) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، ۲۸۹/۱، والاعتصام للشاطبی، ۳۲۹-۳۳۱، ورسائل ودراسات فی الأهواء والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، ۱۷۱/۱، ۱۸۳، والغلو فی الدین فی حیاة المسلمین المعاصرة، للدكتور عبد الرحمن ابن معلا اللویحق، ص ۷۷-۸۱، والحکمة فی الدعوة إلى الله عز وجل، لسعيد بن علی [الکاتب]، ص ۳۷۹.

است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۱) (مرا به شکلی ستایش نکنید که مسیحیان عیسی پسر مریم علیه السلام را ستایش کردند، من فقط بنده‌ای می‌باشم، پس بگویید: بنده‌ی او و رسولش).

[یازدهم: عدم اخلاص داشتن، وقتی الله تعالی شیطان را راند، او به عزت الله قسم می‌خورد که همه را گمراه سازد، مگر کسانی که برای الله تعالی خالص گشته‌اند. مشکلی که عدم اخلاص برای عده‌ای از مسلمانان ایجاد می‌کند این است که آنان دین خود را به طوری نشان می‌دهند که کافرانی که قلبشان مرده است، از آن خوششان بیاید و بدین ترتیب یا قسمتی از دین مخصوصاً سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را حذف می‌کنند و یا آن را تغییر داده و چیزی به آن اضافه می‌کنند.]^۳

(۱) البخاری، کتاب الأنبياء، باب قول الله تعالی: {واذكر في الكتاب مريم...}،

برقم ۳۴۴۵، ۱۷۱/۴.

۲ - اشاره دارد به آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی الحجر و آیه‌ی ۸۳ سوره ص. (مترجم)

۳ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

مطلب پنجم: انواع بدعت:

بدعت دارای انواعی است و آن را به شکلی خلاصه بیان

می‌داریم:

نوع اول: بدعت حقیقی و اضافی:

۱- بدعت حقیقی: بدعتی است که دلیلی شرعی برای [انجام یا اعتقاد به] آن وجود ندارد، نه از قرآن و نه از سنت و نه از اجماع و نه در استدلالی معتبر نزد اهل علم، نه بطور اجمالی و نه به صورت شرح داده شده؛ به همین دلیل بدعت (چیز جدید ایجاد شده) نامیده می‌شود؛ زیرا آن اختراعی در دین می‌باشد و قبل [از آن] نمونه‌ای برای آن یافت نمی‌شود [و وجود نداشته است]^(۱)، از مثالهای آن: تقرب جستن به الله ﷻ با رهبانیت: به این معنا که در کوهها از مخلوقات گوشه‌گیری صورت گیرد و دنیا و لذتهای آن برای عبادت الله ﷻ رها گردد، کسانی که آن را انجام می‌دهند، عبادتی جدید از نزد خودشان اختراع کرده‌اند و خودشان را به آن ملزم کرده‌اند و بدعت گذاشته‌اند^(۲)، از مثالهای آن: حرام کردن آنچه که

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۱/۳۶۷.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبی ۱/۳۷۰، وتفسیر القرآن العظیم، لابن کثیر، ۴/۳۱۶،

وتیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، للسعدی، ص ۷۸۲.

الله تعالی از پاکیزه‌ها حلال کرده است و انجام این کار به نیت عبادت
الله ﷻ^(۱)، و دیگر مثالهایی بدین ترتیب^(۲).

۲- بدعت اضافی: آن دارای دو وجه یا دو قسمت می‌باشد:

یکی از آنها: برای آن دلیلی وجود دارد که متعلق به آن می‌باشد
و از آن جهت بدعت نمی‌باشد.

دیگری: به چیزی تعلق ندارد و مانند مثالی است که برای بدعت
حقیقی زده شد: در یک جهت به سنت بر می‌گردد و به دلیلی از آن
استناد می‌شود و در وجهی دیگر بدعت است زیرا برای آن به شبهه-
ای استناد شده است نه به دلیلی درست، زیرا آن به چیزی استناد
شده است که بین آنها فرق وجود دارد و [این فرق] از روی معنا
می‌باشد بدین شکل که برای اصل عمل دلیلی قوی وجود دارد، ولی
از جهت کیفیت یا احوال یا تفصیل آن عمل بدعت می‌باشد و برای
آن دلیلی وجود ندارد؛ اغلب موارد واقع شدن آن در مثال تبعدی
است و نه در عادات [دنیوی] محض^(۳)، از مثالهای آن: ذکرهایی
است که بعد از نمازها گفته می‌شود یا آن که آن را گروهی در وقتی

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۱/۴۱۷.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۱/۳۷۰-۴۴۵.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۱/۳۶۷، ۴۴۵.

خاص با صدایی واحد انجام می‌دهند، یا آن که امام دعا می‌کند مردم در بعد از نمازها آمین می‌گویند؛ امری که مُسَلَّم است، ذکر، عملی مشروع و درست است ولی ادا کردن آن به این شکل و کیفیت غیرمشروع می‌باشد و بدعت است و مخالف سنت است و [دلیلی برای آن در قرآن و سنت وجود ندارد]^(۱) از آنها قرار دادن نیمه شعبان برای روزه گرفتن و نماز شب در شب آن خواندن و خواندن نماز رغائب در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب و این چنین بدعت‌های زشت دیگر که از نوع بدعت اضافی هستند؛ زیرا عبادات نماز و روزه اصل می‌باشند که دارای مشروعیت هستند، ولی برای آن بدعت‌های گذاشته می‌شود مثل قرار دادن زمانی خاص برای آن و یا قرار دادن مکانی خاص و یا کیفیتی خاص؛ این امر در قرآن و سنت نیامده است و این چنین اعمالی در ذاته دارای مشروعیت هستند ولی در کیفیت دارای بدعت می‌باشند^(۲).

(۱) انظر الاعتصام للشاطبی ۴۵۲/۱، وتنبیه أُولی الأبصار إلی کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للدکتور صالح السحیمی، ص ۹۶.

(۲) انظر: أصول فی البدع والسنن، للشیخ العدوی، ص ۳۰، وتنبیه أُولی الأبصار إلی کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للسحیمی، ص ۹۶.

نوع دوم: بدعت فعلی و ترک کردنی:

۱- بدعت فعلی (انجام دادنی): در تعریف بدعت وارد می‌شود: آن راهی اختراعی در دین است که به راه‌های شرعی شباهت دارد و هدف از آن مبالغه در تعبد الله سبحانه می‌باشد^(۱)، از مثالهای آن زیاد کردن چیزی در دین است که از آن نمی‌باشد، مانند کسی که به نماز یک رکعت اضافه کند، یا داخل کردن چیزی در دین که از آن نمی‌باشد، یا انجام دادن عبادتی با کیفیتی که مخالف هدایت پیامبر ﷺ است^(۲)، یا قرار دادن زمانی برای عبادت مشروعی که شرع آن زمان را قرار نداده است: مانند قرار دادن نیمه‌ی شعبان برای روزه یا نماز خواندن در شب آن^(۳).

۲- بدعت ترک کردنی: در تعریف عمومی بدعت داخل می‌شود، به گونه‌ای که راهی در دین اختراع شود^(۴)، آن بدعت وقتی صورت

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۶-۵۰/۱.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبی ۳۶۷/۱-۴۴۵، وتنبیه أولى الأوبار، للدكتور صالح السحيمي، ص ۹۹، وحقیقۃ البدعۃ وأحكامها، لسعيد الغامدي، ۳۷/۲، وأصول فی البدع والسنن للعدوی ص ۷۰، وعلم أصول البدع، لعلي بن حسن الأثری، ص ۱۰۷.

(۳) انظر: كتاب التوحيد، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۸۲.

(۴) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۷/۱.

می‌گیرد که نفس چیزی را حرام می‌کند و آن را ترک می‌کند و یا بدون حرام کردن آن را ترک می‌کند؛ مثال آن وقتی است که چیزی در شرع حلال است و انسان آن را برای خودش حرام می‌کند یا این که به عمد آن را ترک می‌کند، این ترک نمودن گاهی برای امری است که شرع آن را جایز دانسته است و گاهی نه. اگر در دین جوازی به ترک آن داده شده باشد، مشکلی ایجاد نمی‌شود به گونه‌ای که دین به ترک آن اجازه داده است و ترک نمودن آن خواسته شده است. به مانند کسی که غذایی را بر خود حرام می‌کند، چون آن غذا به او در بدن یا عقل یا دینش و یا شبیه آن ضرر می‌رساند، در اینجا مانعی برای ترک وجود ندارد، زیرا آن در چیزهای ضرر رساننده وارد می‌شود و اصل آن این سخن پیامبر ﷺ است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^(۱) (ای گروه جوانان کسی از شما که توانایی مالی دارد ازدواج کند، زیرا آن نگاه

^(۱) متفق علیه من حدیث عبد الله بن مسعود رضی الله عنه: البخاری، کتاب

الصوم، باب الصوم لمن خاف على نفسه العزبة، ۲/۲۸۰، برقم ۱۹۰۵، ومسلم،

کتاب النکاح، باب استحباب النکاح لمن تاقت نفسه إليه ووجد مؤنته، ۲/۱۰۱۸،

را کوتاه می‌کند و شهوت را حفظ می‌کند و کسی که نمی‌تواند، باید روزه بگیرد زیرا آن سپری [در برابر شهوت] می‌باشد، این چنین است چیزی که ترک آن ایرادی ندارد از ترس چیزی که برای آن ایرادی وجود دارد یا ترک کردن چیزی که ممکن است حرام باشد تا توسط آن دین و ناموس حفظ شود.

ولی اگر ترک برای غیر از این باشد، گاهی از روی دینداری است و گاهی خیر؛ اگر از روی دینداری نباشد، فعل آن عمل برای تحریمش یا قصد نمودن ترک آن عبث است و این ترک بدعت نامگذاری نمی‌شود؛ زیرا آن داخل لفظ مرزهای دینی نمی‌شود، مگر آن که حالتی دیگر که گفته می‌شود: بدعت در عادات [دنیوی نیز] وجود دارد، برقرار گردد اما با برداشت اول [بدین معنا که بدعت فقط در امور دینی می‌باشد، این ترک کردن در محدوده‌ی بدعت] داخل نمی‌شود. ولی آن ترک کننده مخالفتی [با دین] با ترک نمودن خودش انجام داده است و چیزی را که الله تعالی حلال نموده است را حرام کرده است، این عمل گناهی می‌باشد که بر حسب درجات چیز ترک شده در آن متغیر می‌باشد بدین شکل که آن عمل واجب باشد یا مستحب.

اما اگر ترک از روی دینداری انجام شود، بدعت گذاشتن در دین است و یکسان است که آنچه ترک شده است، مباح باشد و یا واجب، یکسان است در عبادات باشد یا معاملات یا عادات؛ با سخن باشد یا عمل یا اعتقاد، اگر [آن کار ثواب دار یا مباح را] برای دینداری ترک کند با ترک آن بدعتگذار می‌شود^(۱)، از دلایلی که این ترک بدعت می‌باشد: ماجرای سه نفری است که به خانه‌های زنان پیامبر ﷺ آمدند و از عبادت او ﷺ سوال نمودند، وقتی از آن باخبر شدند و به مانند آن بود که آن را کوچک شمردند و گفتند: ما در مقابل پیامبر ﷺ در چه شرایطی هستیم؟ کسی که الله تعالی گناه از قبل فرستاده و در بعد فرستاده‌ی او را بخشیده است، یکی از آنها گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم و دیگری گفت: من تمام سال را روزه می‌گیرم و روزی را بدون روزه نمی‌گذارم و دیگری گفت: من از زنان گوشه‌گیری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم، رسول الله ﷺ آمد و فرمود: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأُرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ

(۱) انظر: الاعتصام، للشاطبي، ۵۸/۱.

رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۱) (آیا شما بودید که این چنین و آن چنان گفتید؟ قسم به الله من از تمامی شما از الله بیشتر می‌ترسم و با تقواترین شما نسبت به وی می‌باشم، ولی روزه می‌گیرم و روزه خود را می‌خورم و [شب را] نماز می‌خوانم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم، پس کسی که از سنت من خودداری کند از من نیست).

منظور از سنت: راه و روش است منظور چیزی نیست که در برابر فرض (واجب) قرار می‌گیرد [و مستحب می‌باشد]. الرغبة عن الشيء: منظور روی گرداندن از آن به چیز دیگری است و منظور این است که کسی که راه و روش مرا ترک کند و راه و روش شخص دیگری را برگزیند از من نیست^(۲).

واضح شد که بدعت بر دو نوع است: بدعت فعلی (انجام دادنی) و بدعت ترک کردنی، همان گونه که آشکار شد که سنت بر دو نوع است: سنتی که انجام می‌پذیرد و سنتی که ترک می‌شود و سنت پیامبر ﷺ گاهی با انجام دادن است و گاهی با ترک کردن، همان گونه

(۱) متفق علیه من حدیث أنس بن مالک رضی الله عنه: البخاری، کتاب النکاح، باب الترغیب فی النکاح، ۱۴۲/۶، برقم ۵۰۶۳، ومسلم، کتاب النکاح، باب استحباب النکاح لمن تاقت نفسه إليه، ۱۰۲۰/۲، برقم ۱۴۰۱.

(۲) انظر: فتح الباری، لابن حجر، ۱۰۵/۹.

که بر ما تکلیف شده است که از پیامبر ﷺ تبعیت کنیم یا با انجام دادن عملی که باعث تقرب به الله تعالی می‌شود - اگر مسأله‌ی شرط قرار دادن در آن وارد نشود - همچنین گاهی از ما خواسته شده است تا با ترک عملی از او تبعیت کنیم - در این حالت است که ترک سنت است و انجام دادن سنت نمی‌باشد. همان گونه که با ترک کاری که پیامبر ﷺ انجام داده است به الله تعالی تقرب پیدا نمی‌کنیم و با انجام دادن کاری که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده است نیز به الله متعال تقرب پیدا نمی‌کنیم و انجام دهنده‌ی کاری که پیامبر ﷺ ترک نموده است به مانند ترک کردن کاری است که او انجام داده است و بین آنها فرقی وجود ندارد.^(۱)

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۷/۱-۶۰، و ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۹۸، والأمر بالاتباع والنهی عن الابتداع، لجلال الدین السیوطی، ص ۲۰۵، وأصول فی البدع، للشیخ محمد أحمد العدوی، ص ۷۰، وحقیقۃ البدعۃ وأحکامها، لسعید بن ناصر الغامدی، ۳۷/۲-۵۸، وتنبیه أولی الأبصار إلی کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للدکتور صالح السحیمی ص ۹۷، وعلم أصول البدع للشیخ علی بن حسن الأثری، ص ۱۰۷، وتحذیر المسلمین عن الابتداع والبدع فی الدین، للشیخ أحمد بن حجر آل بوطامی، ص ۸۳.

نوع سوم: بدعتهای گفتاری اعتقادی و بدعتهای عملی:

۱- بدعت گفتاری اعتقادی: مثل گفته‌های جهمیّه، معتزله و دیگر فرقه‌های گمراه که در اعتقاد وجود دارد و فرقه‌های قادیانی و بهائی نیز از آنها می‌باشند و همچنین تمامی فرقه‌های باطنیه که شامل اسماعیلیه، نصیریّه و دروز هستند.

۲- بدعت عملی دارای انواعی می‌باشد:

نوع اول: بدعت در اصل عبادت، به مانند آن که عبادتی ایجاد گردد که برای آن اصلی در دین وجود ندارد مانند ایجاد نمازهای اختراعی و غیر شرعی یا روزه‌های غیر شرعی یا عیده‌های غیر شرعی و یا عیده‌های تولد و دیگر موارد.

نوع دوم: آن چیزی است که زیاد کردن آن بر عبادات مشروع نیست، به مانند آن که نماز ظهر یا عصر به طور مثال پنج رکعتی خوانده شود.

نوع سوم: آنچه در حالت انجام عبادت مشروع ایجاد می‌شود بدین شکل که آن عبادت با صفتی غیر مشروع صورت می‌پذیرد، مانند انجام دادن اذکار مشروع به صورت دست جمعی و با طرب یا سختگیری در عبادت که آن را از حد سنت رسول الله ﷺ خارج گرداند.

نوع چهارم: اختصاص دادن وقتی برای عبادتی مشروع که در دین، وقتی برای آن عبادت اختصاص داده نشده است، مانند اختصاص دادن نیمه‌ی شعبان برای روزه و شب آن برای نماز؛ در اصل، روزه و نماز مشروع است ولی اختصاص دادن آن به وقتی از وقتها احتیاج به دلیل [از قرآن و سنت] دارد^(۱).

مطلب ششم: حکم بدعت در دین:

شکی نیست که هر بدعتی در دین گمراهی می‌باشد و حرام است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۲) (شما را از امور جدید [در دین] برحذر می‌دارم، هر امر جدیدی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی می‌باشد)، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند و آن از

^(۱) انظر: مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ۳۴۶/۱۸، ۳۵-۴۱۴، وکتاب التوحید للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۸۱-۸۲، ومجلة الدعوة، العدد ۱۱۳۹، ۹ رمضان، ۱۴۰۸، مقال الدكتور صالح الفوزان في أنواع البدع، وتنبیه أولى الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص ۱۰۰.

^(۲) أبو داود، ۲۰۱/۴، برقم ۴۶۰۷، والترمذی، ۴۴/۵، برقم ۲۶۷۶، وتقدم تخريجه ص ۴۲.

ما نباشد، آن رد شده، است) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده است)، این دو حدیث دلیلی است که هر چیز جدید در دین بدعت است و هر بدعتی، گمراهی و مردود شده می‌باشد و بدعت در عبادات حرام است ولی حرام بودن آن بر حسب نوع بدعت تفاوت دارد:

گاهی بدعت کفر می‌باشد، مانند طواف کردن قبرها برای تقرب جستن به اهل آنها و تقدیم نمودن قربانی و نذرها برای آنها و دعا و طلب نمودن از آنان و استغاثه جستن به آنها؛ مانند: غلو کنندگان جهیمیه و معتزله و

از آنها اموری است که وسیله‌ای برای شرک می‌باشد؛ مانند ساختن بنا بر قبرها و نماز خواندن و دعا نمودن در آنجا.

از آنها اموری است که از جمله‌ی گناهان می‌باشد؛ مانند: ترک ازدواج؛ در حال روزه ایستادن زیر آفتاب و اخته کردن برای قطع شهوت و دیگر امور^(۲)، امام شاطبی رحمه الله ذکر کرده است: گناه

^(۱) متفق علیه: البخاری، ۲۲۲/۳، برقم ۲۶۹۷، و مسلم، ۱۳۴۳/۳، برقم ۱۷۱۸،

و تقدم تخريجه ص ۳۳.

^(۲) انظر: كتاب التوحيد للعلامة الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، ص ۸۲.

بدعتگذار یکسان نمی‌باشد و آن بر حسب اختلاف بدعت فرق می‌کند و این مربوط به اموری است که بدین شرح است:

۱- از این جهت که کسی که بدعت می‌گذارد خود را مجتهد بنامد یا مقلد.

۲- از جهت واقع شدن آن در ضروریات: دین، جان، ناموس، عقل و مال یا غیر آنها.

۳- از جهت آن که انجام دهنده‌ی آن، آن را پنهانی انجام دهد یا آشکارا.

۴- از جهت آن که به آن دعوت می‌دهد یا بدان دعوت نمی‌دهد.

۵- از جهت آن که شخص را از اهل سنت بودن خارج می‌کند و یا خارج نمی‌گرداند.

۶- از جهت آن که بدعت حقیقی باشد یا اضافی.

۷- از جهت آن که بدعت روشن باشد یا پوشیده.

۸- از جهت آن که بدعت کفر باشد یا غیر آن.

۹- از جهت اصرار داشتن بر بدعت و یا انجام غیر عمدی آن.

وی رحمه الله این مراتب را بیان داشته است. آنها بر حسب گناه بودنشان با یکدیگر اختلاف دارند^(۱)، واضح گردانده است که این

(۱) انظر: الاعتصام، ۲۱۶/۱ - ۲۲۴، و ۵۱۵/۲ - ۵۵۹.

مراتب گاهی حرام است و گاهی مکروه است ولی صفت گمراهی با همه‌ی آنها همراه است و شامل تمامی انواع آن می‌شود^(۱)، شکی نیست که بدعت بر حسب مراتب آن در گناه به سه دسته تقسیم می‌شود:

قسمت اول: کفر آشکار^(۲).

قسمت دوم: گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره^(۳).

قسمت سوم: گناه صغیره‌ای از گناهان صغیره^(۴). گناه صغیره بودن

بدعت شرطهایی دارد:

شرط اول: بر آن تداوم نبخشد، زیرا تداوم داشتن آن دلیلی بر

گناه کبیره بودن آن می‌شود.

شرط دوم: به سوی آن دعوت ندهد؛ زیرا دعوت دادن به آن

باعث بزرگ شدن گناه می‌شود.

شرط سوم: آن را در اجتماعات انسانی انجام ندهد و همچنین در

مکانهایی که سنتی در آنها صورت می‌پذیرد.

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۳۰/۲.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۱۶/۲.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۱۷/۲ و ۵۴۳/۲ - ۵۵۰.

(۴) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۵۱۷/۲ و ۵۳۹/۲، ۵۴۳ - ۵۵۰.

شرط چهارم: آن را کوچک نشمارد و آن را حقیر نداند، زیرا آن کوچک شمردن گناه، از خود گناه بزرگتر است^(۱).

اسم گمراهی بر تمامی این سه قسمت گذاشته می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ هر بدعتی را گمراهی نامید و این شامل بدعت‌هایی است که کافر کننده می‌باشند و یا فاسق کننده هستند و یکسان است که کبیره باشند و یا صغیره^(۲).

بعضی هستند که بدعت را بر حسب تقسیمات شرعی به پنج دسته تقسیم می‌کنند: می‌گویند: قسمتی از بدعت واجب است و قسمتی حرام است و قسمتی مستحب است و قسمت چهارم مکروه است و قسمت پنجم مباح است. این تقسیم نمودن مخالف سخن پیامبر ﷺ می‌باشد که فرموده است: «فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۳) (پس همانا هر چیز جدیدی بدعت است و هر بدعتی گمراهی) [زیرا گفته شده است: هر بدعتی گمراهی می‌باشد] امام شاطبی رحمه الله بعد از ذکر نمودن این تقسیم بندی بر آن و انجام

(۱) انظر هذه الشروط مع شرحها النفيس: الاعتصام للشاطبي، ۵۵۱/۲ - ۵۵۹.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۵۱۶/۲.

(۳) أبو داوود، ۲۰۱/۴، برقم ۴۶۰۷، والترمذی، ۴۴/۵، برقم ۲۶۷۶، وتقدم

تخریجه، ص ۴۲.

دهنده‌ی آن، رد می‌آورد و می‌گوید: «جواب این است که این تقسیم بندی، امری اختراعی است و برای آن دلیل شرعی وجود ندارد و آن بذاته دارای تناقض است؛ زیرا حقیقت بدعت این است که برای آن چیز دلیل شرعی وجود نداشته باشد؛ نه در متون دین پیدا می‌شود و نه در قواعد آن وجود دارد، پس چگونه ممکن است که دلیلی برای آن در واجب بودن، یا مستحب بودن یا مباح بودن آن وجود داشته باشد؛ وقتی بدعت می‌شود [که دلیل شرعی برای آن وجود نداشته باشد] ولی این موارد که بیان شد اعمالی هستند که برای آن امر وجود دارد یا برای آنها حق اختیار قرار داده شده است، پس وجود داشتن این موارد خود نیز بدعت است و واجب بودن و مستحب بودن و مباح بودن بدعت جمع بین دو چیز متناقض هم می‌باشد. اما مکروه بودن و حرام بودن آن مُسَلَّم است چون خاصیت بدعت این است و حالت دیگری برای آن وجود ندارد»^(۱).

(۱) الاعتصام، ۱/۲۴۶.

مطلب هفتم: انواع بدعت بر سر قبرها:

نوع اول: وقتی است که کسی از میت، نیاز خود را طلب می‌کند^(۱) و آن از جنس عبادت بتها است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [سوره الإسراء: ۵۶-۵۷] (بگو: کسانی که غیر از او(الله تعالی) می‌پندارید را به دعایی بخوانید، پس آنان نمی‌توانند بلایی را از شما برطرف کنند [و نه می‌توانند] آن را تغییر دهند * آنان کسانی را به دعایی می‌خوانند که برای تقرب به پروردگارشان به دنبال وسیله‌ای(عمل صالح) هستند که [آنها را] بیشتر [به الله تعالی] نزدیک گرداند و به رحمت او(الله تعالی) امید دارند و از عذابش می‌ترسند، همانا عذاب پروردگار چیزی است که از آن برحذر داشته شده است). تمامی کسانی که پیامبری یا ولیی یا صالحی را به دعایی می‌خوانند و برای آنها نوعی از عبودیت را قرار می‌دهند، این آیه برای آنها مصداق پیدا می‌کند و این آیه درباره‌ی هر کسی است که غیر از الله تعالی را به دعایی بخواند. آن کسی که آنها به دعایی می‌خوانند، برای رسیدن به

(۱) انظر: تعريف البدعة لغة واصطلاحاً، ص ۲۷ من هذا الكتاب.

الله تعالی به دنبال وسیله (عمل صالح) هستند و به رحمت الله تعالی امید دارند و از عذابش می‌ترسند. تمامی کسانی که مرده باشند یا غایب باشند، اگر به دعایی خوانده شوند، چه از پیامبران باشند و چه از صالحان، یکسان است که با لفظ فریاد خواهی و استغاثه باشد یا غیر آن، شرک اکبری است که آمرزیده نمی‌شود، مگر آن که شخصی که به آن مرتکب شده است، توبه نماید. تمامی کسانی که درباره‌ی پیامبری یا مرد صالحی غلو می‌کنند یا نوعی از عبادت را برای آنها قرار می‌دهد، مانند آن که بگویند: ای سرور من! مرا یاری ده! یا به من کمک کن! یا از تو فریاد خواهی می‌کنم! یا به من روزی بده! یا تو برای من کافی هستی و یا تمامی سخنانی که به مانند این موارد هستند، شرک و گمراهی بوده و انجام دهنده‌ی آن باید توبه کند، و اگر توبه نکرد باید کشته شود. زیرا توحید همان چیزی که همه‌ی رسولان برای آن ارسال شده‌اند و کتاب برای آن نازل شده است و باید الله تعالی به صورت تنها عبادت شود و همراه او معبود دیگری قرار داده نشود.

نوع دوم: توسط میت از الله تعالی درخواستی صورت گیرد و آن بدعتی است که در اسلام ایجاد شده است و به مانند نوع قبلی نیست که شرک اکبر باشد. گروهی هستند که به وسیله‌ی دعاهاشان به

پیامبران و صالحان متوسل می‌شوند، مانند آن که یکی از آنها می‌گوید: به تو [یا الله!] توسط پیامبرت یا توسط پیامبرانت یا توسط ملائکت یا به صالحانی از بندگان یا به حق فلان شیخ یا به حرمت وی یا به تو توسل پیدا می‌کنم یا این عمل با توسل پیدا کردن به لوح و قلم و به مانند این موارد صورت می‌گیرد و این چنین افرادی در دعاهایشان این سخنان را به زبان می‌آورند و این در حالی است که این امور بدعت‌های ایجاد شده هستند و زشت و منکر می‌باشند. آنچه که در سنت آمده است و جایز می‌باشد توسل و توجه به اسمهای الله تعالی و صفاتش و اعمال صالح است، همان گونه که در صحیحین در ماجرای سه نفری که در غار بودند و درب غار توسط سنگ بزرگی بسته شد، آمده است و همچنین با دعای شخصی زنده و حاضر برای برادر مسلمانش نیز این عمل صورت می‌گیرد.

نوع سوم: این پندار وجود دارد که دعا نزد قبرها استجابت می‌شود، یا آن که از دعا در مسجد برتر است و قبر برای این کار در نظر گرفته می‌شود، این عمل به اجماع، امری منکر و زشت است و بین امامان دین در آن اختلافی وجود ندارد، این امر را الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ مشروع نگردانده‌اند و آن را احدی از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و امامان مسلمان انجام نداده‌اند، صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله بارها

دچار قحطی شدند و دچار مشکلات شدند، ولی نزد قبر پیامبر ﷺ نرفتند، بلکه عمر ﷺ نزد عباس ﷺ [عموی پیامبر ﷺ] رفت و از او خواست تا برای طلب باران دعا کند و سلف از دعای نزد قبرها نهی نموده‌اند، علی بن حسین رضی الله عنهما (امام چهارم برادران شیعه) مردی را دید که نزد شکافی بر قبر پیامبر ﷺ رفت و در آن داخل شد و در آن دعا نمود، او گفت: آیا حدیثی را برای شما از پدرم از جدم از رسول الله ﷺ بیان کنم: «لا تجعلوا قبری عيداً ولا تجعلوا بيوتكم قبوراً وصلوا عليّ وسلموا حيثما كنتم فسيلغني سلامكم وصالاتكم»^(۱) (قبر مرا محل بازگشتی قرار ندهید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید [به طوری که در آن نماز نخوانید] و بر من هر کجا که بودید، صلوات بفرستید و سلام بگویید، سلام شما و صلوات شما به من خواهد رسید) وجه دلالت آن این است که قبر پیامبر ﷺ برترین قبر بر روی زمین است و او نهی فرموده است که آن را محل بازگشتی قرار داده شود، پس قبرهای دیگر سزاوارتر به این نهی

(۱) رواه إسماعيل القاضي في كتاب فضل الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم ص ۳۴، وصححه الألباني في نفس المرجع وله طرق وروايات ذكرها في كتابه تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۱۴۰.

می باشند^(۱)، ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِی عِیدًا وَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتِکُمْ تَبْلُغُنِی حَيْثُ کُنْتُمْ»^(۲) (خانه هایتان را مانند قبرستان نکنید [و در آن نماز بخوانید] و قبر مرا محل بازگشتی قرار ندهید و بر من صلوات بفرستید که صلوات شما هر کجا که باشید به من می رسد).

مطلب هشتم: بدعتهای انتشار یافته ی معاصر:

بدعتهای منتشر یافته ی معاصر بسیار زیاد می باشند و به طور

مثال مسائل زیر را بیان می داریم:

(۱) انظر: الدرر السنیة فی الأجوبة التجدیة لعبد الرحمن بن قاسم ۱۶۵/۶-۱۷۴.

(۲) رواه أبو داود، واللفظ له، فی کتاب المناسک، باب زیارة القبور، ۲/۲۱۸، برقم ۲۰۴۲، وأحمد، ۲/۳۶۷، وحسنه الشیخ الألبانی فی کتابه: تحذیر الساجد، ص ۱۴۲.

اول: بدعت جشن مولود پیامبر ﷺ:

جشن مولود بدعتی زشت و منکر است و اولین کسانی که آن را اختراع کردند عبیدیان در قرن چهارم هجری بودند، علمای قدیم و جدید این بدعت را باطل دانسته‌اند و کسی که آن را درست کرده است و آن را انجام می‌دهد را رد کرده‌اند، جشن مولود جایز نمی‌باشد و برای آن دلیل و برهان‌هایی وجود دارد که از این قرار است:

اول: جشن مولود بدعتی ایجاد شده در دین است و الله تعالی برای آن دلیلی قرار نداده است؛ زیرا پیامبر ﷺ آن را نه با سخنش و نه با عملش و نه با تقریریش، مشروع نگردانده است و او الگوی ما و امام ما است، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] (آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه نهی فرموده است، خودداری کنید)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱] (همانا رسول الله برای شما الگوی نیکویی است برای کسی که به الله و آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند)، پیامبر ﷺ فرمود است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا

هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند که از ما نباشد، آن رد شده، است).

دوم: خلفای راشدین و کسانی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ که همراه آنان بودند، جشن مولود نگرفتند و به سوی جشن گرفتن نیز دعوت ندادند، این در حالی است که آنان بهترین اشخاص این امت، بعد از پیامبر ﷺ می‌باشند، پیامبر ﷺ در حق خلفای راشدین ﷺ فرموده است: «فَعَلَيْكُمْ بَسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۲) (بر شماست سنت من و سنت خلفای راشدین [بعد از من]، به آن تمسک بجویید و آن را با دندان بگیریید و شما را برحذر می‌دارم از امور ایجاد شده [در دین]، زیرا هر ایجاد شده‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی می‌باشد).

سوم: جشن مولود سنت اهل انحراف و گمراهی است، اولین گروهی که جشن مولود را اختراع کردند فاطمیان، عبیدیان در قرن چهارم هجری بودند و آن را از روی ظلم، دروغ و بهتان به فاطمه

^(۱) متفق علیه: البخاری، برقم ۲۶۹۷، و مسلم، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخريجه ص ۳۳.

^(۲) أبو داود، برقم ۴۶۰۷، والترمذی، برقم ۲۶۷۶، و تقدم تخريجه ص ۴۲.

رضی الله عنها منسوب داشته‌اند و گفته شده است در حقیقت آن از یهودیان است و گفته شده است از زرتشتیان است و گفته شده است از ملحدین است^(۱)، اولین کسی که آن را اختراع کرد معز الدین الله عبیدی مغربی بود که از مغرب به مصر در شوال سال ۳۶۱ هـ رفت و در رمضان سال ۳۶۲ هـ به آن رسید^(۲)، آیا برای مسلمان عاقلی جایز است که از فرقه‌های جدا شده از اسلام ناب تقلید کند و از سنت آنها تبعیت کند و با هدایت پیامبر محمد ﷺ مخالفت کند؟

(۱) انظر: الإبداع فی مضار الابتداع، للشيخ علي محفوظ، ص ۲۵۱، والتبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، ص ۳۵۹-۳۷۳، وتنبیه أولى الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص ۲۳۲.

(۲) انظر: البداية والنهاية: لابن كثير، ۲۷۲/۱۱-۲۷۳، ۳۴۵، ۲۶۷/۱۲-۲۶۸، و ۲۳۲/۶، ۶۳/۱۲، ۱۶۱/۱۱، ۱۳/۱۲، ۲۶۶/۱۲، وانظر: سير أعلام النبلاء للذهبي، ۱۵۹/۱۵-۲۱۵، وذكر أن آخر ملوك العبيدية: العاضد لدين الله، قتله صلاح الدين الأيوبي سنة ۵۶۴ هـ، قال: "تلاشى أمر العاضد مع صلاح الدين إلى أن خلعه وخطب لبني العباس واستأصل شأفة بنى عبيد ومحقق دولة الرفض، وكانوا أربعة عشر متخلفاً لا خليفة، والعاضد في اللغة: القاطع، فكان هذا عاضداً لدولة أهل بيته، ۲۱۲/۱۵.

چهارم: الله ﷻ دین را کامل نموده است و وی سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، پیامبر ﷺ نیز به آشکارا مسائل را به ما رسانده است و در بیان خود، راهی را برای رسیدن به بهشت و دور شدن از جهنم باقی نگذاشته است، مگر آن که آن را برای امت اسلام بیان داشته است، امری که معلوم است این است که پیامبر ﷺ برترین پیامبران و آخرین آنها و کاملترین آنها در ابلاغ است و برای بندگان الله تعالی خیرخواهی نموده است، اگر جشن مولود از دین بود و چیزی باشد که الله تعالی از آن راضی باشد، پیامبر ﷺ آن را برای امت اسلام بیان می‌داشت، یا آن که آن را در زمان حیاتش انجام می‌داد، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ وَيُنْذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»^(۱) (همانا پیامبری قبل از من نبوده است، مگر آن که حقی بر [گردن] وی بوده است تا امتش را به سوی خیر آنچه که برای آنها

^(۱) مسلم، کتاب الإمارة، باب وجوب الوفاء ببيعة الخلفاء: الأول فالأول،

خیر می‌دانست راهنمایی کند و آنان را شرّاً آنچه که برای آنها شرّاً می‌دانست، بترساند).

پنجم: از ایجاد کردن چنین مولودی‌هایی که بدعت هستند، فهمیده می‌شود که الله تعالی دین را برای این امت کامل نکرده است و لازم است قوانینی انجام شود تا دین را کامل کند! همچنین فهمیده می‌شود که رسول ﷺ آنچه شایسته‌ی این امت است را به آنها نرسانده است تا آن که آن بدعت‌گذارانی که بعد از او آمده‌اند، چیزهای جدیدی را در دین الله تعالی اضافه کنند که الله سبحانه به چنین بدعتی اجازه نداده است و می‌پندارند که آن بدعتها آنان را به الله تعالی نزدیک می‌کند و در این امر بی‌شک خطر بزرگی وجود دارد و آن اعتراض نمودن به الله ﷻ و به فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد [و معنای آن این است که الله تعالی نفهمیده است که جشن بدعت عمل نیکویی است و پیامبر ﷺ نیز متوجه نشده است که جشن مولود عمل خوبی است و آن بدعت‌گذاران فهمیده‌اند که چنین عملی نیکو می‌باشد]، ولی الله ﷻ دین را کامل نموده است و نعمت خود را بر بندگانش تمام کرده است.

ششم: علمای اسلام به منکر بودن مولودی گرفتن تصریح کرده‌اند و از آن روی نصوص قرآن و سنت برحذر داشته‌اند، با این کار، از

بدعت در دین برحذر داشته‌اند و به تبعیت از پیامبر ﷺ امر کرده‌اند و از مخالف با وی در سخن، فعل و عمل برحذر داشته‌اند.

هفتم: جشن مولود، محبت رسول ﷺ را محقق نمی‌گرداند و محبت وی تنها با تبعیت از وی و عمل به سنت او و با اطاعت از وی ﷺ ایجاد می‌گردد، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱] (اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من تبعیت کنید! [در نتیجه‌ی آن] الله شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌آمرزد و الله بسیار آمرزنده [و] بسیار رحمت‌کننده است).

هشتم: جشن مولود نبوی و برگرفتن آن به شکل عید، تشابه به یهودیان و مسیحیان در عیدهایشان می‌باشد و این در حالی است که ما از تشابه به آنها و تقلید از آنان نهی شده‌ایم^(۱).

نهم: شخص عاقل به علت زیاد بودن عید مولود در بین مردم در سایر سرزمین‌ها گمراه نمی‌شود، زیرا حق بودن امری به زیاد بودن انجام دهندگان آن بستگی ندارد و فقط با دلایل دینی شناخته می‌شود، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ

(۱) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، لابن تیمیة،

يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ﴿[الأنعام: ۱۱۶]﴾ (اگر از بیشتر مردمی که در زمین هستند، اطاعت کنی تو را از راه الله گمراه می‌سازند)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳] (حتی اگر حرص بورزی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳] (و کم هستند بندگان شکرگذار من).

دهم: قاعده‌ای شرعی است: هر امری که مردم در آن اختلاف نظر دارند باید به کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش ﷺ رجوع داده شود، زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید و اگر در امری اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به الله (سخن وی قرآن) و رسول (سخن وی سنت) رجوع دهید اگر ایمان به الله و آخرت دارید! این است بهترین و نیکوترین تأویل)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰] (و هرچه در آن اختلاف می‌کنید، حکم آن به الله بر می‌گردد)، شکی نیست که از

ردهایی که بر جشن مولود وجود دارد، ارجاع دادن آن به الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد، الله تعالی امر می‌فرماید که از پیامبر ﷺ تبعیت شود، همان گونه که الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] (و آنچه که رسول به شما داده است را بگیریید و آنچه را که از شما نهی فرموده است، [از آن] خودداری کنید!)، الله سبحانه و تعالی روشن می‌سازد که دین را کامل نموده است و نعمتش را به مؤمنان تمام کرده است. امری که یافت می‌شود این است که پیامبر ﷺ به جشن مولود امر نفرموده است و آن را انجام نداده است و صحابه رضی الله عنهم نیز آن را انجام نداده‌اند و با علم به این موضوع معلوم می‌شود که جشن مولود از دین نیست، بلکه آن بدعتی ایجاد شده است.

یازدهم: در دین مشروعیت دارد که مسلمان اگر دوست داشته باشد، می‌تواند روز دوشنبه را روزه بگیرد، زیرا از پیامبر ﷺ درباره‌ی روزه‌ی روز دوشنبه سوال شد و او فرمود: «ذَاكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ»^(۱) (آن روزی است که به دنیا آمدم و روزی

(۱) صحیح مسلم عن أبي قتادة رضي الله عنه، كتاب الصيام، باب استحباب صيام ثلاثة أيام من كل شهر، وصوم يوم عرفة وعاشوراء، والإثنين والخميس، ۸۱۹/۲،

است که مبعوث شدم یا بر من، در آن [روز، قرآن] نازل شد)، درست این است که از پیامبر ﷺ تبعیت کنیم و در روز دوشنبه روزه بگیریم و جشن مولود او ا برگذار نکنیم.

دوازدهم: عید مولود نبوی خالی از امور منکر و زشت و مفسده نمی‌باشد و هر کسی که این جشن را دیده باشد، آن را می‌داند، از این منکرات اموری است که تعدادی از آنها به عنوان مثال بیان می‌گردد:

۱- در اکثر قصیده‌ها و مدح‌ها غنا وجود دارد که از الفاظ شرک آلود خالی نمی‌باشد، در آن غلو و ستایش بیش از حد وجود دارد که پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۱) (مرا به شکلی ستایش نکنید که مسیحیان عیسی پسر مریم علیه السلام را ستایش کردند، من فقط بنده‌ای می‌باشم، پس بگویید: بنده‌ی او و رسولش).

۲- در بعضی از جشن‌ها در اغلب موارد، بعضی امور حرام ایجاد می‌گردد، مانند اختلاط بین مردان و زنان و استفاده از غنا و

^(۱) البخاری، کتاب الأنبياء، باب قوله تعالى: {وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...}

موسیقی، نوشیدن مست کننده‌ها و مواد مخدر، همچنین شرک اکبر مثل استغاثه به رسول ﷺ یا اولیایی غیر از وی و بی-احترامی به کتاب الله ﷻ مانند سیگار کشیدن در مجلس قرآن و همچنین اسراف و تبذیر در اموال و انجام دادن اذکار منحرف در مساجد در روزهای مولود، همراه با بالا بردن صدای خوانندگان آواز، به همراه دست زدن قوی توسط رئیس ذکر گویندگان و این امر، به اجماع علمای اهل حق غیر مشروع است^(۱).

۳- عمل زشت دیگری در مولود پیامبر ﷺ انجام می‌گیرد و آن ایستادن بعضی هنگام ذکر ولادت پیامبر ﷺ برای گرامی داشتن و بزرگداشت وی، زیرا آنان اعتقاد دارند که رسول الله ﷺ در مجلس جشن آنها حاضر می‌شود و به همین دلیل برای سلام گفتن و مرحبا دادن به او می‌ایستند. این درحالی است که رسول الله ﷺ از قبرش قبل از روز قیامت بیرون نمی‌آید و با احدی از مردم ارتباط نمی‌گیرد و در اجتماع آنان حاضر نمی‌شود، بلکه او تا روز قیامت در قبرش خواهد بود و روح او در اعلیٰ علین نزد پروردگارش در سرزمین

(۱) انظر: الإبداع فی مضار الابتداع، للشیخ علی محفوظ، ص ۲۵۱-۲۵۷.

کرامت می‌باشد^(۱)، همان گونه که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ
بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون:
۱۵-۱۶] (سپس شما بعد از آن خواهید مرد * سپس شما
روز قیامت برانگیخته خواهید شد)، همچنین پیامبر علیه
الصلاة و السلام فرموده است: «أَنَا سَيِّدُ وَوَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^(۲) (در روز
قیامت من سرور فرزندان آدم هستم و اولین کسی هستم که
از قبر برانگیخته می‌شود و اولین شفاعت کننده هستم و اولین
کسی هستم که شفاعت او قبول می‌شود)، این آیه و این
حدیث شریف و آنچه که از معانی آیات و احادیث شناخته
می‌شود، دلیلی بر این امر است که پیامبر ﷺ و دیگر مردگان
فقط در روز قیامت از قبرشان بیرون می‌آیند. شیخ عبد العزیز

(۱) انظر: التحذیر من البدع، لسعبد العزیز بن عبد الله، ص ۱۳.

(۲) مسلم، کتاب الفضائل، باب تفضیل نبینا محمد صلی الله علیه وسلم علی

بن عبد الله حفظه الله گفته است: «این امر مورد اجماع علمای مسلمان است و اختلافی در آن وجود ندارد»^(۱).

(۱) التحذیر من البدع، ص ۱۴، و ص ۷-۱۴، وانظر: الإبداع فی مضار الابتداع للشیخ علی محفوظ ص ۲۵۰-۲۵۸، والتبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجدید، ص ۳۵۸-۳۷۳، وتنبیه أولی الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من أخطار، ص ۲۲۸-۲۵۰.

دوم: بدعت جشن گرفتن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب:

جشن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب، بدعت زشت و منکری می‌باشد، امام أبوبکر طرطوشی رحمه الله گفته است: که أبو محمد مقدسی به او خبر داد و گفت: «نماز در ماه رجب نزد ما در بیت المقدس ایجاد نشد، مگر بعد از سال چهار صد و هشتاد [۴۸۰هـ] و ما قبل از آن، آن را ندیده بودیم و آن را در قبل از آن نشنیده بودیم»^(۱)، امام أبو شامه رحمه الله گفته است: «نماز رغائب که بین مردم امروزه مشهور است، نمازی است که بین نماز مغرب و عشاء در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب خوانده می‌شود»^(۲)، حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «پس اما نماز، صحیح نمی‌باشد که در ماه رجب، نماز مخصوصی خوانده شود و به آن اختصاص یابد، احادیثی که درباره‌ی نماز رغائب در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب آمده است دروغ و باطل می‌باشند و صحیح نیستند، و این نماز نزد بیشتر علماء بدعت است»^(۳)، حافظ ابن حجر رحمه الله گفته است: «در فضیلت ماه رجب و در روزه‌اش و در روزه‌ی قسمتی از آن به شکلی معین و

(۱) الحوادث والبدع، لأبی بکر الطرطوشی، ص ۲۶۷، برقم ۲۳۸.

(۲) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام أبی شامه، ص ۱۳۸.

(۳) لطائف المعارف فیما لمواسم العام من الوظائف، ص ۲۲۸.

در نماز خواندن در شب مخصوصی از آن حدیث صحیحی موجود نمی‌باشد که آن را درست بدانند و حجت شود»^(۱)، سپس رحمه الله بیان می‌دارد که احادیثی که برای فضیلت ماه رجب یا فضیلت روزه-اش یا روزه‌ی قسمتی از آن به دو قسمت تقسیم می‌شوند: احادیث ضعیف و احادیث موضوع^(۲)،^۳ سپس حدیث نماز رغائب را بیان می‌دارد و در آن آمده است: «او اولین پنجشنبه از ماه رجب را روزه می‌گرفت، سپس بین نماز مغرب و عشاء شب جمعه دوازده رکعت نماز می‌خواند و در هر رکعت یکبار فاتحه را می‌خواند و سه بار سوره‌ی قدر و دوازده بار سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بین هر دو رکعت با سلام دادن فاصله می‌انداخت، سپس ذکر طولانی در تسبیح (سبحان الله گفتن) و استغفار و سجده و صلوات بر پیامبر ﷺ را بیان می‌نماید، سپس بیان می‌دارد که این حدیث موضوع است و به

(۱) تبیین العجب بما ورد فی شهر رجب، ص ۲۳.

(۲) انظر: تبیین العجب بما ورد فی شهر رجب، ص ۲۳.

۳ - حدیث ضعیف به حدیثی می‌گویند که سند آن قابل اعتماد نمی‌باشد و حدیث موضوع به حدیث ضعیفی گفته می‌شود که ثابت شده است حداقل یکی از راویان آن به پیامبر ﷺ دروغ می‌بسته است و چنین حدیثی در پست‌ترین حالتی است که علم حدیث شناسی احادیث را با آن طبقه بندی می‌کند. (مترجم)

رسول الله ﷺ دروغ بسته شده است و بیان می‌دارد که کسی که آن نماز را بخواند لازم است تا روزه بگیرد و چه بسا که روزی بسیار گرم باشد، اگر روزه بگیرد باید تا نماز مغرب چیزی نخورد، سپس به نماز بایستد و در آن تسبیح طولانی و سجود طولانی داشته باشد که در این صورت در نهایت آزار و اذیت خواهد بود» و گفته است: «حسادت من وقتی برانگیخته می‌شود که مردم در این نماز ازدحام بیشتری نسبت به رمضان و نماز تراویح ایجاد می‌کنند و حتی این نماز نزد آنها بزرگتر و جلیل‌تر می‌باشد و در آن کسانی حاضر می‌شوند که در [نمازهای] جماعت حاضر نمی‌شوند»^(۱)، امام ابن صلاح رحمه الله درباره‌ی نماز رغائب گفته است: «حدیث آن به شکل موضوع به رسول الله ﷺ نسبت داده شده است و آن بدعتی است که بعد از چهارصد هجری ایجاد شد»^(۲)، امام عز بن عبد السلام سال ششصد و سی و هفت هجری [۶۳۷هـ] فتوا داد که این عمل، بدعت منکر و زشتی است و حدیث آن دروغ بستن بر رسول الله ﷺ می‌باشد^(۳).

(۱) انظر: تبیین العجب بما ورد فی شهر رجب، ص ۵۴.

(۲) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام أبی شامة، ص ۱۴۵.

(۳) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام أبی شامة، ص ۱۴۹.

سخن امامان را درباره‌ی باطل بودن نماز رغائب و مفسد آن را با سخن امام ابی شامه به پایان می‌رسانیم، وی رحمه الله بیان داشته است که:

۱- دلیلی که بر بدعت بودن این نماز دلالت می‌کند، این است که علمای دین و امامان مسلمان از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و تابع تابعین و غیره، کسانی که کتابهای دینی را تدوین کرده‌اند، با وجود آن که حرص شدیدی به آموزش واجبات و سنت‌ها به مردم داشتند، حتی از یکی از آنها ذکر نشده است که این نماز را آورده باشد و یا در کتابش بیان داشته باشد و یاد در مجلسی آن را یاد نموده باشند. و از روی عادت [مردم] است که فریب خورده‌اند و این عمل را سنت می‌دانند و [درست به معنای آن است] که این سنت از آن بزرگان پنهان مانده است.

۲- این نماز به سه وجه با دین مخالفت می‌کند:

وجه اول: آن مخالف حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: «لَا تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ»

أَحَدِكُمْ»^(۱) (شب جمعه را در بین شبها به نماز اختصاص ندهید و روز جمعه را بین روزها به روزه اختصاص ندهید، مگر آن که روزه گفتن شخصی از شما در آن روز بیافتد) از این حدیث معلوم می‌شود، پس جایز نمی‌باشد نمازی به شب جمعه اضافه‌تر از شب‌های دیگر اختصاص داده شود^(۲)، این حدیث اولین شب جمعه‌ی ماه رجب و غیره را نیز شامل می‌شود.

وجه دوم: نماز ماه رجب و شعبان، بدعت است در آن بر رسول الله ﷺ دروغ بسته شده است و احادیث آن موضوع می‌باشد. به الله تعالی پاداش دادنی نسبت داده شده است که دلیلی برای آن در دین وجود ندارد و دروغ می‌باشد، از غیرت داشتن بر الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ بر طرف کردن دروغ بستن بر الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد و باید آن ترک شود و زشت شمرده شود و مردم را از آن متنفر گرداند؛ موافقت با آن مفاسدی دارد که بدین شرح می‌باشد:

(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب الصوم، باب صوم یوم الجمعة، ۳۰۳/۲، برقم ۱۹۸۵، ومسلم، کتاب الصیام، باب کراهة صوم یوم الجمعة منفرداً، ۸۰۱/۲، برقم ۱۱۴۴.

(۲) انظر: کتاب الباعث علی إنکار البدع، لأبی شامة، ص ۱۵۶.

مفسده اول: اعتماد عوام مردم بر آنچه که از فضیلت آن آمده است و آنان را به دو امر فرا می‌خواند:
یکی از آنها: کوتاهی در واجبات.

دوم: گرفتار شدن در گناهان. منتظر می‌مانند تا این شب فرا برسد و این نماز را بجا آورند و در نتیجه‌ی پاداش داده شوند و آنچه را که مرتکب شده‌اند، پاک گردد و کسی که پندارد، ساختن این حدیث درباره‌ی نماز رغائب باعث زیاد شدن طاعات می‌شود، این گونه نیست بلکه دلیلی بر زیاد شدن ارتکاب گناهان و منکرات است.

مفسده‌ی دوم: انجام دادن عمل بدعت باعث می‌شود تا کسانی که بدعت می‌گذارند و مردم را گمراه می‌سازند، عمل بدعت گذاشتن خود را رواج دهند و مردم را در آن گرفتار کنند و آنان را از بدعتی به سوی بدعتی دیگر سوق دهند و ترک بدعت باعث می‌شود تا جلوی بدعتگذاران و کسانی که بدعت اختراع می‌کنند، گرفته شود.

مفسده‌ی سوم: اگر شخصی عالم این بدعت را انجام دهد، برای عامه این گمان به وجود می‌آید که آن سنت است و چنین عالمی با زبان حال بر رسول الله ﷺ دروغ می‌بندد و زبان حال در مقام زبان مقال می‌شود و مردم بیشتر در بدعتها فرو می‌روند.

مفسده‌ی چهارم: اگر شخص عالمی این نماز بدعت را بجا آورد سبب می‌شود که عامه‌ی مردم بر رسول الله ﷺ دروغ ببندند و بگویند: آن سنتی از سنتها است.

وجه سوم: این نماز بدعت شامل مخالفتهایی با سنت‌های نماز است که در شرع وجود دارد:

امر اول: با سنت پیامبر ﷺ در نماز از این جهت مخالفت می‌کند که تعداد سجده‌ها و تسبیحات بیشتر و همچنین در تعداد قرائت دو سوره‌ی «القدر» و «الاخلاص» در هر رکعت با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌کند.

امر دوم: مخالفت با سنت در خشوع قلب و تواضعش و حاضر بودن قلب در نماز و خالی شدن برای الله تعالی و توقف نمودن بر معانی قرآن.

امر سوم: مخالفت با سنت بر این که نوافل [بهتر است] در خانه خوانده شود، زیرا انجام نوافل در خانه بهتر از انجام آن در مساجد و انجام آنها به تنهایی است مگر نماز تراویح در ماه رمضان.

امر چهارم: از کامل کردن این نماز بدعتی در نزد کسانی که آن را اختراع کرده‌اند، روزه بودن روزه پنجشنبه‌ی همان روز است، و برای

آن باید دو سنت را کنار گذاشت و آنها: سنت افطار و سنت خالی شدن قلب از درد گرسنگی و تشنگی است.

امر پنجم: دو سجده‌ی این نماز بعد از فارغ شدن از آن، دو سجده هستند که سببی برای آن وجود ندارد^(۱).

از تمامی دلایل و سخنان امامان و وجه‌های باطل بودن و اقسام مفسده‌های آن برای شخص عاقل روشن می‌گردد که نماز رغائب بدعت منکر و زشتی است و اختراعی می‌باشد که به اسلام اضافه شده است.

سوم: بدعت جشن گرفتن در شب اسراء و معراج:

شب اسراء و معراج از آیات و نشانه‌های بزرگ الله ﷻ است و دلیلی بر راستگویی پیامبر ﷺ می‌باشد و بزرگی منزلت وی را نزد الله تعالی بیان می‌دارد و بر زیاد بودن قدرتِ فاخرِ الله متعال دلالت می‌کند و همچنین دلیلی بر بالاتر بودن وی ﷻ بر تمامی مخلوقات می‌باشد، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ

(۱) انظر: كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، لأبى شامة، ص ۱۵۳-۱۹۶، وهذه المفاصد، وأوجه البطان تشمل صلاة الرغائب فى أول جمعة من رجب، و ليلة النصف من شعبان، كما صرح بذلك أبو شامة فى كتابه الباعث على إنكار البدع والحوادث، ص ۱۷۴.

الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾ [الإسراء: ۱] (پاک و منزّه است کسی که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سفر داد، جایی که حول آن را برکت داده‌ایم تا آیات و نشانه‌های خود را به او نشان دهیم، همانا او شنوای بیناست).

به صورت متواتر^۱ از رسول الله ﷺ رسیده است که او به سوی آسمان بالا برده شد و درب‌های آن برایش باز شد تا آن که از آسمان هفتم نیز عبور کرد و پروردگارش ﷻ با او همان گونه که خواست صحبت نمود و بر او پنج نماز را واجب کرد، بدین شکل که [اول] الله ﷻ پنجاه نماز برای او واجب نمود، آنقدر پیامبر ما محمد ﷺ به نزد پروردگارش برگشت و از او طلب نمود تا در این امر آسان گیرد تا آن که آن را پنج نماز قرار داد و اجر پنجاه نماز را برای آنها در نظر گرفت؛ زیرا پاداش نیکی، ده برابر آن است. شکر و ستایش

^۱ - متواتر به خبری می‌گویند که آنقدر تعداد راویان آن زیاد است که امکان همدستی در ساختن آن را نداشته باشند و به اجماع علمای اسلام کسی که آن را قبول نکند کافر است. (مترجم)

برای الله است و این برای تمامی نعمتهایش می‌باشد که قابل شمارش نیستند^(۱).

این شبی که در آن اسراء اتفاق افتاد، جشنی در آن وجود ندارد و عبادتی برای آن در نظر گرفت نشده است، به دلیل این امور:

اول: این شبی که در آن اسراء و معراج صورت گرفت، خبر صحیحی برای آن وجود ندارد که در ماه رجب صورت گرفته باشد و نه در ماه دیگری. گفته شده است: این شب پانزده ماه بعد از مبعث پیامبر ﷺ بوده است و گفته شده است: سال قبل از هجرت، در بیست و هفتم ماه ربیع الآخر صورت گرفت و گفته شده است: آن پنج سال بعد از مبعث بوده است^(۲) و گفته شده است: بیست و هفتم ماه ربیع الأول بوده است^(۳). امام أبو شامه رحمه الله گفته است: «قصه پردازان بیان می‌دارند که اسراء در رجب بوده است و این نزد اهل تعدیل و تخریج کاملاً دروغ شناخت شده است»^(۴)، امام ابن قیم

(۱) انظر: التحذیر من البدع، لعبد العزیز بن عبد الله، ص ۱۶.

(۲) انظر: شرح النووی علی صحیح مسلم، ۲/۲۶۷-۲۶۸.

(۳) انظر: کتاب الحوادث والبدع، لأبی شامه، ص ۲۳۲.

(۴) کتاب الحوادث والبدع، لأبی شامه، ص ۲۳۲، وانظر: تبیین العجب بما ورد فی

شهر رجب، لابن حجر، ص ۹، ۱۹، ۵۲، ۶۴، ۶۵.

رحمه الله گفته است: «هیچ کس نمی‌داند شب اسراء در کدام شب است»^(۱).

علامه عبد العزیز رحمه الله گفته است: «این شبی که در آن اسراء و معراج صورت گرفت در هیچ حدیث صحیح نیامده است که در ماه رجب می‌باشد و یا ماه دیگری و هر چه در تعیین وقت آن، از پیامبر ﷺ وجود دارد، نزد اهل علم، حدیث آن، غیر ثابت شده است و حکمت بالغه‌ای نزد الله است که آن را از نزد مردم به فراموشی سپرده است»^(۲)، اگر وقت آن نیز درست معلوم شود، جایز نیست بدون دلیل، عبادتی را از انواع عبادت به آن اختصاص داد^(۳).

دوم: علمی در نزد هیچکدام از مسلمانان، از اهل علم و ایمان وجود ندارد که شب اسراء بر دیگر شب‌ها برتری داشته باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و تابعین و کسانی که از آنها به نیکی تبعیت کرده‌اند، آن را جشن نگرفته‌اند و عبادتی را به آن اختصاص نداده‌اند و چنین چیزی از آنها ذکر نشده است؛ اگر جشن گرفتن امری مشروع بود، پیامبر ﷺ آن را برای امت اسلام بیان می‌داشت، یا با

(۱) انظر: زاد المعاد فی هدی خیر العباد، لابن القیم، ۵۸/۱.

(۲) التحذیر من البدع، ص ۱۷.

(۳) التحذیر من البدع، ص ۱۷.

سخنش و یا با عملش و اگر این امر صورت می‌گرفت، معلوم می‌شد و مشهور می‌گردید و صحابه رضی الله عنهم آن را برای ما نقل می‌کردند^(۱).

سوم: الله تعالی دینش را برای این امت کامل نموده است و نعمت خود را تمام کرده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الشورى: ۲۱] (آیا برای آنها (کافران) شریکانی وجود دارند که برای آنها دینی را مشروع گردانند که الله به آن اجازه نداده است، اگر فرمان جدایی [درباره‌ی عقب افتادن عذاب] وجود نداشت، بین آنها داوری می‌شد و برای ستمگران عذاب دردناکی وجود دارد).

چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله از بدعت بر حذر داشته است و به صراحت بیان داشته است که هر بدعتی گمراهی می‌باشد و آن برای انجام دهندگانش رد شده می‌باشد، در صحیحین از عایشه رضی الله عنها

(۱) انظر: زاد المعاد لابن القيم، ۵۸/۱، والتحذیر من البدع، لعبدالعزیز بن عبدالله،

آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند که از آن نباشد، آن امر رد شده می‌باشد) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن [عمل] رد شده می‌باشد) همچنین پیشینان صالح ﷺ از بدعت برحذر داشته‌اند؛ زیرا آن زیاد کردن چیزی به دین است و قانون کردن امری است که الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ به آن اجازه نداده‌اند و همچنین تشابه به دشمنان الله تعالی، از جمله یهودیان و مسیحیان می‌باشد که به دین خودشان اموری را زیاد کردند.^(۳)

چهارم: جشن گرفتن نیمه‌ی شعبان:

امام محمد بن وضاح قرطبی با اسنادش از عبد الرحمن بن زید بن أسلم تخریج نموده است که او گفت: حتی یکی از مشایخ و فقهای ما را ندیده‌ام که به نیمه‌ی شعبان توجه داشته باشند و احدی

(۱) البخاری ۲۲۲/۳، برقم ۲۶۹۷، و مسلم، ۳۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، و تقدم ص ۳۳.

(۲) مسلم، ۳۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخریجه.

(۳) انظر: التحذیر من البدع، لعبدالعزیز بن عبدالله، ص ۱۹.

از آنها را ندیده‌ام که حدیث مکحول را ذکر کند^(۱) و دیده نشده است که برای آن فضیلتی بر شبهای دیگر وجود داشته باشد^(۲).

امام ابوبکر طرطوشی رحمه الله گفته است: «ابو محمد مقدسی به من خبر داد و گفت: در بیت المقدس نزد ما هرگز این امر وجود نداشته است که نماز رغائب که در رجب و شعبان خوانده می‌شود،

^(۱) یعنی بحدیث مکحول ما أخرجه ابن أبي عاصم في السنة برقم ۵۱۲، وابن حبان برقم ۵۶۶۵ [۴۸۱/۱۲]، والطبرانی في الكبير ۱۰۹/۲۰، برقم ۲۱۵، وأبو نعیم فی الحلیة، ۱۹۱/۵، والبيهقي في شعب الإيمان، ۲۷۲/۵ برقم ۶۶۲۸، عن معاذ بن جبل رضي الله عنه يرفعه: "يطلع الله إلى خلقه في ليلة النصف من شعبان فيغفر لجميع خلقه إلا لمشركٍ أو مشاحن"، قال الألباني في سلسلة الأحاديث الصحيحة: حديث صحيح روى عن جماعة من الصحابة من طرق مختلفة يشد بعضها بعضاً، وهم: معاذ بن جبل، وأبو ثعلبة الخشني، وعبد الله بن عمرو، وأبي موسى الأشعري، وأبي هريرة، وأبي بكر الصديق، وعوف بن مالك، وعائشة رضي الله عنهم، ثم خرج هذه الطرق الثمانية، وتكلم على رجالها في أربع صفحات. قلت: فإن صح هذا الحديث في فضل ليلة النصف من شعبان كما يقول الألباني حفظه الله فليس فيه ما يدل على تخصيص ليلتها بقيام ولا يومها بصيام، إلا ما كان يعتاده المسلم من العبادات المشروعة في أيام السنّة، لأن العبادات توقيفية.

^(۲) کتاب فيه ما جاء في البدع، للإمام ابن وضاح، المتوفى سنة ۲۸۷هـ ص ۱۰۰،

اولین باری که آن ایجاد شد در سال چهارصد و چهل هشت هجری [۴۴۸هـ] بود. [بدین شکل که] نزد ما در بیت المقدس مردی از اهل نابلس آمد که به ابن اُبی حمراء شناخته می‌شد، دارای صدای نیکویی در تلاوت بود و ایستاد و در مسجد الاقصی شب نیمه‌ی شعبان نماز خواند، مردی پشت سر او نماز خواند، سپس نفر سوم و چهارم نیز زیاد شدند و وقتی آن را به پایان رساند جماعت زیادی شدند، سپس در سال بعد آمد و افراد زیادی با او نماز خواندند، سپس سال بعد آمد و عده‌ی بسیاری همراه او نماز خواندند و این امر در مسجد شیوع یافت، و این نماز در مسجد الاقصی و خانه‌های مردم و منزلگاه‌های آنها انتشار یافت؛ سپس استوار شد تا این که امروزه به دیده‌ی سنت به آن نگاه می‌شود^(۱).

إمام ابن وضاح با سندش تخریج نموده است که کسی به ابن اُبی ملکیه گفت: زیاد نمیری می‌گویند: اجر نیمه‌ی شعبان به مانند شب

(۱) کتاب الحوادث والبدع، للطرطوشی، المتوفی سنة ۴۷۴هـ، ص ۲۶۶، برقم

قدر است، ابن ابی ملکیه گفت: اگر آن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست من بود [با آن عصا] او را می‌زدم و زیاد قاضی بود^(۱).

إمام ابو شامه شافعی رحمه الله گفته است: «الفیه نماز نیمه‌ی شعبان است که آن را به این نام نامیده‌اند چون هزار بار سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خوانده می‌شد، زیرا آن صد رکعت بود و در هر رکعت یکبار فاتحه و ده بار سوره‌ی اخلاص خوانده می‌شد. آن نمازی طولانی و سنگین بود که برای آن خبر یا اثر (حدیثی) وجود ندارد، مگر احادیث ضعیف یا موضوع. برای آموزش آن فتنه‌انگیزی بزرگی وجود داشته است، و عده‌ی زیادی در تمامی مساجد سرزمین خود را ملزم به انجام آن می‌نمودند و در آن [شب] نماز می‌خواندند و آن تمام شب طول می‌کشید و فسق و نافرمانی در آن جاری می‌شد و بین مردان و زنان اختلاط صورت می‌گرفت و همچنین فتنه‌های مختلفی که به علت شهرت آنها، نیازی به توصیف آنها نمی‌باشد. برای عوامی که قصد عبادت داشتند، به آن اعتقاد

(۱) کتاب فیه ما جاء فی البدع، لابن وضاح، ص ۱۰۱، برقم ۱۲۰، ورواه

الطرطوشی فی کتاب الحوادث والبدع عن ابن وضاح، ص ۲۶۳، برقم ۲۳۵.

محکمی داشتند و شیطان آن را برایشان زینت داده بود و آن را از اصول شعائر مسلمانان می‌دانستند»^(۱).

حافظ ابن رجب حنبلی رحمه الله بعد از سخنی نیکو گفته است: «شب نیمه‌ی شعبان نزد تابعینی از اهل شام بوده است؛ مانند: خالد بن معدان، مکحول، لقمان ابن عامر و دیگران، آن را بزرگ می‌شمردند و اجتهاد می‌کردند که در آن عبادت وجود دارد و مردم از آنها فضیلت‌ها و بزرگداشت آن را یاد می‌گرفتند، گفته شده است: به آنها آثار اسرائیلی رسیده است و وقتی آن بین سرزمین‌ها مشهور شد، بزرگداشت آن مورد اختلاف قرار گرفت، عده‌ای آن را قبول کردند و با بزرگداشت آن موافقت کردند که از آنها طایفه‌ی عبّاد از اهل بصره و دیگران بودند و [لی] اکثر علمای حجاز آن را زشت و منکر دانستند، از آنها: عطاء و ابن ابی ملیکه بودند و آن را عبد الرحمن بن زید بن أسلم از فقهای اهل مدینه نقل نمود و آن فتوای یاران امام مالک رحمه الله و دیگران بود، آنها گفتند: تمامی آن بدعت است و علمای اهل شام در توصیف آن به دو شکل اختلاف پیدا کردند:

(۱) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، لعبد الرحمن بن إسماعیل،

المعروف بأبی شامة، المتوفی سنة ۶۶۵هـ، ص ۱۲۴.

یکی از آنها: مستحب بودن زنده کردن آن به صورت جماعت در مساجد؛ خالد بن معدان و لقمان بن عامر و دیگران بودند، در آن روز بهترین لباسشان را می‌پوشیدند، بخور درست می‌کردند و شب را زنده می‌مانند و در مسجد آن شب را نماز می‌خواندند، إسحاق بن راهویه بر آن با آنان موافقت کرد، و گفت: نماز آن در مساجد، بدعت نمی‌باشد، آن را حرب کرمانی در مسائل وی نقل نموده است.

دوم: کراهت داشتند که در مساجد به جماعت خوانده شود و نماز و قصه سرایی و دعای آن [را به جماعت مکروه می‌دانستند] و مکروه نمی‌دانستند که مردی آن را به تنهایی برای خودش بجا آورد و این قول أوزاعی، إمام أهل الشام، و فقیه آنان و عالم آنها می‌باشد و إن شاء الله تعالی این نزدیک‌ترین است... سپس گفت: «از امام احمد سخنی درباره‌ی شب نیمه‌ی شعبان وجود ندارد و مستحب بودن آن نماز خواندن را از دو روایت تخریج کرده است، از دو روایت که از او آمده است نماز در شب عید می‌باشد؛ آن روایت بیان می‌دارد که آن نماز به جماعت مستحب نیست؛ زیرا آن را از پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ روایت نکرده است و مستحب بودن آن در روایت برای فعل عبد الرحمن بن زید بن الأسود می‌باشد و او از تابعین است، این چنین است نماز شب نیمه‌ی شعبان و از آن حدیثی

از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم ثابت نشده است و آن فقط از تابعین و فقهای اهل شام به ثبت رسیده است»^(۱).

امام عبد العزیز بن عبد الله حفظه الله گفته است: «اما انتخابی که اوزاعی رحمه الله در استحباب نماز خواندن به صورت تنهایی آورده است، حافظ ابن رجب آن را قولی غریب و ضعیف دانسته است؛ زیرا آن در دلیل‌های شرعی ثابت نشده است و برای مسلمان جایز نیست که امری را در دین الله ایجاد کند و یکسان است که آن به تنهایی انجام شود یا جماعت، یکسان است آن را مخفی دارد یا آشکار نماید، زیرا عمومیتی در سخن پیامبر ﷺ وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن [عمل] رد شده می‌باشد) و دلایل دیگری که بر زشت و منکر بودن بدعت و برحذر داشتن از آن وجود دارد»^(۳)، از آنچه در قبل آمد از سخنان امام ابن وضاح، امام طرطوشی، امام عبد الرحمن بن اسماعیل معروف به اَبی شامه، حافظ ابن رجب رحمهم الله و امام این زمان عبد العزیز حفظه الله،

(۱) لطائف المعارف، لابن رجب، ص ۲۶۳.

(۲) مسلم، ۳/۳۴۴، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخريجه ص ۳۳.

(۳) التحذير من البدع، ص ۲۶.

واضح می‌گردد که اختصاص دادن شب نیمه‌ی شعبان به نماز یا عبادت غیر مشروع و بدعت است و برای آن اصلی در قرآن و سنت و عمل احدی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ وجود ندارد.

پنجم: تبرک جستن:

تبرُّک: همان طلب برکت است و تبرک به چیزی: طلب برکت به واسطه‌ی آن می‌باشد^(۱).

شکی نیست که خیر و برکت به دست الله ﷻ است و الله ﷻ بعضی از مخلوقاتش را آنچنان که خودش می‌خواهد به فضیلت و برکت اختصاص می‌دهد و اصل برکت: ثبوت و لازم بودن است و به افزونی یافتن و زیاد شدن اطلاق می‌گردد و «تبریک»: دعا کردن است، گفته می‌شود: «برُّک علیه»: به معنای آن است که برای او دعای برکت کن. گفته می‌شود: «بارک الله الشیء» و «بارک فیه» یا «بارک علیه»: به معنای آن است که در آن برکت قرار دهد و «تبارک» کسی به آن توصیف نمی‌شود مگر الله تبارک و تعالی، و گفته نمی‌شود: «تبارک فلان»، زیرا معنای بزرگی آن و داشتن این

(۱) انظر: النهاية فی غریب الحدیث، لابن الأثیر، باب الباء مع الراء، مادة "برک"،

۱۲۰/۱، والتبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجدید، ص ۳۰.

صفت شایسته‌ی کسی نمی‌باشد، مگر الله عَلَيْهِ السَّلَامُ. «يُؤْمِنُ»: نیز به معنای برکت است و برکت و یمن دو لفظی هستند که مترادف می‌باشند، در معانی الفاظ قرآن کریم منظور از برکت چند امر می‌باشد، از آنها:

۱- ثابت شدن خیر و دوام یافتن آن.

۲- زیاد بودن خیر و افزون شدن آن و استمرار قسمتی از آن بعد از قسمتی دیگر.

۳- «تبارک» برای توصیف کسی نمی‌آید، مگر الله تعالی و به کسی استناد داده نمی‌شود، مگر او؛ ابن قیم رحمه الله بیان می‌دارد که «تبارک» سبحانه و تعالی: دوام داشتن بخشش وی و زیاد بودن خیر، بزرگواری، بالاتر بودن، بزرگی و تقدس وی می‌باشد و تمامی خیرها از طرف وی می‌آید و برای هر یک از مخلوقاتش که بخواهد، برکت قرار می‌دهد، این منظوری است که از الفاظ قرآن برداشت می‌شود و دلیلی بر تعدد معانی آن می‌باشد^(۱).

(۱) انظر: جلاء الإفهام ص ۱۸۰، وتيسير الكريم الرحمن في تفسيره كلام المنان،

امور مبارک انواعی دارد، از آنها:

۱- قرآن کریم مبارک است: به این معنا که دارای برکات و خیرات زیادی می‌باشد؛ زیرا در آن خیر دنیا و آخرت وجود دارد و طلب برکت از قرآن با تلاوت کردن آن، همانطور که حق تلاوت آن است ایجاد می‌شود و همچنین با عمل به آن، همان گونه که الله ﷻ از آن راضی می‌شود.

۲- رسول الله ﷺ با برکت است، الله تعالی در او برکت قرار داده است که دو نوع می‌باشد:

(الف) برکت معنوی: آن از برکات رسالت وی در دنیا و آخرت حاصل می‌شود؛ زیرا الله تعالی او را رحمتی برای جهانیان فرستاده است، و مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌نماید، او ﷺ چیزهای پاک را بر آنان حلال کرده است و چیزهای خبیث را بر آنان حرام کرده است و توسط وی رسالت به پایان می‌رسد و دین او دارای آسان‌گیری و بخشش است.

(ب) برکت حس کردنی که آن دو نوع می‌باشد:

نوع اول: برکت در افعال پیامبر ﷺ و آن مسائلی است که الله تعالی با معجزات او را گرامی کرده است و دلالت بر راستگویی وی دارد.

نوع دوم: برکت در ذات وی و آثار حسی او؛ آن برکتی است که الله تعالی در ذات پیامبر ﷺ قرار داده است؛ به همین دلیل صحابه رضی الله عنهم در زمان زنده بودن وی از او تبرک می جستند و همچنین از آثاری که از بدن او بعد از وفاتش باقی مانده بود نیز تبرک گرفته می شد^(۱).

تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیاتش، قابل مقایسه با احدی از مخلوقات الله تعالى نمی باشد؛ زیرا الله تعالی در وی برکت قرار داده بود و شکی نیست که الله متعال در پیامبران علیهم الصلاة والسلام برکت قرار داده بود، همچنین در ملائک و صالحان، ولی از آنان تبرک جسته نمی شود به دلیل این که دلیلی [در دین] برای آن وجود ندارد و همچنین بعضی از مکانهای با برکت، مانند مساجد سه گانه: مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی و بعد از آنها مساجد دیگر، همچنین الله تعالی در بعضی از زمانها نیز برکت قرار داده است، مانند: ماه رمضان، شب قدر، دهه اول ذی الحجه، ماههای حرام، روز دوشنبه، پنجشنبه و جمعه، زمان نازل شدن الله تعالی به آسمان دنیا در ثلث سوم شب و زمانهای مبارک دیگر، زمانهایی است که

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۲۱-۹۶.

مسلمان از آنان برکت نمی‌جوید، بلکه فقط از الله ﷻ در بر پا داشتن اعمال صالح مشروع در آن طلب برکت می‌کند^(۱).

۳- در اینجاست چیزهایی که با برکت می‌باشند، مانند: آب زمزم و باران؛ زیرا از برکات آن این است که مردم، و چهارپایان و جنندگان از آن می‌نوشند، و توسط آن درخت‌های میوه و درختان دیگر آبیاری می‌شوند و همچنین درخت زیتون، شیر، اسب، گوسفند و درختان نخل نیز مبارک می‌باشند^(۲).

تبرک مشروع در اموری وجود دارد که در زیر آمده است:

۱- تبرک جستن به یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم و آن باید در وجه مشروع صورت گیرد و توسط ذکر گفتن با قلب و زبان و عمل به قرآن و سنت به شکل مشروع از الله ﷻ طلب برکت صورت گیرد؛ زیرا از برکت‌های آن اطمینان خاطر قلب و قوت قلب بر اطاعت و شفاء از آفات و خوشبختی دنیا و آخرت و بخشش گناهان و نازل شدن آرامش می‌باشد و این که قرآن برای اهلش در روز قیامت شفاعت می‌کند و نباید تبرک از صفحات کاغذی قرآن

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجدید، ص ۷۰-۱۸۲.

(۲) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجدید، ص ۱۸۳-۱۹۷.

مانند قرار دادن آن در خانه و ماشین صورت گیرد، بلکه تبرک جستن به آن توسط تلاوت آن و عمل به آن می‌باشد^(۱).

۲- تبرک مشروع به ذات پیامبر ﷺ در زمان حیاتش؛ زیرا پیامبر ﷺ به ذاته با برکت بود و هر چه به او متصل می‌شد نیز مبارک می‌باشد، به همین دلیل صحابه رضی الله عنهم به ذات وی صلی الله علیه و آله تبرک می‌جستند، و از آن موارد از ابی جحیفه رضی الله عنه آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله در گرمای روز برای رفتن به بطحاء خارج شد و وضو گرفت، سپس نماز ظهر را دو رکعتی و نماز عصر را دو رکعتی بجا آورد، مردم نیز نماز خواندند و بعد از آن دو دست او را گرفته و توسط آن صورت- هایشان را مسح نمودند»، گفته است: «دست او را گرفتم و بر روی صورتم قرار دادم، آنچنان بود که از یخ سردتر بود و بوی آن از مشک خوشبوتر بود»^(۲)، انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله به منا آمد و نزد جمره رفت و بر آن سنگ انداخت، سپس به مکانش در منی آمد و قربانی نمود، سپس به سر تراش گفت: «بگیر» و اشاره نمود به طرف راست [سرش] و سپس به طرف چپ [سرش] سپس

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۲۰۱-۲۴۱.

(۲) البخاری: کتاب المناقب، باب صفة النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۰۰/۴، برقم

شروع نمود به دادن آن (موها) به مردم. در روایتی دیگر آمده است: ابوظلحه‌ی انصاری را صدا زد و آن را به او داد، سپس سمت چپ [سرش] را به او سپرد، و فرمود: «[آن را] بتراش و او آن را تراشید و آن را به ابوظلحه داد و فرمود: آن را بین مردم تقسیم کن!»^(۱)، صحابه رضی الله عنهم به لباس پیامبر صلی الله علیه و آله، محل انگشتانش، آب وضویش، اضافه‌ی نوشیدنی‌اش تبرک می‌جستند و این موارد زیاد بوده است^(۲)، از چیزهایی که از وی جدا می‌شد، تبرک می‌جستند: مانند مو و چیزهایی که از آنها استفاده می‌کرد و بعد از او باقی می‌ماند، مانند: لباس، ظرف آب و دمپایی و چیزهای دیگری که به بدنش برخورد می‌کرد^(۳).

کسی با وی صلی الله علیه و آله قابل مقایسه و قیاس نیست؛ زیرا مطلبی نرسیده است که به یکی از اصحابش رضی الله عنهم یا غیر از آنها کسی تبرک جسته باشد و از صحابه رضی الله عنهم مطلبی نقل نشده است که به غیر از وی صلی الله علیه و آله آن را

^(۱) مسلم، کتاب الحج، باب بیان أن السنة يوم النحر أن یرمی، ثم ینحر، ثم یحلق، والابتداء فی الحلق بالجانب الأيمن من رأس المخلوق، ۹۴۷/۲، برقم ۱۳۰۵.

^(۲) انظر: التبرک، أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۲۴۸-۲۵۰.

^(۳) انظر: التبرک، أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۲۵۲-۲۶۰.

برای کسی انجام داده باشند، نه در زمان حیاتش و نه بعد وفاتش؛ آن را پیشی‌گیرندگان مهاجرین و انصار هرگز انجام نداده‌اند و همچنین بر خلفای راشدین هدایت یافته نیز این عمل صورت نپذیرفت و همچنین در مورد ده نفر بشارت داده شده به بهشت نیز صورت نگرفت؛ امام شاطبی رحمه الله گفته است: «بعد از وفات پیامبر علیه الصلاة والسلام، صحابه رضی الله عنهم آن را انجام ندادند، و برای احدی از آنها به نسبت آن که جانشین وی بودند، این عمل واقع نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله در بین امتش کسی برتر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه را باقی نگذاشت و او خلیفه و جانشین وی بود، برای او هرگز این عمل صورت نپذیرفت؛ همچنین برای عمر رضی الله عنه که نفر بعد از او در امت اسلام بود نیز این عمل صورت نپذیرفت، سپس بعد از وی برای عثمان رضی الله عنه [پس علی رضی الله عنه] سپس سایر صحابه رضی الله عنهم که احدی از آنها در امت اسلام برتر نیست نیز صورت نپذیرفت، همچنین از یکی از آنها از طریق صحیح و معروف به ثبت نرسیده است که به کسی [به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله] به آن شکل یا مانند آن تبرک جسته باشند»^(۱)، شکی نیست که استفاده از علم علماء و شنیدن پندهای آنها و همراه شدن

(۱) الاعتصام للشاطبی، ۸/۲، ۹، ونظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع،

با آنها در ذکر گفتن، دارای خیر و برکت و منفعت بزرگ است ولی به ذات آنها تبرک نجسته، بلکه [برکت] در عمل صحیح به آنچه آنها می‌دانستند و اقتدا به اهل سنت آنها وجود دارد^(۱).

۳- تبرک با نوشیدن آب زمزم؛ زیرا آن برترین آب روی زمین است و کسی که آن را می‌نوشد، سیر می‌شود و از غذا بی‌نیاز می‌گردد و با نیت نیک داشتن توسط آن برای مریضی‌ها طلب شفا صورت می‌گیرد؛ آن با نوشیدن آن صورت می‌گیرد؛ زیرا پیامبر ﷺ درباره‌ی آب زمزم فرموده است: «إِنَّهَا مُبَارَكَةٌ إِنَّهَا طَعَامٌ طَعْمٍ [وَشِفَاءٌ سُقْمٍ]»^(۲) (آن با برکت است، آن غذایی است که خورده می‌شود [و درمان بیماری] می‌باشد)، جابر ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ»^(۳) (آب زمزم برای کسی است که از آن نوشانده شود) همچنین ذکر شده است که پیامبر ﷺ آن را در ظروف آب و رساندن

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۲۶۹-۲۷۸.

(۲) أخرجه مسلم، كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل أبي ذر رضي الله عنه، ۱۹۲۲/۴، برقم ۲۴۷۳، وما بين المعكوفين عند البزار، والبيهقي، والطبرانی، قال الهيثمي في مجمع الزوائد: "رجاله ثقات"، ۲۸۶/۳.

(۳) أخرجه ابن ماجه، كتاب المناسك، باب الشرب من زمزم، ۱۰۱۸/۲، برقم ۳۰۶۲، وصححه الألبانی فی صحیح سنن ابن ماجه، ۱۸۳/۲، وإرواء الغلیل،

آب حمل می نمود و بر مریض می پاشید و آنان را از آن می نوشانید^(۱).

۴- تبرک به آب باران، شکی نیست که آب باران برکت دارد زیرا از آن مردم، چهارپایان و جنبنده ها می نوشند و درختان و درختان میوه آبیاری می شوند و الله تعالی توسط آن هر چیزی را زنده می گرداند، انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و باران بر ما بارید، رسول الله صلی الله علیه و آله قسمتی از لباسش را کنار زد تا باران به آن بخورد، گفتیم ای رسول الله! برای چه این عمل را انجام دادی؟ فرمود: «لَأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ»^(۲) (زیرا آن نزدیکترین ایجاد شده (مخلوق) از پروردگارش می باشد) امام نووی رحمه الله گفته است: «معنای «حدیث عهد بربه» این است که پروردگار آن، آن را از نیستی به هستی به وجود آورده است و معنای آن این است

(۱) الترمذی بنحوه، عن عائشة رضی الله عنها، کتاب الحج، باب: حدثنا أبو کریب، ۲۸۶/۳، برقم ۹۶۳، والبیهقی، ۲۰۲/۵، وصححه الألبانی فی صحیح سنن الترمذی، ۲۸۴/۱، والأحادیث الصحیحة، ۵۷۲/۲.

(۲) أخرج مسلم، کتاب صلاة الاستسقاء، باب الدعاء فی الاستسقاء، ۶۱۵/۲،

که باران رحمت است و آن نزدیکترین مخلوق به الله تعالی می‌باشد [و بقیه چیزها از آن خلق می‌شود] در نتیجه به آن تبرک جست^(۱).

تبرک جستن ممنوع امور زیر می‌باشد:

۱- تبرک جستن به پیامبر ﷺ بعد از وفاتش ممنوع است، مگر در

دو امر:

امر اول: ایمان آوردن به وی و اطاعت از وی و تبعیت از او، کسی که آن را انجام دهد خیر بسیار و اجری بزرگ و خوشبختی دنیا و آخرت را خواهد داشت.

امر دوم: تبرک جستن به چیزهایی که از وی ﷺ جدا شده است: مانند لباس یا مو یا ظرف آب و بیان آن در قبل آمد.

تبرک جستن به غیر آن مشروع و درست نمی‌باشد و نباید قبر او را چیزی جدا شده از وی دانست و نباید به سختی افتاد تا قبرش زیارت شود، و سختی فقط برای رفتن به سه مسجد می‌باشد: مسجد الحرام، مسجد الأقصی و مسجد النبی؛ فقط مستحب است که زیارت قبر وی برای کسی صورت گیرد که در مدینه است یا آن که اول مسجدش زیارت شود و بعد به دیدار قبرش رفته شود. توصیف دیدن قبر او بدین شکل است: وقتی مسلمان به مسجد داخل می-

(۱) شرح النووی علی صحیح مسلم، ۴۴۸/۶.

شود، نماز تحیهٔ مسجد خوانده شود، سپس به نزد قبر رفته و سپس با ادب مقابل حجرهٔ ایستاده و با رعایت ادب و پایین بودن صدا گفته شود: «السلام علیک یا رسول الله!»، ابن عمر رضی الله عنهما بر آن زیاد نمی‌کرد، مگر آن که می‌گفت: «السلام علیک یا رسول الله، یا خیره الله من خلقه، أشهد أنك رسول الله حقاً، وأنک قد بلغت الرسالة، وأدیت الأمانة، وجاهدت فی الله حق جهاده، ونصحت الأمة» (سلام بر تو ای رسول الله! ای کسی که الله آن را بین مخلوقاتش برگزید، شهادت می‌دهم که تو به حق فرستاده‌ی الله هستی، تو رسالت را رساندی و امانت را ادا کردی و در راه الله به اندازه‌ی حقش جهاد نمودی و برای امت خیرخواهی نمودی) ایرادی ندارد که این موارد گفته شود، زیرا از صفات وی می‌باشد^(۱)، هرگز نباید نزد قبر وی دعا نمود بدین شکل که پنداشته شود: دعا نزد وی مستجاب می‌شود، نباید از او شفاعت خواست و نباید قبر او را لمس و مسح نمود و یا یکی از دیوارهایش را بوسه زد، و نباید از جاهایی که او نشسته بود یا در آن نماز خوانده بود، تبرک جست و همچنین به راهایی که او توسط آن به مسجد می‌رسید و نه به مکانی که وحی به وی صورت پذیرفت و نه به مکان تولدش و نه به شبی که در آن

(۱) انظر: مجموع فتاویٰ عبدالعزیز بن عبدالله فی الحج والعمرة، ۲۸۹/۵.

متولد شد و نه به شبی که در آن اسراء صورت پذیرفت و نه به یادگاری هجرتش و اعمال دیگری که الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ آن را در دین قرار نداده بودند^(۱).

۲- از تبرک جستن‌های ممنوع: تبرک جستن به صالحان است، نباید به ذات آنها تبرک جست و همچنین آثار آنها و محل عبادت آنها و محل اقامت آنها و قبرهای آنها نیز نباید مورد تبرک قرار بگیرند، نباید برای زیارت آنها خود را به سختی انداخت و در کنار قبر آنها نماز خواند و نباید در کنار قبر آنها نیازها طلب کردند و نباید آن قبرها مسح کردند و نزد آنها اعتکاف صورت پذیرد و نباید به فرزندان آنها تبرک بجویند و غیر از این موارد. کسی که ذره‌ای این افعال را انجام دهد تا به آنها تقرب بجوید، به الله تعالی شرک اکبر ورزیده است، و این وقتی است که اعتقاد داشته باشد آنها ضرر یا نفع می‌رسانند یا عطا می‌کنند و یا منع می‌نمایند، اما اگر کسی این اعمال را انجام دهد به امید تبرک جستن از الله تعالی، بدعت زشت و منکری را ایجاد کرده است و عملی زشت و قبیح را انجام داده است [ولی منجر به شرک نشده است]^(۲).

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۳۱۵-۳۸۰.

(۲) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۳۸۱-۴۱۸.

۳- از تبرک‌های ممنوع: تبرک جستن به کوهها و قدمگاهها است، زیرا آن با چیزی که پیامبر ﷺ بر آن بوده است، مخالفت می‌کند و تبرک به آنها، باعث بزرگداشت کوهها و قدمگاهها می‌شود و جایز نمی‌باشد که آنها با بوسه زدن به حجر الاسود یا طواف بیت الحرام مقایسه و قیاس گردند، زیرا آنها از عبادات توقیفی الله ﷻ می‌باشند و غیر از حجر الاسود و رکن یمانی مسح قسمتی دیگر از کعبه درست نمی‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ به اتفاق علماء غیر از آن دو گوشه، رکن دیگری از کعبه را مسح ننموده است^(۱)، امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «بر روی زمین جایز نیست که جایی بوسیده شود و بر آن مسح کشیده شود تا توسط آن گناهان پاک گردد، مگر حجر الأَسود و رکن یمانی»^(۲).

وی رحمه الله درباره‌ی خصوصیات مکّه گفته است: «بر روی زمین بقعه‌ای وجود ندارد که واجب باشد، شخص توانا برای آن سعی نماید و آن خانه را طواف نماید، مگر [کعبه]»^(۳)، شیخ الإسلام درباره‌ی حکم طواف به دور چیزی به غیر از کعبه گفته است: «اما

(۱) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، ۷۹۹/۲.

(۲) زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ۴۸/۱.

(۳) زاد المعاد، ۴۸/۱.

طواف کردن آن از بزرگترین بدعت‌های حرام است و کسی که چنین عملی را دین قرار دهد، باید از وی طلب توبه شود، اگر توبه کرد که هیچ، و اگر نه باید کشته شود»^(۱)، جایز نمی‌باشد که مقام ابراهیم و حجر [اسماعیل] بوسه زده شود و مسح گردد و برای هیچ کدام از دیوارهای مسجد [نیز این اعمال] جایز نمی‌باشد، نباید به کوه حراء تبرک جست و آن را کوه نور نامید و زیارت آن امری دینی نمی‌باشد و همچنین بالا رفتن از آن و نماز خواندن در آن. نباید به کوه ثور تبرک جست و دیدن آن را امری دینی قرار داد و نه کوه عرفات و نه کوه ابوقیس و نه کوه ثبیر. نباید به خانه‌ها تبرک جست، مانند خانه‌ی ارقم و نه غیر آن، نباید دیدن کوه طور را امری دینی شمرد و نباید برای رفتن به آن خود را به سختی انداخت و نباید به درختان و سنگها و غیر آنها تبرک جست^(۲).

سبب‌های تبرک ممنوع: جاهل بودن به دین، غلو کردن درباره‌ی صالحان، تشابه به کافران و بزرگداشت آثار مکانی است^(۳).

(۱) مجموع فتاوی ابن تیمیة، ۱۲۱/۲۶.

(۲) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۴۱۹-۴۶۴.

(۳) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۴۲۰-۴۸۱.

نتیجه‌ی تبرک ممنوع بسیار است، از آنها: شرک اکبر و آن بزرگترین نتیجه و خطرناک‌ترین آنها است و آن وقتی است که تبرک در حد ذات آن بشود و اگر تبرک به سوی شرک حرکت دهد از وسایل شرک اکبر است. از نتایج تبرک ممنوع، بدعت گذاشتن در دین است و انجام دادن نافرمانی‌ها و واقع شدن انواع دروغ و تحریف نمودن متون دینی و برداشتی غیر از برداشت صحیح از آنها و ضایع کردن سنت‌ها و فریب دادن جاهلان و تلف کردن مال می‌باشد، تمامی آنها نتایج تبرک جستن حرام و نکوهیده است.

اما چیزهایی که در برابر تبرک جستن ممنوع، مقاومت می‌کنند، از آنها: انتشار علم، دعوت به راه و روش حق، از بین بردن غلو کردن و تجلیات تبرک و از بین بردن تمامی کارهایی که باعث ایجاد این بدعت می‌شود^(۱).

علامه سعدی رحمه الله در تعلیقش بر کتاب التوحید گفته است: باب: کسی که از سنگ یا درختی و یا به مانند آنها تبرک جوید: «آن شرک است و از اعمال مشرکان می‌باشد، علماء اتفاق نظر دارند که

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۴۸۳-۵۰۶، واقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، ص ۷۹۵-۸۰۲، وکتاب التوحید، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۹۳.

مشروع نمی‌باشد به درختان و سنگها و گنبدها و مشاهد و غیر آنها، تبرک جسته شود؛ زیرا این تبرک غلو کردن درباره‌ی آنها می‌باشد و درجه درجه شخص را به طلب کردن از آنها و عبادت آنها سوق می‌دهد و این شرک اکبر است همان گونه که در قبل حدیث را بر آن انطباق دادیم، این درباره‌ی هر چیزی است، حتی مقام ابراهیم و حجره‌ی پیامبر ﷺ و صخره‌ی بیت المقدس و دیگر بقعه‌های فاضل.

اما دست کشیدن به حجر الاسود و بوس کردن آن و دست کشیدن بر رکن یمانی از کعبه، امری است که عبودیت الله و بزرگداشت الله بر آن واقع شده است و تواضعی برای عظمت وی می‌باشد و آن روح تَعَبُّد است. این تعظیم کردن برای خالق و عبادت وی می‌باشد و [لی] موارد قبل تعظیم کردن به مخلوق است و متعلق شدن به وی می‌باشد و بین این دو امر فرق وجود دارد، مانند فرقی که بین دعا از الله تعالی همراه با اخلاص و توحید صورت گیرد و یا دعا از مخلوقی صورت گیرد که آن شرک و شریک قایل شدن می‌باشد»^(۱).

(۱) القول السدید فی مقاصد التوحید، ص ۵۱.

ششم: بدعتهای زشت و منکر مختلف که تعداد آنها زیاد می‌باشد:

قابل شمارش نیستند ولی بر حسب مثال این موارد هستند:

۱- آشکار کردن نیت: به مانند آن که مسلمانی بگوید: نیت کردم تا این چنین و آن چنان نماز بخوانم یا نیت می‌کنم که امروز روزی واجب یا نافله‌ای را بجا بیاورم یا بگوید: نیت می‌کنم که وضو بگیرم یا نیت می‌کنم که غسل نمایم یا به مانند آن، این آشکار کردن نیت [به زبان]، بدعت است؛ زیرا این گونه نیت کردن در هدایت پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۶] (بگو: آیا الله را از دین‌تان باخبر می‌سازید و الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را می‌داند و الله به هر چیزی آگاه است)، محل نیت قلب است و این عملی است که با قلب صورت می‌گیرد و نه با زبان، حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «نیت همان قصد کردن با قلب است و واجب نیست آنچه را که در قلب از عبادات وجود دارد، به زبان آورده شود»^(۱) [تنها عبادتی که از پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین در آن نیت به زبان آمده است، عبادات حج و عمره می‌باشد].

(۱) جامع العلوم والحکم، ۹۲/۱.

۲- ذکر دست جمعی بعد از نمازها؛ مشروع است که هر کسی به تنهایی ذکرهایی را که برای آن قرار داده شده است را بگوید، همان گونه که پیامبر ﷺ الله ﷻ را بعد از نمازها به یاد می‌آورد و ذکر او را می‌گفت و همان گونه که صحابه ﷺ آن را انجام می‌دادند، زیرا آنها مطابق سنت پیامبر علیه الصلاة والسلام رفتار می‌کردند، شکی نیست که ذکر دست جمعی بدعتی است و مخالف هدایت پیامبر ﷺ می‌باشد.

۳- طلب خواندن سوره‌ی فاتحه بر مردگان یا قرائت کردن آن بر مردگان یا قرائت آن بعد از دعا برای مردگان یا هنگام خطبه‌ی ازدواج، تمامی آنها بدعتهای زشت و منکری می‌باشند که به رسول الله ﷺ برگردانده نمی‌شود و صحابه ﷺ آن را انجام نداده‌اند و این در حالی است که آنها از همه‌ی مردم به سنت‌های پیامبر ﷺ عالمتر بودند و از این امر معلوم می‌شود که این عمل، بدعتی ایجاد شده، زشت و منکر می‌باشد.

۴- برپا داشتن مجلس عزاداری برای مردگان و غذا دادن در آنها و استخدام کسانی که برای آنها قرآن بخوانند، در این پندار که آن از ابواب عزاداری است و توسط آن به میت منفعت می‌رسد؛ تمامی آنها از بدعت‌ها می‌باشند و غلو کردن در چیزی می‌باشند که الله تعالی برای آن دلیلی ذکر نکرده است.

۵- اذکار صوفیان به انواع شکل آن که با هدایت محمد ﷺ مخالفت می‌ورزد، یکسان است که آن مخالفت در شکل یا هیئت یا وقت آن صورت گیرد، زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن رد شده می‌باشد).

۶- ساختن ساختمان بر قبرها و برگرفتن آن به عنوان مسجد و ساختن مساجد بر آنها و دفن کردن مردگان در آن و نماز خواندن به سوی قبرها و زیارت آنها به نیت تبرک جستن از آنها و توسل به صاحبان قبرها یا افراد دیگری که مرده باشند و تبرک جستن با نماز خواندن نزد قبر آنها یا دعا نمودن نزد آنها و زیارت قبور توسط زنان و آنها را زیور دادن، تمامی آنها از بدعت‌های منکر و زشت می‌باشند^(۲).

(۱) مسلم، ۳/۳۴۴، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخريجه ص ۳۳.

(۲) انظر: كتاب التوحيد، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۹۴.

مطلب نهم: توبه‌ی بدعت گذار:

شکی نیست که بدعت دارای خطر بیشتری از گناهان است؛ گناهان وقتی زیاد می‌شوند و شخص درباره‌ی آنها اصرار می‌ورزد، آن شخص را هلاک می‌کنند ولی بدعت دارای هلاکت بیشتری از گناهان است، همان‌گونه که سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «بدعت نزد ابلیس دوست‌داشتنی‌تر از گناه است؛ از گناه توبه صورت می‌گیرد ولی از بدعت توبه صورت نمی‌پذیرد»^(۱)، شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «معنای سخن آنها که گفته‌اند: از بدعت توبه صورت نمی‌گیرد [برای این است که] بدعتگذار دینی را برای خود اتخاذ می‌کند که الله و فرستاده‌اش آن را دین ننموده‌اند و بدی عمل او نزدش آراسته می‌شود و آن را نیکو می‌بیند و تا زمانی که آن را نیکو می‌بیند از آن توبه نمی‌کند؛ زیرا اولین شرط توبه دانستن آن است که آن عمل بد می‌باشد، تا از آن توبه صورت گیرد [و باید بداند] که امر نیکویی که به آن امر شده است، واجب یا مستحب است؛ تا توبه نماید و آن را انجام دهد ولی تا زمانی که عمل خود را نیکو می‌بیند و این در حالی است که آن عمل زشت

(۱) شرح السنه، للبغوی، ۱/۲۱۶.

است، او توبه نمی نماید»^(۱)، سپس گفته است: «ولی توبه ممکن و واقع شدنی است و آن وقتی است که الله آن شخص را هدایت می کند و راهنمایی می نماید، تا آن که آن را حق ببیند، همان گونه که [الله] سبحانه و تعالی کافران و منافقان و طایفه های بدعت و گمراهی را هدایت می نماید»^(۲)، وی رحمه الله گفته است: «و کسی که بگوید: توبه ی بدعت گذار به طور مطلق پذیرفته نمی شود، اشتباهی زشت و منکر را انجام داده است»^(۳)، شیخ الاسلام به این شکل آشکار و صریح، نیاز به توبه احساس نکردن شخص بدعتگذار را بیان داشته است، والله الحمد. انس رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الله حجب التوبة عن صاحب كل بدعة»^(۴) (الله توبه را از هر صاحب بدعتی پنهان می دارد) و آشکار شدن این معنا در سخن ابن تیمیه رحمه الله در قبل آمد، شکی وجود ندارد که نصوص بعضی بعضی

(۱) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ۹/۱۰.

(۲) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ۱۰-۹/۱۰.

(۳) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ۶۸۵/۱۱.

(۴) أخرجه الطبرانی فی المعجم الأوسط، ۶۲/۸، برقم ۴۷۱۳ [مجمع البحرين فی زوائد المعجمین. وقال الهیثمی فی مجمع الزوائد: ورجاله رجال الصحیح، غیر هارون بن موسی الفروی وهو ثقة، ۱۸۹/۱۰، وصح إسناده الألبانی فی سلسلة الأحادیث الصحیحة ۴/۱۵۴، برقم ۱۶۲۰، وذكر طرقه الأخری.

دیگر را شرح می‌دهند و الله ﷻ برای بندگانش بیان فرموده است که توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد، البته اگر از جرم خود دست بکشند و پشیمان گردند و سعی کنند که به آن باز نگردند و حق‌هایی را که وجود دارند، به صاحبان آن بازگردانند، الله سبحانه بعد از ذکر مشرکان و قتل و زناى آنها و وعید دادن آنان به خواری می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفرقان: ۷۰] (مگر کسی که توبه نماید و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، آنان [کسانی هستند که] الله بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند و الله بسیار آمرزنده‌ی دائماً رحمت‌کننده است)، همچنین الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲] (من برای کسی که توبه نماید و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد [و] سپس هدایت شود، بسیار آمرزنده هستم)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر جانهایتان اسراف کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نگردید، الله تمامی گناهان را می‌آمرزد [و] او بسیار آمرزنده‌ی بسیار رحمت‌کننده است [پس به سوی او توبه نمایید!])، الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰] (و کسی که عمل بدی را انجام دهد یا به خودش ظلم کند، سپس از الله طلب آمرزش نماید، الله را بسیار آمرزنده‌ی بسیار رحمت کننده می‌یابد)، این توبه، تمامی ملحدان، کافران، مشرکان و بدعت‌گذاران و کسانی که مرتکب گناهان شده‌اند را شامل می‌شود، البته اگر شروط توبه را کامل نمایند، والله الحمد.

مطلب دهم: نتایج بدعت و ضررهای آن

بدعت دارای نتایج خطرناک و عاقبت‌های وخیم است و ضررهای هلاک کننده‌ای می‌باشد، از آنها این امور هستند:

۱- بدعت، پستی‌چی کفر است، ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شِبْرًا بِشِيرٍ وَدِرَاعًا بِدِرَاعٍ» (قیامت رخ نمی‌دهد، مگر آن که امت من [سنت‌های] نسلهای قبل از خود را وجب به وجب و ذراع به ذراع [برای خود] بر می‌گزینند) گفته شد: ای رسول الله! [امتهای گذشته] مانند یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «فَمَنْ النَّاسُ إِلَّا أَوْلِيكَ» (پس چه

کسی غیر از آنها^(۱)، ابوسعید خدری رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ» (از سنتهای کسانی که قبل از شما بودند و جب به جب و ذراع به ذراع تبعیت خواهید نمود، حتی اگر داخل سوراخ سوسماری شوند، شما از آنان تبعیت می‌کنید) گفتیم: ای رسول الله! آیا یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «فَمَنْ» (پس چه کسی؟)^(۲).

۲- سخن گفتن از جانب الله تعالی به غیر حق؛ کسانی که در سیره‌ی بدعت‌گذاران می‌نگرند، آنان را دروغ‌گوترین مردم بر دروغ بستن به الله تعالی و فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله می‌یابند، الله تعالی به شکلی شدید از سخن بستن بر وی بر حذر داشته است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» [الحاقه: ۴۴-۴۶] (و اگر بر ما سخنانی را ببندد

(۱) أخرجه البخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: "لتتبعن سنن من كان قبلكم"، ۱۹۱/۸، برقم ۷۳۱۹.

(۲) متفق عليه: البخاری، کتاب الاعتصام، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: "لتتبعن سنن من كان قبلكم"، ۱۹۱/۸، برقم ۷۳۲۰، ومسلم، کتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، ۲۰۵۴/۴، برقم ۲۶۶۹.

* با دست راست خود او را می‌گیریم * سپس رگ گردن او را قطع می‌کنیم) پیامبر ﷺ نیز از دروغ بستن بر وی به شدت برحذر داشته است و به کسی که آن را انجام دهد، وعید عذاب شدید داده است، پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۱) (کسی که به عمد بر من دروغ بیندد، باید محل نشستنش را در آتش جهنم آماده کند).

۳- بغض و ورزیدن بدعتگذاران نسبت به سنت و اهل آن: این از خطرات بزرگ بدعت است، امام اسماعیل بن عبد الرحمن صابونی رحمه الله گفته است: «از نشانه‌های اهل بدعت که آشکار می‌باشد و بر جهل آنها دلالت دارد و آشکارترین نشانه‌ها و علامت‌های آنهاست: شدت دشمنی آنها با کسانی است که اخبار پیامبر ﷺ را نقل می‌کنند و حقیر کردن آنان [توسط این بدعت گذاران] می‌باشد»^(۲).

۴- قبول نشدن عمل بدعتگذار؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی

^(۱) متفق علیه من حدیث أنس رضی الله عنه: البخاری، کتاب العلم، باب إثم من كذب على النبي صَلَّى اللهُ عليه وسلّم، ۴۱/۱، برقم ۱۰۸، ومسلم فى المقدمة، باب تغليظ الكذب على رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وسلّم، ۷/۱، برقم ۲.

^(۲) عقيدة أهل السنة وأصحاب الحديث ص ۲۹۹.

را ایجاد کند و آن از [امر ما] نباشد، آن [عمل] مردود است) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده می‌باشد)^(۱).

۵- عاقبت بد، برای بدعتگذار؛ زیرا شیطان می‌خواهد انسان را به گردنه‌هایی گرفتار کند، گردنه‌ی اول: شرک به الله تعالی، و اگر بنده از آن رهایی یافت، شیطان او را به گردنه‌ی بدعت فرا می‌خواند و این تأکیدی بر آن است که بدعت خطرناکتر از گناهان است^(۲)، به همین دلیل سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «بدعت نزد ابلیس دوست داشتنی‌تر از گناه است، زیرا از گناه توبه صورت می‌گیرد و از بدعت توبه صورت نمی‌گیرد»^(۳)، این در اغلب موارد است و الله ﷻ هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌نماید.

۶- بر عکس شدن فهم بدعتگذار: نیکی را بدی می‌بیند و بدی را نیکی می‌بیند، سنت را بدعت می‌بیند و بدعت را سنت می‌بیند،

(۱) متفق علیه من حدیث عائشة رضی الله عنها: البخاری، ۹/۱، برقم ۱، و مسلم،

۱۵۱۵/۲، برقم: ۱۹۰۷، و تقدم تخريجه ص ۳۳.

(۲) انظر: مدارج السالكين، لابن المقيم، ۱-۲۲۲.

(۳) شرح السنة، للبعوى، ۲۱۶/۱.

حذیفه بن یمان رضی الله عنه گفته است: «قسم به الله بدعت گسترش می یابد تا جایی که وقتی قسمتی از آن ترک می شود، می گویند: سنت ترک شده است» [أخرجه الإمام محمد بن وضاح، فی کتاب فیہ ما جاء فی البدع، ص ۱۲۴، برقم ۱۶۲، وانظر: آثاراً فی ذلک لابن وضاح فی کتابه هذا ص ۱۲۴-۱۵۶].

۷- شهادت و روایت بدعتگذار قبول نمی شود: اهل علم از محدثان و فقهاء و اهل اصول اجماع نموده اند که بدعتگذاری که با بدعت خود کفر می ورزد، روایت وی قبول نمی شود، و اما کسی که با بدعت خود کفر نمی ورزد در قبول روایت از وی اختلاف نظر وجود دارد، امام نووی رحمه الله ترجیح داده است که روایت از وی قبول - شود، اگر به سوی بدعتش دعوت ندهد و اگر [به سوی آن] دعوت دهد، [روایت] از وی قبول نمی شود. [انظر: شرح النووی علی صحیح مسلم ۱/۱۷۶].

۸- بدعتگذار بیشترین شخصی است که در فتنه ها می افتد، الله عز و جل از فتنه ها بر حذر داشته و می فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» [الأنفال: ۲۵] (و از فتنه ای تقوا پیشه کنید که فقط به ستمکاران شما نمی رسد و بدانید که الله دارای مجازات شدید است)، الله عز و جل می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ

يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [النور: ۶۳]
 (پس کسانی که با امر او مخالفت می‌ورزند بر حذر باشند که به آنها
 فتنه‌ای برسد و یا عذاب دردناکی به آنها برسد)، آیا در اینجا فتنه‌ای
 پرخطرتر از مخالفت با سنت رسول الله ﷺ و نافرمانی امر وی وجود
 دارد؟

پیامبر ﷺ بر انجام اعمال صالح قبل از واقع شدن فتنه‌ها تشویق
 نموده است و فرموده است: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ
 يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ
 دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» (به اعمال [صالح] مبادرت ورزید [قبل از آن
 که] فتنه‌ای به مانند شب تاریک به شما برسد، مرد صبح می‌کند در
 حالی که مؤمن است و شب می‌کند در حالی که کافر است یا شب
 می‌کند در حالی که مؤمن است و صبح می‌کند، در حالی که کافر
 است و دینش را به بهای اندک دنیا می‌فروشد) [مسلم عن أبي هريرة
 رضی الله عنه، کتاب الإیمان، باب الحث علی المبادرة بالأعمال قبل
 تظاهر الفتن، ۱/۱۱۰، برقم ۱۱۸].

۹- بدعتگذار از دین ایراد می‌گیرد: زیرا با بدعتش، خودش را
 قانون‌گذاری می‌داند که دین را کامل می‌کند و این در حالی است که
 الله ﷻ دین را کامل نموده است و نعمت را تمام کرده است، الله

سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم همه چیز را بیان فرموده است، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹] (و بر تو کتاب را نازل فرمودیم برای بیان همه چیز و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان می باشد).

۱۰- حق و باطل برای بدعتگذار در هم می آمیزد: زیرا علم نوری است که الله تعالی توسط آن هر یک از بندگانش را که بخواهد، هدایت می نماید و برای بدعتگذار، تقوایی که باعث رسیدن صاحب آن به حق می شود، حرام می گردد. الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ۲۹] (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، برای شما قدرت جدایی حق از باطل قرار می دهد و بدی های شما را می زداید و شما را می آمرزد و الله دارای بخشش بزرگ است).

۱۱- بدعتگذار گناه خود و گناه کسی که از وی تبعیت کند را بر دوش می‌کشد: ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» (کسی که به سوی هدایتی دعوت دهد برای او اجری است به اندازه‌ی اجر کسانی که از وی تبعیت کنند و در آن ذره‌ای از اجرهای آنان کم نمی‌شود و کسی که به سوی گمراهی دعوت دهد برای او گناهی است به اندازه‌ی گناهان کسانی که از او تبعیت می‌کنند و ذره‌ای از گناه آنان کم نمی‌شود) [مسلم، ۲۰۶۰/۴، برقم ۲۶۷۴، و تقدم تخريجه ص ۴۱].

۱۲- بدعت صاحب خود را گرفتار لعنت می‌کند: انس رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی کسی که در مدینه امری را ایجاد کند، فرمود: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» (کسی که در آن امر جدیدی را ایجاد کند و یا به ایجاد کننده‌ای پناه دهد، بر او لعنت الله و ملائک و تمامی مردم خواهد بود و الله از وی معاوضه و معادلی را قبول نمی‌کند) [متفق علیه: البخاری، کتاب الاعتصام، باب إثم من آوى محدثاً، ۱۸۷/۸، برقم ۷۳۰۶، و مسلم، کتاب الحج، باب

فضل المدینة، ودعاء النبی صلی الله علیه وسلّم فیها بالبرکة، ۹۹۴/۲، برقم ۱۳۶۶]، امام شاطبی رحمه الله گفته است: «این حدیث سیاق آن بر عموم است و شامل هر کسی است که در آن [دین] بدعتی ایجاد کند که با شرع منافات داشته باشد و بدعت از زشت‌ترین امور جدید می‌باشد» [الاعتصام، ۹۶/۱].

۱۳- بین بدعتگذار و نوشیدن از حوض پیامبر ﷺ در آخرت، جدایی انداخته می‌شود: سهل بن سعد رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَطْمَأْ أَبَدًا وَلَيَرِدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ» (من قبل از شما به نزد حوض می‌روم تا آن را آماده کنم، کسی که وارد شود از آن می‌نوشد و کسی که [از آن] بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود، گروهی را از آن باز می‌دارند که آنها را می‌شناسم و آنها مرا می‌شناسند، سپس بین من و آنها جدایی انداخته می‌شود) [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقاق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلّم، ۲۶۴/۷، ومسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی الله علیه وسلّم وصفاته، ۱۷۹۳/۴، برقم ۲۲۹۰]، در لفظی دیگر آمده است: پس می‌گویم: «إِنَّهُمْ مِنِّي» (آنها از من هستند)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی را ایجاد کردند، و من می-

گویم: «سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ غَيْرَ بَعْدِي» (دور باشند! دور باشند! کسی که بعد از من آن را تغییر داد) [البخاری، کتاب الرقاق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۴/۷، برقم ۶۵۸۳]، شقیق از عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: می‌گویم: «يَا رَبُّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي» (ای پروردگار! اصحاب من، اصحاب من)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه چیزهایی ایجاد کردند. [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقائق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۲/۷، برقم ۶۵۷۵، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی الله علیه وسلم، ۱۷۹۶/۴، برقم ۲۲۹۷]، أسماء بنت أبوبکر رضی الله عنهما آورده است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظَرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ وَسَيُؤْخَذُ نَاسٌ دُونِي فَأَقُولُ يَا رَبُّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي فَيُقَالُ هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ» (من در کنار حوض خواهم بود تا زمانی که ببینم چه کسانی از شما به نزد من می‌آیند، مردمی از من گرفته می‌شوند [و جدا می‌گردند] و می‌گویم: ای پروردگار! [آنها] از من هستند و از امت من می‌باشند، گفته می‌شود: آیا حس کردی بعد از تو چه اعمالی انجام دادند، قسم به الله رفتند و بر گذشته‌ی خود گرفتار شدند)، ابن ابوملکیه می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَيَّ

أَعْقَابِنَا أَوْ نُفْتَنَ عَن دِينِنَا» (یا الله! به تو پناه می‌بریم که به گذشته خود برگردیم یا در دینمان به فتنه بیافتیم) [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقائق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۶/۷، برقم ۶۵۹۳، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی الله علیه وسلم وصفاته، ۱۷۹۴/۴، برقم ۲۲۹۳].

۱۴- بدعت‌گذار از یاد و ذکر الله تعالی باز داشته می‌شود: زیرا الله ﷻ برای ما اذکار و دعاهایی را در کتابش و بر زبان فرستاده‌اش محمد ﷺ از دین قرار داده است؛ از آنها مواردی هستند که اختصاص یافته [به زمان یا مکان خاصی] هستند: مانند اذکاری است که بعد از نماز گفته می‌شود و اذکار صبح و شام^۱ و اذکار هنگام خوابیدن و بیدار شدن و همچنین اذکاری وجود دارد که به زمان و مکان خاصی اختصاص داده نشده است، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۲] (ای کسانی که ایمان آورداید الله را بسیار یاد کنید * و او را صبح و شام^۲ تسبیح گویند)، اشخاص بدعت‌گذار از این اذکار باز داشته می-

۱- اذکار صبح و شام در کتاب پناهگاه مسلمان موجود می‌باشد و از پُر

اثرترین اذکار می‌باشند، مخصوصاً برای بیماری‌های روانپزشکی. (مترجم)

۲- اصیل به زمان نماز عصر گفته می‌شود. (مترجم)

شوند: گاهی با مشغول شدن به بدعتشان و در فتنه افتادن از آن و گاهی با جایگزین کردن اذکار بدعتی به جای اذکار مشروع و از آنچه الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ در دین قرار داده‌اند، خود را بی‌نیاز می‌بینند و در نتیجه از ذکر الله تعالی باز می‌مانند. [نگاه شود به: تنبیه اولی الأَبصار إلی کمال الدین وما فی البدع من الأخطار، از دکتر صالح بن سعد سحیمی، ص ۱۸۹].

۱۵- بدعتگذاران حق را می‌پوشانند و آن را از کسانی که از آنها تبعیت می‌کنند، پنهان می‌دارند: الله تعالی به آنان و افرادی که مثل آنها هستند، وعید لعنت داده است، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۹] (کسانی که آنچه را که ما از روشنی‌ها و هدایت نازل نموده‌ایم را بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم روشن ساختیم، می‌پوشانند، آنها کسانی هستند که الله آنان را لعن می‌کند و لعنت‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند).

۱۶- عمل بدعتگذار باعث ایجاد تنفر از اسلام می‌شود و اگر به خرافات عمل شود، سبب آن می‌شود که دشمنان اسلام، اسلام را به مسخره بگیرند و این در حالی است که دین اسلام از این بدعتها

بیزار است.^۱ [نگاه شود به: تنبیه اولی الأبصار، از دکتر صالح سحیمی، ص ۱۹۵].

۱۷- بدعتگذار در امت تفرقه ایجاد می‌کند: زیرا با بدعت او و تبعیت کنندگان از او بین مسلمانان تفرقه ایجاد می‌شود و توسط آن حزبها و پیروهای متفرقی ایجاد می‌شود، الله عز و جل می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۹] (کسانی که به پیروی از کسی دینشان را از بقیه جدا کردند، ذره‌ای از آنان نیستی [و] فقط امر آنها به الله [باز می‌گردد] سپس آنها به آنچه انجام می‌دادند آگاه می‌سازد).

۱۸- بدعتگذاری که بدعت خود را آشکار می‌کند، غیبت کردن از وی جایز است؛ تا مردم از بدعت وی برحذر داشته شوند، زیرا آشکار کردن بدعت دارای خطر بزرگتری از کسی است که گناه خود را آشکار می‌کند و غیبت در قرآن و سنت حرام شده است، ولی به نیت دینی در شش مورد، مباح شناخته شده است [نگاه شود به: شرح لنووی بر صحیح مسلم ۱۶/۱۴۲، و: تنبیه اولی الأبصار، از دکتر سحیمی، ص ۱۵۳-۱۹۸] آنها شامل: گلایه کردن از ظلم،

۱ - مانند قمه زدن برای عزاداری حضرت حسین علیه السلام (مترجم)

کمک گرفتن برای تغییر دادن عمل زشت و منکر، طلب فتوا کردن، بر حذر داشتن مسلمانان از شر، وقتی شخصی گناه و بدعت خود را آشکار می‌کند و شناساندن [نگاه شود به: فتح الباری شرح صحیح بخاری، از ابن حجر، ۴۷۱/۱۰، ۸۶/۷]، این شش مورد در این شعر شاعر جمع شده است:

| | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| القُدْحُ لیسِ بَغِیْبَةً فِی سِتَّةٍ | مِتْظَلَمٍ وَمَعْرِفٍ وَمِحْذَرٍ |
| طعنه‌ای در شش مورد به | مظلوم و شناساننده و بر حذر |
| غیبت وارد نیست | دارنده |

| | |
|---|-----------------------------------|
| وَمَجَاهِرُ فَسْقًا وَمُسْتَفْتٍ وَمَنْ | طَلَبِ الْإِعَانَةِ فِی إِزَالَةِ |
| و کسی که فسق خود را | منکر—————(*) |
| آشکار می‌کند و کسی که فتوا | طلب کمک می‌کند تا کار |
| می‌خواهد و کسی که | زشت و منکری را از بین ببرد |

(*) [نگاه شود به: شرح عقیده الطحاویة، از ابن ابی العز، ص ۴۳].

۱۹- بدعتگذار از هوای نفس خود تبعیت می‌کند و با دین دشمنی دارد و با آن لجبازی می‌کند [نگاه شود: الاعتصام للشاطبی، ۶۱/۱].

۲۰- بدعتگذار خود را با کسی که دین را وضع نموده است، برابر قرار می‌دهد؛ زیرا این الله تعالی است که قوانین را قرار داده است و برای کسانی که مکلف هستند، لازم دانسته است که از راه و روش وی تبعیت کنند، [نگاه شود: الاعتصام للشاطبی، ۶۱/۱-۷۰].

از الله تعالی طلب می‌نمایم که برای من و تمامی مسلمانان، عفو و عافیت را در دنیا و آخرت قرار دهد، و صلی الله و سلم و بارک علی نبینا محمد و علی آله الطیبین الطاهرین و أصحابه و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین.

مصادر و مراجع

✽ القرآن الکریم:

۱- الإبداع فی مضار الإبداع، للشیخ علی محفوظ، بدون تاریخ، دار المعرفة، بیروت، لبنان.

۲- اجتماع الجیوش الإسلامیة، للإمام شمس الدین أبی عبد الله محمد ابن أبی بکر بن آیوب الزرعی دمشقی الشهیر بابن قیم الجوزیة، ت ۷۵۱هـ تحقیق عواد عبد الله المعتق، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸هـ مطابع الفرزدق التجاریة، الرياض، المملكة العربیة السعودیة.

۳- أربعون حدیثاً فی مدح السنة وذم البدعة، یوسف بن إسماعیل النبھانی، بعناية بسام بن عبد الوهاب الجابی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵هـ دار ابن حزم، بیروت، لبنان.

۴- إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، للعلامة محمد ناصر الدین الألبانی، الطبعة الأولى، ۱۳۹۹هـ المكتب الإسلامی، بیروت، لبنان.

٥- إصلاح المساجد من البدع والعوائد، محمد بن جمال الدين القاسمي، تخريج ناصر الدين الألباني، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣هـ- المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.

٦- أصول في البدع والسنن، محمد بن أحمد العدوي، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ دار الفتح، الشارقة.

٧- الاعتصام، للإمام إبراهيم بن موسى الشاطبي، ت ٧٩٠هـ تحقيق سليم الهلالي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ دار ابن عفان، الخبر، المملكة العربية السعودية.

٨- إغاثة اللفهان من مصايد الشيطان، للإمام أبي عبد الله بن أبي بكر ابن قيم الجوزية، ت ٧٥١هـ تحقيق محمد حامد الفقي، بدون تاريخ، مكتبة حميدو، الإسكندرية، مصر.

٩- اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، لشيخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم، ابن تيمية، ت ٧٢٨، تحقيق الدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ مكتبة الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.

١٠- الأمر بالإتباع والنهي عن الابتداع، للحافظ جلال الدين السيوطي، تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، الطبعة الثانية، ١٤١٦هـ دار ابن القيم، الدمام، المملكة العربية السعودية.

۱۱- البداية والنهائة، للافظ عماد الدين أبى الفداء إسماعيل بن عمر ابن كثير، ت ۷۷۴هـ الطبعة الثالثة، ۱۹۷۹م، مكتبة المعارف، بيروت، لبنان.

۱۲- البدع والمحدثات وما لا أصل له، لعبدالله بن عبدالعزيز، وابن عثيمين ومجموعة العلماء، جمع حمّود بن عبد الله المطر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ دار ابن خزيمة، الرياض، المملكة العربية السعودية.

۱۳- البدع: أسبابها ومضارها، للشيخ محمود شلتوت، ت ۱۳۸۳هـ تحقيق على بن حسن عبد المجيد، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸هـ مكتبة ابن الجوزي، الأحساء، المملكة العربية السعودية.

۱۴- بهجة قلوب الأبرار وقرّة عيون الأخيار، للعلامة عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت ۱۳۷۶هـ تخرّيج بدر البدر، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۸هـ مكتبة السندس، الكويت.

۱۵- التبرک أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳هـ دار الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.

۱۶- تبين العجب بما ورد فى شهر رجب، للحافظ أحمد بن على بن حجر العسقلانى، تحقيق طارق بن عوض الدارعى، طبع ونشر مؤسسة قرطبة، الندلس.

- ١٧- تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، محمد ناصر الدین الألبانی، الطبعة الثالثة: ١٣٩٨هـ المکتب الإسلامی، بیروت.
- ١٨- تحذیر المسلمین عن الابتداع والبدع فی الدین، أحمد بن حجر آل بوطامی، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ مکتبة ابن تیمیة، الكويت.
- ١٩- التحذیر من البدع، لعبد العزیز بن عبد الله، الطبعة الثانية، ١٤١٢هـ دار إمام الدعوة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٢٠- تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)، للإمام أبی الفداء إسماعیل ابن الخطیب عمر ابن کثیر القرشی الدمشقی، ت ٧٧٤هـ طبعة ١٤٠٧هـ دار الفکر، بیروت، لبنان.
- ٢١- تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)، للإمام أبی جعفر محمد بن جریر الطبری، ت ٣١٠هـ تحقیق محمود وأحمد محمد شاکر، الطبعة الثانية، بدون تاریخ، دار المعارف بمصر.
- ٢٢- تنبیہ أولی الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من أخطار، الدكتور صالح بن سعد السحیمی، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار ابن حزم، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٢٣- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، العلامة عبد الرحمن بن ناصر السعدی، ت ١٣٧٦هـ، تحقیق محمد زهری النجار،

طبعة ۱۴۰۴هـ طبع ونشر الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية.

۲۴- جامع العلوم والحكم فى شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، للإمام الحافظ زين الدين أبى الفرج عبد الرحمن بن أحمد ابن رجب الحنبلى، ت ۷۹۵هـ تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.

۲۵- جامع بيان العلم وفضله، لأبى عمر يوسف بن عبد البر، ت ۴۶۳هـ تحقيق أبى الأشبال الزهيرى، الطبعة الأولى ۱۴۱۴هـ دار ابن الجوزى، المملكة العربية السعودية.

۲۶- جلاء الأفهام فى فضل الصلاة والسلام على محمد خير الأنام، للإمام شمس الدين أبى عبد الله بن أبى بكر بن أيوب الزرعى الدمشقى الشهير بابن القيم، ت ۷۵۱هـ تحقيق شعيب وعبد القادر الأرنؤوط، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷هـ دار العروبة، الصفاة، الكويت.

۲۷- حقيقة البدعة وأحكامها، سعيد بن ناصر الغامدى، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲هـ دار الرشد، المملكة العربية السعودية.

۲۸- الحكمة فى الدعوة إلى الله، سعيد بن على بن وهف القحطانى، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۷هـ، توزيع مؤسسة الجريسي، الرياض، المملكة العربية السعودية.

٢٩- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، للحافظ أبی نعیم أحمد بن عبد الله الأصفهانی، ت ٤٣٠ هـ بدون تاریخ، دار الکتب العربیة، بیروت، لبنان.

٣٠- دراسات فی الأهواء والفرق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر بن عبد الکریم العقل، الطبعة الأولى، ١٤١٨، مرکز الدراسات والإعلام، دار إشبیلیا، الرياض، المملكة العربیة السعودیة.

٣١- الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، جمع عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ت ١٣٩٢ هـ الطبعة الثانية، ١٣٨٥ هـ المکتب الإسلامی، بیروت، لبنان.

٣٢- زاد المعاد فی هدی خیر العباد، للإمام شمس الدین أبی عبد الله محمد بن أبی بکر ابن القیم الجوزیة، ت ٧٥١ هـ تحقیق شعیب الأرنأؤوط وعبد القادر الأرنأؤوط، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ مؤسسة الرسالة، بیروت، بنان.

٣٣- سلسلة الأحادیث الصحیحة، للعلامة ناصر الدین الألبانی، الطبعة الثانية، ١٣٩٩ هـ المکتب الإسلامی، بیروت، لبنان.

٣٤- سنن أبی داود، لسلیمان بن الأشعث السجستانی، ت ٢٧٥ هـ تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، بدون تاریخ، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۳۵- سنن ابن ماجه، لمحمد بن یزید القزوينی، ت ۲۷۵هـ
تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بدون تاریخ، دار إحياء التراث العربی،
بیروت، لبنان.

۳۶- سنن الترمذی، لأبی عیسی محمد بن عیسی بن سورۀ،
ت ۲۷۹هـ تحقیق أحمد محمد شاکر، الطبعة الثانية ۱۳۹۸هـ مطبعة
مصطفى البابي الحلبي، القاهرة، مصر.

۳۷- سنن الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی، ت ۲۵۵هـ
طبعة ۱۴۰۴هـ تحقیق عبد الله بن هاشم الیمانی، توزيع الرئاسة
العامه لإدارة البحوث العلمیة والإفتاء، الرياض، المملكة العربیة
السعودیة.

۳۸- سنن النسائی، لأبی عبد الرحمن أحمد بن شعيب، ۳۰۳هـ
بشرح الحافظ جلال الدين السيوطی، ت ۹۱۱هـ وحاشیة السندی،
ت ۱۱۳۸هـ الطبعة الأولى، ۱۴۰۶هـ اعتنى به ورقمه عبد الفتاح
أبو غدة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶هـ، دار البشائر الإسلامیة، بیروت،
لبنان.

۳۹- سير إعلام النبلاء، للإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن
عثمان الذهبي، ت ۷۴۸هـ تحقیق شعيب الأرناؤوط، الطبعة الرابعة،
۱۴۰۶هـ مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان.

٤٠- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، للإمام أبي القاسم هبة الله ابن حسن الطبري اللالكائي، ت ٤١٨هـ تحقيق د. أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الطبعة الرابعة، ١٤١٦هـ، دار طيبة، الرياض، المملكة العربية السعودية.

٤١- شرح السنة، للإمام الحافظ أبي محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوي، ت ٥١٩هـ تحقيق شعيب الأرناؤوط، الطبعة الأولى، ١٣٩٦هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.

٤٢- شرح العقيدة الطحاوية، للعلامة علي بن علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي، ت ٧٩٢هـ تخريج محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الرابعة، ١٣٩٠هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.

٤٣- شرح العقيدة الواسطية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، ت ٧٢٨هـ بقلم العلامة الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، الطبعة الخامسة، ١٤١١هـ، طبع تحت إشراف الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والإفتاء، المملكة العربية السعودية.

٤٤- شرح العقيدة الواسطية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، تأليف العلامة محمد خليل هراس، تخريج علوي السقاف، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ، دار الهجرة، الرياض، المملكة العربية السعودية.

- ۴۵- شرح صحیح مسلم للنووی، لمحیی الدین أبی زکریا بن شرف النووی، ت ۶۷۶هـ تحقیق لجنة من العلماء بإشراف الناشر، الطبعة الثالثة، بدون تاریخ، دار القلم، بیروت، لبنان.
- ۴۶- شرح لمعة الاعتقاد، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی، ت ۶۲۰هـ بقلم الشيخ محمد بن صالح العثيمين، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷هـ دار ابن التیم.
- ۴۷- شعب الإيمان، للإمام أبی بكر أحمد بن الحسين البيهقي، ت ۴۵۸هـ تحقیق أبی هاجر محمد السعيد بسيوني زغلول، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰هـ دار الكتب العلمية، بیروت، لبنان.
- ۴۸- صحیح ابن حیان بترتیب ابن بلبان، للإمام أبی حاتم محمد بن أحمد ابن حیان البستی، ت ۳۵۴هـ رتبه الأمير علاء الدين على بن سليمان بن بلبان الفارسی، ت ۷۳۹هـ تحقیق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان.
- ۴۹- صحیح البخاری، لأبى عبد الله محمد بن اسماعيل البخارى، ت ۲۵۶هـ طبعة ۱۴۱۴هـ دار الفكر، بیروت لبنان. وطبعة ۱۳۱۵هـ المكتبة الإسلامية، إستانبول، تركيا، والنسخة المطبوعة مع فتح الباری، ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي، وإشراف محب الدين الخطيب، بدون تاریخ، مكتبة الرياض، المملكة العربية السعودية.

- ٥٠- صحیح سنن أبی داود باختصار السند، ناصر الدین الألبانی، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ، المكتب الإسلامي، بیروت لبنان.
- ٥١- صحیح سنن ابن ماجه باختصار السند، لمحمد ناصر الدین الألبانی، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ، المكتب الإسلامي، بیروت لبنان.
- ٥٢- صحیح سنن الترمذی باختصار السند، لمحمد ناصر الدین الألبانی، الطبعة الأولى: ١٤٠٨هـ، المكتب الإسلامي، بیروت، لبنان.
- ٥٣- صحیح مسلم، لأبى الحسين مسلم بن الحجاج القشیری النيسابوری، ت ٢٦١هـ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بدون تاریخ، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ٥٤- الطبقات الكبرى: لمحمد بن سعد بن منيع الهاشمی البصری، ت ٢٣٠هـ، تحقیق محمد عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ، دار الكتب العلمية، بیروت لبنان.
- ٥٥- ظلال الجنة فی تخریج السنة، للعلامة ناصر الدین الألبانی، الطبعة الأولى، ١٤٠٠هـ، المكتب الإسلامي، بیروت، لبنان.
- ٥٦- عقيدة السلف وأصحاب الحديث، الإمام إسماعيل بن عبد الرحمن الصابوني، ت ٤٤٩هـ، تحقیق ناصر بن عبد الرحمن الجديع، الطبعة الأولى ١٤١٥هـ، دار العاصمة الرياض، المملكة العربية السعودية.

- ۵۷- علم أصول البدع، علی بن حسن بن عبد الحمید، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷هـ، دار الراءة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ۵۸- الغلو فی الدین فی حیاة المسلمین المعاصرة، الدكتور عبد الرحمن معلا اللویحق، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶هـ مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان.
- ۵۹- فتح الباری بشرح صحیح البخاری للحافظ أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، ت ۸۵۲هـ، ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي وإشراف محب الدین الخطیب، بدون تاریخ، مكتبة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ۶۰- فتح المجید بشرح كتاب التوحید، لعبد الرحمن بن حسن بن محمد، ت ۱۲۸۵هـ، دار الصمیعی، الرياض، المملكة العربية السعودية، وطبعة دار المنار، بعناية صادق بن سلیم بن صادق، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ۶۱- فتح رب البریة بتلخیص الحمویة، لشیخ الإسلام ابن تیمیة، ت ۷۲۸هـ بقلم العلامة محمد بن صالح العثیمین، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ، مطبعة جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية.

٦٢- فضل الصلاة على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إسماعيل بن إسحاق القاضي المالكي، ت ٢٨٢هـ تحقيق محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الثالثة، ١٣٩٧هـ المكتب الإسلامي.

٦٣- القاموس المحيط، للعلامة مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، ت ٨١٧هـ الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.

٦٤- القول السديد في مقاصد التوحيد، للشيخ عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت ١٣٧٦هـ بعناية وتخريج د. المرتضى الزين أحمد، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ مجموعة التحف النفائس الدولية، الرياض، المملكة العربية السعودية.

٦٥- كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، للإمام، شهاب الدين أبي محمد عبد الرحمن بن إسماعيل، المعروف بأبي شامة، ت ٦٦٥هـ تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار الراجعية، الرياض، المملكة العربية السعودية.

٦٦- كتاب التوحيد للدكتور صالح بن فوزان الفوزان، طبعة خيرية بدون تاريخ.

۶۷- کتاب الحوادث والبدع، للعلامة إبراهيم بن أحمد الطرطوشي، ت ۵۷۹هـ تحقيق عبد المجيد تركي، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰هـ دار الغرب الإسلامية، بيروت، لبنان.

۶۸- كتاب السنة، للحافظ أبي بكر عمر بن أبي عاصم الضحاك بن مخلد الشيباني، ت ۲۸۷ هـ ومعه ظلال الجنة في تخريج السنة لمحمد بن ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.

۶۹- كتاب فيه ما جاء في البدع، للإمام محمد بن وضاح القرطبي، ت ۲۸۷هـ تحقيق بدر البدر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶هـ دار الصميعة، الرياض، المملكة العربية السعودية.

۷۰- لسان العرب، للإمام أبي الفضل جمال الدين بن مكرم بن علي بن منظور، ت ۷۱۱هـ الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴هـ دار صادر، بيروت، لبنان.

۷۱- لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، للحافظ عبد الرحمن ابن أحمد بن رجب، ت ۷۹۵هـ تحقيق ياسين بن محمد السواس، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۶هـ دار ابن كثير، بيروت.

٧٢- مباحث فی عقیده أهل السنة والجماعة، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، بدون تاریخ، دار الوطن، الرياض، المملكة العربية السعودية .

٧٣- مجمع البحرين فی زوائد المعجمین، نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی، تحقیق عبد القدوس بن محمد نذیر، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ، مكتبة الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.

٧٤- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، للحافظ نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی، ت ٨٠٧هـ، الطبعة الثالثة، ١٤٠٢هـ، دار الكتاب العربی، بیروت لبنان.

٧٥- مجموع فتاوی ابن تیمیة، لشیخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن تیمیة، ت ٧٢٨هـ، جمع وترتیب عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بدون تاریخ، مكتبة المعارف، الرباط، المغرب.

٦٧- مجموع فتاوی ومقالات متنوعة: لعبد العزیز بن عبد الله، جمع وترتیب د. محمد بن سعد الشویعر، الطبعة الأولى ١٤٠٨هـ، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء. المملكة العربية السعودية.

- ۷۷- مجموعه مؤلفات الشيخ محمد تميمي، الطبعة الأولى، بدون تاريخ، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ۷۸- مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، للإمام أبي عبد الله محمد بن أبي بكر ابن أيوب ابن قيم الجوزية، ت ۷۵۱هـ تحقيق محمد حامد الفقي، الطبعة بدون تاريخ، مكتبة السنة المحمدية، ومكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- ۷۹- مسند الإمام أحمد بشرح أحمد شاكر، للإمام أحمد بن محمد بن حنبل، ت ۲۴۱هـ شرحه وضع فهارسه أحمد محمد شاكر، بدون تاريخ، دار المعارف، مصر.
- ۸۰- مسند الإمام أحمد، للإمام أحمد بن محمد بن حنبل، ت ۲۴۱هـ بدون تاريخ، المكتب الإسلامي، دار صادر بيروت، لبنان.
- ۸۱- معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول في التوحيد، للشيخ حافظ بن أحمد الحكمي، ت ۳۷۷هـ تخريج عمر بن محمود أبو عمر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳هـ دار ابن القيم، الدمام، المملكة العربية السعودية.
- ۸۲- معجم الطبراني الكبير، للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، ت ۳۶۰هـ تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، الطبعة

الثانية، بدون تاریخ، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية بالجمهورية العراقية.

٨٣- معجم المقاييس فى اللغة، لأبى الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، ت ٣٨٥هـ تحقيق شهاب الدين أبى عمرو، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ دار الفكر، بيروت لبنان.

٨٤- مفردات ألفاظ القرآن، العلامة الراغب الأصفهاني، ت ٥٠٢هـ تحقيق صفوان عدنان داوودى، الطبعة الأولى: ١٤١٢هـ دار القلم، دمشق، دار الشامية، بيروت.

٨٥- المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، لأبى العباس أحمد بن عمر بن إبراهيم القرطبي، ت ٦٥٦هـ تحقيق محيى الدين مستو وجماعة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ دار ابن كثير، دمشق، بيروت.

٨٦- النهاية فى غريب الحديث، للإمام أبى السعادات المبارك بن محمد بن الأثير، الجزرى، ت ٦٠٦هـ تحقيق طاهر أحمد الزاوى ومحمود محمد الطناحى، بدون تاريخ، المكتبة العلمية، بيروت، لبنان.

٨٧- النهج السديد فى تخريج أحاديث تيسير لعزیز الحميد. للدوسرى.